

۱

ازدواج موقت

در رفتار و گفتار صحابه و تابعین

تألیف: نجم الدین طبسی
ترجمه: محمد حسین شیرازی

بسم الله الرحمن الرحیم

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین

نویسنده:

نجم الدین طبسی

ناشر چاپی:

دلیل ما

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین

مشخصات کتاب

سرشناسه : طبسی، نجم الدین، - ۱۳۳۴

عنوان و نام پدیدآور : ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین/ تالیف نجم الدین طبسی؛ مترجم محمدحسین شیرازی

مشخصات نشر : قم : دلیل ما، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۱۵۱ ص.

فروست : سلسه درسهایی از فقه مقارن؛ ۱.

شابک : ۳۰۰۰۰ ریال ۱-۱۱۵-۳۹۷-۹۶۴-۹۷۸ :

وضعیت فهرست نویسی : فاپا (چاپ دوم)

یادداشت : چاپ اول: ۱۳۸۴ (فیپا).

یادداشت : چاپ دوم.

موضوع : متعه

موضوع : زناشویی (اسلام)

شناسه افزوده : اجرایی، محمدحسین ، مترجم

رده بندی کنگره : BP۱۸۹/۴/ط۲الف۴ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۶

شماره کتابشناسی ملی : م۸۴-۱۰۴۱۱

فهرست مطالب

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۶

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۱

مقدمهٔ مترجم

از مسائلی که همواره از موارد اختلاف میان شیعه و سنی بوده، «متعه» یا «ازدواج موقّت» است.

شک نیست که نکاح متعه در آغاز اسلام و شاید پیش از آن، رایج و معمول بوده و اسلام هم آن را با تغییر و اصلاحاتی تأیید و تصویب کرده است؛ تا جایی که نخستین کودک متولّد شده از مهاجرین، یعنی عبد الله بن زبیر بن عوام، نتیجهٔ این ازدواج است.

تا اینجای سخن، میان امّت اسلامی، اتفاق نظر وجود دارد و اختلاف تنها در «نَسخ» آن است. «۱»

بسیاری از علمای اهل سنت قائل به حلّیت آن در صدر اسلام‌اند و گروهی نیز پذیرفته‌اند که حلّیت متعه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و دوران أبو بکر و چند سال از خلافت خلیفهٔ دوم استمرار داشته است. و خلیفهٔ دوم بعد از گذشت چند سال از خلافت خود، در اثر برخورد با بعضی جریانات

---

(۱). تفسیر فخر رازی، ج ۱۰، ص ۵۲

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۲

(مشاهدهٔ فرزندی از راه متعه برای خواهرش و یا اقدام عمرو بن حریث و یا) ... دچار احساسات شد و با این تصوّر که این مسأله در حوزهٔ اختیارات خلیفه است، آن را با سخن معروف خود: «مُتْعَتَانِ مُحَلَّلَتَانِ کَانَتَا عَلَی عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ أَنَا احَرِّمُهُمَا وَ أُعَاقِبُ عَلَیْهِمَا» ممنوع نمود.

روشن است که پرداختن به مسألهٔ حلّیت و جواز متعه به جهت خواسته‌های نفسانی و خواهش دل نیست، بلکه برای مبارزه و مخالفت با بدعت و اقامهٔ سنت اسلامی است.

امام هادی علیه السلام به بعضی از شیعیان نوشت: در امر متعه اصرار نورزید، آنچه بر شماست، اقامهٔ سنت و مخالفت با بدعت است، نه پیگیری و اصرار در این کار، به طوری که موجب تنفر و اعراض از زن و فرزند شود و سرانجام منجر به بدبینی و نفرین به ما خاندان رسالت گردد.

از مدّتها پیش در اندیشه بودم که اختلاف مذاهب اسلامی در مسائل فقهی و اعتقادی؛ از جمله متعه (ازدواج موقت)، از چه رو و از کجا است؟ مسأله‌ای که قرآن کریم نیز آن را مشروع می‌شمارد!

در این زمینه، کتاب‌های بسیاری را دیدم، تا اینکه به اثر ارزشمند و بسیار مفید «الزواج الموقت عند الصحابهٔ و التابعین» برخوردم و آن را از جهات گوناگون، بدیع و پرفایده یافتم؛ چرا که منابع و مآخذ این اثر، همگی از کتب معتبر اهل سنت است و نیز از تعدادی از بزرگان صحابه و تابعین یاد کرده که اعتقاد به حلّیت متعه داشته‌اند.

سرانجام بر آن شدم که آن را به فارسی برگردانم تا خوانندگان فارسی زبان نیز از این اثر سودمند و ارزنده بهره‌مند شوند.

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۳

در اینجا مناسب دیدم که ترجمهٔ سخنان آیت اللّه یزدی عضو شورای نگهبان در بارهٔ این کتاب را بیاورم:

این نوشتار، تحقیق دقیق و تتبع عمیقی در مورد مسألهٔ حیاتی و مهم در طبیعت انسان و جامعه و حکم اسلام است، در قرآن کریم نیز (در سورهٔ نساء: ۲۴) آنجا که می‌فرماید ...: « وَ آتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ » ... به این مسأله اشاره کرده است، چون اجر و مزد، غیر از صداق و مهر است.

این اثر محقّق فاضل، متتبّع کامل نجم الدین طبسی نیز همانند سایر آثار چاپ‌شدهٔ او که من مشاهده کرده‌ام همانند نماز تراویح و ارسال و تکفیر و سایر آنها مانند سجن و تغریب و ... شایستهٔ تقدیر و مناسب برای انتشار میان مسلمانان با اختلاف مذاهب آنان است. چون ایشان به وسیلهٔ کتب و احادیث مورد وفاق آنها (اهل سنت) به دور از تعصب و یا کلام توهین‌آمیز و استدلال ضعیف به تبیین حق پرداخته است. خداوند به او خیر کثیر و پاداش فراوان عنایت فرماید! در شرایط کنونی غیر از این شیوه را نمی‌طلبد و در دوران‌های اخیر نیز بسیاری از علمای بزرگ ما مانند سید شرف الدین در تمامی آثارش؛ مراجعات و نص و اجتهاد اینچنین استدلال کرده‌اند.

خداوند بهترین پاداش را بر ایشان مهیّا فرماید!

محمّد یزدی

۱۵/ ۳/ ۸۰

در خاتمه توفیقات مؤلف محترم و سایر خدمتگزاران به دین مبین اسلام و مذهب اهل بیت عصمت را از خداوند منّان خواستارم.

قم- محمد حسین شیرازی

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۵

مقدمه نویسنده

اشاره

الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ* و الصلاهٔ و السلام علی خیر خلقه

محمّد بن عبد الله و أهل بیته الطاهرین.

از موضوعات و مسائل اختلافی میان مسلمانان، که حجم گسترده‌ای از بحث و گفتگو را به خود اختصاص داده، ازدواج موقت

(متعه) است، که گروهی آن را با دلیل ثابت می‌کننـد و عـده‌ای منکرش می‌شوند، با اینکه روایات صـحیح بسـیاری بر اباحه و جواز آن تصـریح دارد و با اینکه اصحاب پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله بعد از وفات آن حضرت تا عصر خلفا و بعد از آن، همچنان ازدواج موقت را جایز می‌شمرده‌اند که در بارهٔ آن بحث خواهیم کرد.

در این زمینه دهها کتاب و صـدها مقاله نوشـته شـده که همـهٔ آنها همچنان بر جواز متعه و نسـخ نشـدن آن تأکیـد دارد. نگارنـده به جهت عـدم تکرار و دوباره‌کـاریِ آنچه نویسـندگان و محقّقـان محترم (که تلاش نیکشان مشـکور باد!) تا کنون نوشـته‌اند، دوسـت داشتم به گونه‌ای ویژه به این موضوع بپردازم و آن را با شیوهٔ تازه‌ای مطرح سازم.

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۶

از ایـن رو، تصـمیم گرفتـم اسامی گروهی از اصـحاب و تـابعین را گرد آورم کـه خـود متعـه و ازدواج مـوقت کرده‌انـد و یـا اینکه عقیـده‌شان بر جواز متعه بوده است و نیز محدّثانی که در عصر خلفا و بعد از آن، در این زمینه روایت کرده‌اند و یا نظر فقهی‌شان بر جواز و حلّیت متعه است.

پس از تحقیق و بررسـی کوتـاه، به نام‌های دهها تن از اصـحاب و تابعین و ... برخوردم و گفته‌های آنان را، که بر جواز متعه دلالت داشت، گردآوری کرده و به جایگاه علمی و موقعیت اجتماعی آنها و مسائل دیگری که به این موضوع ارتباط داشت، پرداختم.

کتاب حاضر، دارای سه فصل است:

فصل نخست: در مورد آن دسته از اصحابی است که متعه را حلال شمرده و احیاناً به آن عمل نیز کرده‌اند.

فصل دوم: در بارهٔ تابعان و فقیهانی است که معتقد به جواز متعه هستند و شگفت آنکه بعضی از آنها فقط ازدواج موقت کرده (و از ازدواج دائم خودداری نموده‌اند).

فصل سوم: در بررسی مناقشات و پرسش‌هایی است که بر نسخ متعه دلالت دارند و نیز دربارهٔ روایاتی است که از متعه نهی می‌کنند و نیز بحث‌های دیگری که محل شبهه و سؤال خوانندهٔ عزیز است.

وَ مٰا تَوْفِیقِی إِلّا بِاللّٰهِ، عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنِیبُ

نجم الدّین طبسی

شهر مقدس قم، ۳۰ ربیع الثانی ۱۴۲۱

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۷

فصل اوّل: صحابی ای که متعه را حلال شمرده و احیاناً به آن عمل کرده‌اند:

اشاره

۱- عمران بن حصین

۲- ابو سعید خدری

۳- جابر بن عبد الله انصاری

۴- زید بن ثابت انصاری

۵- عبد الله بن مسعود

۶- سلمهٔ بن اکوع

۷- امام علی بن ابی طالب علیه السلام

۸- عمرو بن حُریث

۹- معاویهٔ بن ابی سفیان

۱۰- سلمهٔ بن امیه

۱۱- ربیعهٔ بن امیه

۱۲- عمرو بن حوشب

۱۳- ابیّ بن کعب و...

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۹

متعه یا ازدواج موقت

متعه، مقید کردن ازدواج و نکاح است به وقت مشخص با مهریهٔ معلوم.

۱- ابن برّاج می گوید: متعه، ازدواجی است که برای زمان مشخص و با مهریه‌ای معلوم باشد. «۱»

۲- ابن قدامه گوید: ازدواج متعه، به این معناست که شخصی با زنی برای مدتی مشخص ازدواج کند؛ مثل آنکه پدری بگوید: دخترم را به ازدواج تو درآوردم برای مدت یک ماه یا یک سال، یا تا پایان مراسم حج و یا تا آمدن حاجیان از سفر حج، خواه آن مدت معلوم باشد یا مجهول. «۲»

گفتنی است اگر مدت این ازدواج مشخص نباشد، متعه باطل است و همچنین اگر مدت ازدواج و پایان آن ذکر نشود، ازدواج دائم منعقد می گردد. «۳»

۳- در کتاب «نظم المستعذب» نیز آمده است: متعه، از متاع گرفته

---

(۱). المهذّب، ج ۲، ص ۱۷۹

(۲). المغنی، ج ۶، ص ۶۴۲

(۳). شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۳۰۶

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۲۰

شده و متاع چیزی است که تا زمانی از آن استفاده شود و تمتّع نیز بهره بردن از چیزی است تا هنگامی که مدّت و زمان آن به پایان برسد. «۱»

ازدواج موقت از نظر صحابهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله

اشاره

بنابر آنچه از تاریخ و روایات معتبر و نظریات فقهای اهل سنت برمی‌آید، گروهی از صحابه، حتی بعد از رحلت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله؛ یعنی در زمان خلافت خلفا و نیز بعد از آنان، اعتقاد به ازدواج موقت داشته‌اند و نظریهٔ فقهی آنان این بوده که متعه جایز و مباح است.

اکنون به بیان نامهای برخی از آنها و جایگاه علمی و اجتماعی‌شان و نیز دلایل التزام آنان به ازدواج متعه می‌پردازیم:

۱- عمران بن حصین خزاعی (متوفای ۵۲ ه.)

اشاره

الف) در کتاب صحیح بخاری آمده است: عمران (رض) می‌گوید: آیهٔ متعه در قرآن نازل شد، ما و پیامبر صلی الله علیه و آله به آن عمل می‌کردیم و آیهٔ دیگری نیز نازل نشد که آن را حرام نماید و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در زمان حیاتش هرگز از آن نهی نکرد. مردی با نظر خودش (در نهی از متعه) چیزی گفته است. «۲»

عسقلانی می‌نویسد: مقصود از مردی که در این روایت آمده، خلیفهٔ

(۱). نظم المستعذب، ج ۲، ص ۴۷؛ الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۴، ص ۶۰

(۲). صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۰۴، کتاب التفسیر، باب قوله تعالی: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَیِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَکُمْ»؛... (مائده: ۸۷)

دوم، عمر بن خطاب است. «۱»

ب) احمد، امام مذهب حنبلی، در کتاب مسند با سند معتبر، که همگی- از نظر آنان- ثقه و مورد اعتمادند، از عمران بن حصین نقل می‌کند که او می‌گوید: آیهٔ متعه در قرآن نازل شد، ما و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به آن عمل می‌کردیم و هیچ آیه‌ای که آن را نسخ کند، نازل نشد و پیامبر صلی الله علیه و آله هم تا زنده بود، از آن نهی نکرد. «۲»

ج) محمّد بن حبیب هاشمی گوید: عمران بن حصین از صحابهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله بود که متعه را جایز می‌شمرد و به آن اعتقاد داشت. «۳»

د) ثعلبی گفته است: نکاح متعه را فقط عمران بن حصین و عبد الله بن عباس و برخی از اصحاب او و طایفه‌ای از اهل بیت تجویز کرده‌اند. «۴»

د) رازی می‌گوید: عمران بن حصین گفته است: آیهٔ متعه در قرآن نازل شد و آیه‌ای نیز که آن را نسخ کند، نازل نشد و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز ما را به انجام آن امر

(۱). فتح الباری، ج ۸، ص ۳۴؛ شرح نووی، ج ۸، ص ۲۰۵؛ ارشاد الساری، ج ۱۰، ص ۶۱؛ عمدة القاری، ج ۱۸، ص ۱۱۱؛ البته بعضی آن را به «متعهٔ حج» تفسیر کرده‌اند که خلاف ظاهر است، بلکه مراد ازدواج موقت متعه است، چنانکه تفسیر رازی نیز گفته است.

(۲). مسند احمد، ج ۴، ص ۴۳۶

(۳). المحبّر، ص ۲۸۹، علامهٔ نسابهٔ، ابو جعفر محمد بن حبیب هاشمی (متوفای ۲۴۵ ه.)، ذهبی می‌گوید: صاحب کتاب محبّر اخباری، راستگو، واسع الروایه، آشنا به زمان و خبره در آن و او فرزند ملاعنه است که به مادرش منسوب شده، او از هشام بن محمد کلبی و دیگران گرفته و محمد بن احمد بن عرّابه کوفی از او روایت نقل کرده، ابو سعید حسن بن الحسین شکری و ابو روبهٔ بغدادی و دیگران؛ تاریخ الاسلام، حوادث سال ۲۴۱. ۲۵۰، ص ۴۲۳

(۴). الکشف البیان، ج ۳، ص ۲۸۷

کردند و ما از آن بهره می‌بردیم و پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، در حالی که ما را از آن نهی نکردند، سپس مردی با نظر خودش (در نهی از متعه) چیزی گفت. «۱»

به نظر می‌رسد مراد وی از آن مرد، عمر بن خطاب است، چنانکه رازی نیز گفته است.

و) قرطبی نوشته است: ازدواج متعه را جز عمران بن حصین و بعضی از صحابه کسی جایز نشمرده‌اند. «۲»

عمران بن حصین کیست؟

۱- جزری می‌گوید: عمران بن حصین در سال جنگ خیبر اسلام آورد و در چند غزوه با پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت کرد و خلیفه دوم، عمر او را برای ترویج احکام به بصره فرستاد. او در بصره از فضلای صحابه به شمار می‌رفت.

عبد الله بن عامر، قاضیِ بصره‌اش کرد. او مدت کوتاهی قاضی بود تا اینکه استعفا کرد و عبد الله نیز استعفایش را پذیرفت.

محمد بن سیرین گوید: هیچ‌یک از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در بصره را برتر و والاتر از عمران بن حصین نمی‌شناختیم و او مستجاب الدعوه بود. «۳»

۲- ذهبی گوید: عمران بن حصین، الگو، پیشوا و از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بود که در سال هفتم اسلام آورد و روایات زیادی در صحاح سته از وی نقل شده است. بخاری و مسلم در نُه حدیثِ او اتفاق دارند و چهار حدیث در

---

(۱). تفسیر کبیر، ج ۱۰، ص ۵۳؛ تفسیر الکشف و البیان، ج ۳، ص ۲۸۶

(۲). تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۱۳۳

(۳). اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۳۸

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۲۳

صحیح بخاری و نُه حدیث نیز در صحیح مسلم به طور خاص از او نقل شده است و احادیث مسند او به یکصد و هشتاد روایت می‌رسد. «۱»

همانگونه که پیشتر اشاره شد، گفته‌اند عمران بن حصین در سال جنگ خیبر اسلام آورد و حال آنکه گروهی ادعا کرده‌اند که در آن سال متعه حرام شده است.

اما نظریهٔ شیعه: مرحوم مجلسی او را ممدوح و مامقانی حسن شمرده‌اند. مرحوم تستری نیز او را پذیرفته است. «۲»

۲- ابو سعید خدری (متوفای ۷۴ ه.)

اشاره

الف) ابن حزم می‌گوید: از جمله کسانی که همچنان بر حلال بودن متعه باقی بود، ابو سعید خدری است. «۳»

ب) ابو سعید خدری و جابر می‌گویند: ما تا نیمی از خلافت عمر متعه می‌کردیم، تا اینکه عمر در قضیهٔ عمرو بن حریث، مردم را از آن نهی کرد. «۴»

ابو سعید خدری کیست؟

ذهبی می‌گوید: ابو سعید خدری، پیشوا، مجاهد و مفتی مدینه بود. او در جنگ خندق و بیعت رضوان نیز حضور داشت. از رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار حدیث نقل کرده است. وی یکی از فقها و مجتهدان بود ... بعضی گفته‌اند: در

(۱). سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۳۰

(۲). تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۰؛ قاموس الرجال، ج ۸، ص ۲۴۲

(۳). المحلی، ج ۹، ص ۵۱۹؛ شرح زرقانی، ج ۳، ص ۱۵۴

(۴). عمدة القاری، ج ۸، ص ۳۱۰

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۲۴

میان اصحاب جوان پیامبر صلی الله علیه و آله کسی از او عالم‌تر نبوده است.

در صحاح سته از او روایت آمده و احادیث مسند او به هزار و صد و هفتاد می‌رسد. صحیح بخاری و مسلم به اتفاق، چهل و سه روایت از او آورده‌اند. صحیح بخاری شانزده روایت و صحیح مسلم پنجاه و دو روایت به طور خاص (غیر از روایات مشترک) از او نقل کرده‌اند. «۱»

نکتهٔ قابل توجه آن است که این صحابی که منصب فتوا را بر عهده داشته، همانگونه که دقت می‌کنید، بر التزام عملی خود به ازدواج موقت تصریح دارد که عمر مردم را از متعه نهی کرده است، نه اینکه در نهی از آن به نسخ قرآن یا نهی پیامبر صلی الله علیه و آله استناد نماید.

امّا از نظر ما: مرحوم مامقانی، ایشان را توثیق کرده است. «۲»

۳- جابر بن عبد الله انصاری (متوفای ۷۸ ه.)

اشاره

الف) در صحیح مسلم آمده است: محمد بن رافع، از عبد الرزاق، از ابن جریج و او از ابو زبیر نقل کرده که می‌گوید: از جابر بن عبد الله شنیدم که می‌گفت: ما، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و أبو بکر با یک مشت خرما و آرد متعه می‌کردیم، تا اینکه عمر در قضیهٔ عمرو بن حریث مردم را از آن نهی کرد. «۳»

(۱). سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۷۲؛ المحبّر، ص ۴۲۹؛ تاریخ بغداد، ص ۱۸۰؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۸۹؛ الوافی بالوفیات، ص ۱۴۸

(۲). تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۱

(۳). صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۲۳؛ مصنف عبد الرزاق، ج ۷، ص ۴۹۹؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳۸۰؛ بدایة المجتهد، ج ۲، ص ۵۸

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۲۵

ب) در صحیح مسلم همچنین آمده است: حسن حلوانی از عبد الرزاق و او از ابن جریج نقل کرده که گفت: عطا می‌گوید: جابر بن عبد الله از عمره برگشته بود و ما، در منزلش بودیم، مردم از او پرسش‌هایی پرسیدند و سپس از متعه سخن به میان آمد، جابر گفت: آری، ما در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و أبو بکر و عمر متعه می‌کردیم. «۱»

ج) طبری گوید: از جابر نقل شده است که می‌گفت: مردم زنها را متعه می‌کردند تا اینکه عمر بن خطاب آنان را نهی کرد. «۲»

ه) محمد بن جعفر از شعبه نقل می‌کند و می‌گوید: شنیدم که قتاده از ابی نضره نقل می‌کرد: ابن عباس به (حلّیت) متعه نظر می‌داد و ابن زبیر از آن نهی می‌کرد، پس من (دربارهٔ متعه) با جابر بن عبد الله مطالبی گفتم، او در این هنگام گفت: جریان تحریم متعه نزد من است؛ ما در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله متعه می‌کردیم، تا اینکه دوران عمر رسید و او بپا خاست و گفت: خداوند برای پیامبرش هرچه را خواست، حلال کرد و قرآن نیز جایگاه آن را مشخص نمود؛ حج و عمره را آنگونه که خداوند فرمان داده انجام دهید و با زنان، آن‌طور که خداوند دستور داده ازدواج کنید، لیکن مردی را نزد من نیاورند (که تا مدت معین- متعه- ازدواج کرده است) مگر آنکه او را سنگسار خواهم کرد. «۳»

---

(۱). همان

(۲). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۵۲۰، ح ۴۵۷۱۹؛ الحاوی الکبیر، ج ۱۱، ص ۴۵۵؛ شرح زرقانی، ج ۳، ص ۱۵۴

(۳). ابن شبه، تاریخ المدینه، ج ۲، صص ۷۲۰- ۷۱۹

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۲۶

و ...) از عمرو بن دینار، از جابر بن عبد الله نقل می‌کند که گفت: در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و در زمان أبو بکر و عمر زنان متعه می‌شدند تا اینکه قضیه عمرو بن حریث پیش آمد و عمر گفت: ما متعه می‌کردیم و بر آن وفادار بودیم اما می‌بینیم که شما متعه می‌کنید و وفا نمی‌کنید، پس ازدواج کنید و از متعه بپرهیزید. «۱»

جابر بن عبد الله انصاری کیست؟

ذهبی گوید: او پیشوای بزرگ، مجتهد، حافظ قرآن، از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و فقیه و از کسانی بود که در بیعت رضوان حضور داشت. علوم زیادی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است و در زمان خود مفتی مدینه بوده و احادیث مسند او به هزار و پانصد و چهل می‌رسد.

صحیح بخاری و مسلم در نقل پنجاه و هشت حدیث از وی اتفاق دارند و صحیح بخاری بیست و شش حدیث و صحیح مسلم یکصد و بیست و شش حدیث از او- به طور خاص و منفرد- نقل کرده‌اند. «۲»

آیا می‌توان گفت کسی که مفتی مدینه و از فقیهان بزرگ و روایت کنندهٔ علوم فراوان از پیامبر صلی الله علیه و آله است، حرمت متعه و نسخ آن را نداند و این مسأله بر او مخفی بماند؟

و نکتهٔ دارای اهمیت اینکه، جابر با لفظ جمع می‌گوید: «کنّا نستمتع»؛ یعنی ما متعه می‌کردیم. بنابراین، معلوم می‌شود که این مسأله در میان

---

(۱). ابن شبه، تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۷۱۷

(۲). سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۹۲

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۲۷

اصحاب، تا زمان خلافت عمر شایع و رایج بوده است.

۴- زید بن ثابت انصاری (متوفی ۵۵ ه.)

اشاره

هاشمی گوید: از میان صحابه کسی که متعه را حلال می‌شمرد، زید بن ثابت انصاری بود. «۱»

زید بن ثابت کیست؟

به گفتهٔ ذهبی: زید بن ثابت، پیشوای بزرگ، شیخ قاریان و مفتی مدینه و کاتب وحی بود و کسی بود که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله قرآن را گردآوری می کرد.

ابن عمر می گوید: زید بن ثابت در زمان خلافت عمر عالم و دانشمند مردم بود.

سلیمان بن یسار نیز می گوید: عمر و عثمان در واجبات و فتوا و قرائت قرآن و قضاوت، کسی را بر زید بن ثابت مقدم نمی‌داشتند.

مالک می گوید: پیشوای مردم در نزد ما، بعد از عمر، زید بن ثابت است. ابن عباس نیز می گوید: همهٔ اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به خوبی می‌دانند که زید بن ثابت از راسخان در علم است.

و أبو هریره گفته است: او دانشمند این امت است. «۲»

نیک بنگرید، کسی که عالم و دانشمند مردم بوده و در فتوا و قرائت از

---

(۱). المحبّر، ص ۲۸۹

(۲). سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۳۷

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۲۸

دیگران جلوتر است و از راسخان در علم به شمار می‌آید، قائل به حلال بودن متعه است و هرگز به نهی عمر بن خطاب اعتنا و اعترافی ندارد و نهی او را بیانگر نسخ قرآن و یا منع رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌داند!

زید بن ثابت در نگاه ما

مامقانی گوید: در بیان حال او کافی است که بگوییم: زید بن ثابت عثمانی مذهب بوده است.

به نظر می‌رسد مامقانی این مطلب را از قول ابن اثیر نقل کرده که می گوید: زید بن ثابت عثمانی مذهب بود و در هیچ یک از جنگها با علی علیه السلام شرکت نداشت.

امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید: شهادت می‌دهم که زید بن ثابت در واجبات، به حکم جاهلیت فتوا داده است.

و امّا موضوع جمع آوری قرآن، که به او نسبت داده‌اند، مورد شک و تردید است. آیت اللّه خویی به تفصیل به آن پرداخته‌اند. «۱»

۵- عبد الله بن مسعود (متوفای ۳۲ ه.)

اشاره

الف) ابن حزم می گوید: بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله گروهی از اصحاب سلف از جمله ابن مسعود بر حلال بودن متعه باقی ماندند. «۲»

---

(۱). تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۶۲؛ قاموس الرجال، ج ۴، ص ۵۴۲؛ معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۳۳۶؛ أسد الغابه، ج ۲، ص ۲۲۲؛

البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۵۷

(۲). المحلی، ج ۵، ص ۵۱۹ و شرح زرقانی، ج ۳، ص ۱۵۴

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۲۹

ب) شیخ مفید از محبّر نقل می‌کند که: ابن مسعود قائل به جواز متعه بود. «۱»

ابن مسعود کیست؟

ذهبی گویـد: او پیشوا، دانشـمند، فقیه امت و از کسـانی است که سـبقت در دین داشت و از برگزیـدگان جهـان بود. در جنگ بـدر شرکت کرد و دو بار (با پیامبر صـلی الله علیه و آله) هجرت داشت و در روز یرموک نگهبان و امانت‌دار غنائم بود و فضـیلت‌های او بسیار بوده و علوم زیادی را نقل کرده است.

پیـامبر بزرگوار اسـلام صـلی الله علیه و آله در شأن او فرمود: «تو جوان علم‌آموزی هستی!» و عبـد الله بن مسـعود یکی از چهار نفری است که در جنگ احد تا آخر در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله باقی ماند.

ابو مسعود انصاری می‌گوید: به خدا قسم! بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را آگاهتر به کتاب خدا از ابن مسعود سراغ ندارم.

از علی علیه السلام در مورد ابن مسعود پرسیدند، فرمود: ابن مسعود قرآن را قرائت کرد و آن را با دقت و تأنی همراه نمود؛ چه نیک عمل کرد و به سنت نیز آگاهی یافت.

صحیح بخاری و مسـلم در شـصت و چهار حدیثِ او اتفاق دارند و صـحیح بخاری بیست و یک حدیث و صـحیح مسـلم سی و پنج حدیث، به طور جداگانه، از او نقل کرده‌اند و احادیث او در مسند «بقی»، با مکررات به چهل و هشت مورد می‌رسد. «۲»

---

(۱). مصنفات شیخ مفید، ص ۹؛ الاعلام بما اتّفقت علیه الامامیه من الاحکام، ص ۳۶

(۲). سـیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۶۱؛ طبقات ابن سـعد، ج ۳، ص ۱۰۶؛ تاریخ خلیفه، ص ۱۰۱؛ الجرح و التعدیل، ج ۵، ص ۱۴۹؛ تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۴۳

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۳۰

قابل توجه و دقت است کسی که آنان اعتراف دارند که دانشمند، فقیه امت و دانا به کتاب خداوند بود، قائل به جواز متعه است.

در مورد ابن مسعود باید گفت: که او با حکومت همراه شد و به آنها تمایل داشت و بالأخره از علی علیه السلام تبعیت نکرد. «۱»

گرچه بعضی مانند مامقانی او را از ثقات می‌دانند. «۲»

۶- سلمهٔ بن اکوع (متوفای ۷۴ ه.)

اشاره

هاشمی گوید: از کسانی که معتقد به جواز متعه بود، سلمهٔ بن اکوع اسلمی است. «۳»

سلمهٔ بن اکوع کیست؟

ذهبی می‌گوید: بعضی گفته‌اند: او در جنگ موته حضور داشت و در بیعت رضوان نیز شرکت کرد.

سلمه می‌گوید: با پیامبر صلی الله علیه و آله تا پای جان بیعت کردم و در هفت غزوه با ایشان همراه شدم.
و بازمی‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله بارها کسی را در پی من فرستاد و بارها دست بر صورتم کشید و بارها به تعداد انگشتان دو دستم برایم استغفار کرد.

---

(۱). معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۲۲۲؛ قاموس الرجال، ج ۶، ص ۶۰۴؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۵
(۲). المحبّر، ص ۲۸۹؛ حاوی کبیر، ج ۱۱، ص ۴۵۵؛ شرح زرقانی، ج ۳، ص ۱۵۴؛ مسائل الصاغانیة، ص ۳۸
(۳). همان

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۳۱

زیاد بن مینا می‌گوید: ابن عباس و سلمهٔ بن اکوع با افراد دیگری در مدینه صاحب فتوا بودند و بعد از مرگ عثمان تا پایان عمر حدیث نقل می‌کردند ... در صحاح سته از او حدیث نقل شده است و حدیث او از عالی‌ترین احادیث صحیح بخاری است. «۱»
ابن اکوع بعد از وفات عثمان نیز نقل حدیث می‌کرد و گویا آن زمان، آغاز رفع سختگیری و فشار از نقل حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله بود که این محدث و مفتی، معتقد به جواز متعه بود و برای نهی خلیفهٔ دوم اهمیتی نمی‌دهد، چون این نهی بر گرفته از اجتهاد و رأی او بوده است.
مرحوم مامقانی او را شیعه و ممدوح شمرده، روایتش را حسن می‌داند. «۲»
و نمازی رحمه الله نیز او را ممدوح و جزو یاران امیر مؤمنان علیه السلام می‌داند. «۳»

۷- علی بن ابی طالب علیه السلام (شهادت ۴۰ ه.)

اشاره

الف) هاشمی گوید: از میان صحابهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله، علی بن ابی طالب علیه السلام قائل به جواز متعه بود. «۴»
ب) رازی می‌گوید: طبری از علی بن أبی طالب علیه السلام روایت کرده که فرمود:

---

(۱). سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۲۶؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۴۸؛ معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۲۰۱؛ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۲۱۰
(۲). تنقیح المقال، ج ۲، ص ۴۸
(۳). مستدرکات علم الرجال، ج ۴، ص ۱۰۶
(۴). الاعلام، ص ۳۷، در تذکرهٔ شیخ مفید از محبر نقل شده است ولی در چاپ جدید آن آن را حذف کرده‌اند.

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۳۲

اگر عمر مردم را از متعه نهی نمی‌کرد، جز انسان بدبخت مرتکب زنا نمی‌شد. «۱»
ج) رازی همچنین گفته است: اگر برای نهی از متعه ناسخی وجود داشت، قطعاً به وسیلهٔ اخبار متواتر و یا خبر واحد معلوم و مشخص می‌شد. اگر با اخبار متواتر مشخص شده است، چگونه ممکن است علی بن ابی طالب علیه السلام و عبد الله بن عباس و عمران بن حصین آن را انکار کنند و با آن مخالفت نمایند؟ آیا چنین چیزی ممکن است؟ «۲»
د) ابن حزم می‌گوید: در بارهٔ قول به جواز متعه، از علی بن أبی طالب نظریات مختلفی نقل شده است. «۳»

علی بن ابی طالب علیه السلام کیست؟

چه می‌توان گفت دربارهٔ کسی که دروازهٔ شهر علم و حکمت است.

کسی که او بـا قرآن و قرآن بـا اوست. کسـی که او با حق و حق نیز با اوست و بالأخره کسـی که اگر نبود، خلفا هلاک می‌شدنـد، بلکه اگر نبود، خیمهٔ دین، ستون و عمودی نداشت!

چه می‌شود گفت دربـارهٔ کسـی که پیامبر عظیم الشأن اسـلام صـلی الله علیه و آله در شأن او فرمود: هر کس می‌خواهـد به آدم علیه السـلام در حلمش و به ابراهیم علیه السـلام در مقـام خلیـل بودنش و به موسـی علیه السـلام در مناجـاتش و به یحیی علیه السـلام در زهدش

---

(۱). تفسیر کبیر، ج ۱۰، ص ۵۰؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۵۲۲، ح ۴۵۷۲۸؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۴۰

(۲). تفسیر کبیر، ج ۱۰، ص ۵۲

(۳). المحلّی، ج ۹، ص ۵۲۰

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۳۳

و به عیسی علیه السلام در وقارش بنگرد، پس به علی بن ابی طالب نظر کند. «۱»

علی علیه السلام کسی است که پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله در مورد او می‌فرماید:

تا علی زنده است، زمین از من خالی نیست. باقی مانده و جانشین من در دنیا علی است. علی در دنیا جانشین من است بعد از من.

او چونان پوست من، گوشت من، اسـتخوان من، خون من، رگهای من، برادر و وصی من در میان اهل بیتم و جانشینم در میان امتم و وفا کنندهٔ به عهد و پیمان من و ادا کنندهٔ دَیْن من و در سختی‌های کار همراه من است.

علی کافران را در کنار من به خاک و خون کشید و در هنگام وحی مرا دید و همراهی‌ام کرد.

غذای نیکان و ابرار را با من خورد و بارها جبرئیل در روز روشن با او مصافحه کرد و گونهٔ راستش را بوسید و به من گواهی داد که علی از پاکیزگان و برگزیدگان است و من نیز به شـما ای مردم، گواهی می‌دهم که تا علی در میان شـماست، پرسش‌های خود را از کسی جز او نپرسید. «۲»

۸- عمرو بن حریث (متوفای ۸۵ ه.)

اشاره

وی از کسـانی است که در زمـان خلافـت عمر بن خطاب اقـدام به ازدواج موقت کرد و عبـد الرزاق در مصـنف خود و طبری نیز در تفسیرش از جابر بن عبد الله انصاری آن را نقل کرده‌اند.

---

(۱). تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۲۵، نک: تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۸۸؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۹۶، فضائل علی علیه السلام.

(۲). تفسیر فرات کوفی، ص ۱۵۴، ح ۱۹۲؛ بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۳۱۰

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۳۴

الف) ابن حزم می‌گوید: بعد از پیامبر صـلی الله علیه و آله گروهی از اصـحاب، از جمله عمرو بن حریث معتقد بودند که متعه حلال

است. «۱»

ب) عبد الرزاق از ابن جریج و او از عطا نقل می‌کند که گفت: نخستین بار متعه را از صفوان بن یعلی شنیدم. بعضی آن را انکار کردند. از ابن عباس پرسیدم، گفت: آری، چنین است.

آن را در دل نمی‌پذیرفتم تا اینکه جابر بن عبد الله از حج آمد، به منزلش رفتیم، مردم پرسش‌های گوناگون نموده، به متعه اشاره کردند، جابر گفت: آری! در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و أبو بکر و عمر متعه می‌کردیم، تا اینکه در اواخر خلافت عمر، عمرو بن حریث با زنی ازدواج موقت کرد، (جابر اسم آن زن را نیز گفت، لیکن ما فراموش کردیم). آن زن حامله شد و عمر وقتی از این قضیه آگاهی یافت، صحّت و سُقم این خبر را از آن زن پرسید، زن پاسخ داد: آری، عمر گفت: چه کسی شاهد بود؟ عطا می‌افزاید: نمی‌دانم آن زن گفت: مادرم یا سرپرست و ولی من. «۲»

از سخن عمر که گفت: «من أشهد؟»؛ «چه کسی شاهد بود؟»، چنین فهمیده می‌شود که شخص عمر نیز در ازدواج متعه در صورت بودن شاهد اشکالی نمی‌دید؛ به عبارت دیگر، در ازدواج حضور شهود معتبر است و عدم آن، عقد را مختل می‌کند، همانطور که مبنای تمام اهل سنت است و گفتهٔ ابن حزم نیز گواه آن است که عمر بن خطاب منکر متعه است، در صورتی که دو

---

(۱). المحلی، ج ۹، ص ۵۱۹؛ شرح زرقانی، ج ۳، ص ۱۵۴

(۲). مصنف عبد الرزاق، ج ۷، ص ۴۹۶؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۵۱۸، ح ۴۵۷۱۲؛ فتح الباری، ج ۹، ص ۱۴۱

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۳۵

شاهد عادل بر آن گواهی ندهد، اما با بودن شهادت عدلین، آن را مباح می‌داند. «۱»

ج) هندی می‌گوید: طبری از سعید بن مسیب نقل می‌کند که گفت: ابن حریث و پسر فلانی (هر دو) متعه کردند و برای ابن حریث از متعه در زمان أبو بکر و عمر فرزندانی نیز متولد شد. «۲»

آیا ابن حریث که از صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله بود، مرتکب زنا و فحشا شد و فرزندانی از زنا یا اولاد شبهه ناک داشت؟!

د) عبد الرزاق از ابن جریج نقل می‌کند که گفت: أبو الزبیر به من خبر داد که از جابر بن عبد الله شنیدم، می‌گفت: عمرو بن حریث از کوفه آمد و کنیزی را متعه کرد و عمر را از این قضیه آگاهی یافت و آن کنیز حامله شد.

آنگاه عمر از او ماجرا را پرسید و او گفت: عمرو بن حریث مرا متعه کرد.

عمر از ابن حریث نیز پرسید و او نیز همان را بازگو کرد. عمر گفت: چرا با دیگری چنین کاری نکردی؟ این زمانی بود که عمر از متعه نهی کرده بود. «۳»

ه) گفته می‌شود عمرو بن حریث زنی از بنی سعد بن بکر را متعه کرد و فرزندی از او متولد شد. ولی عمرو، فرزندِ او را انکار کرد. «۴»

و) ابن شبّه می‌گوید: ابن ابی خداش موصلی «۵» از عیسی بن یونس، از

---

(۱). المحلی، ج ۹، ص ۵۱۹

(۲). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۵۱۸، ح ۴۵۷۱۲

(۳). مصنف عبد الرزاق، ج ۷، ص ۵۰۰؛ فتح الباری، ج ۹، ص ۱۷۲، و ج ۱۱، ص ۷۶؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۳۷۱؛ سنن کبری، ج ۷، ص ۲۳۷

(۴). تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۷۱۹

(۵). اسدی موصلی، (متوفای ۲۵۵ ه.)، و بعضی گفته‌اند ۲۰۵ ه. کتاب خلاصه خزرجی، ص ۱۷۳.

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۳۶

اجلح نقل می کند که گفت: از أبو الزبیر شنیدم از آنچه جابر بن عبد الله روایت کرده بود، می گوید: عمرو بن حریث زنی در مدینه را متعه کرد و او حامله شد. عمر این قضیه را فهمید و خواست آن زن را بزند، زن خطاب به عمر گفت: ای امیر المؤمنین، عمرو بن حریث مرا متعه کرد. عمر پرسید:

چه کسی شاهد ازدواج شما بود؟

زن گفت: مادر و خواهرم. عمر پرسید: بدون (اذن) ولیّ و وجود شاهد؟! آنگاه کسی را در پی عمرو فرستاد و او را نزد خود خواند و از او نیز همان را پرسید، عمرو پاسخ داد: راست گفته است. عمر در این هنگام به مردم گفت: این ازدواج فاسد است، چون در آن، مسائل و مشکلاتی وجود دارد که می‌بینید. آنگاه تصمیم گرفت آن را حرام نماید. أبو الزبیر می گوید:

به جابر گفتم آیا میان آن دو ارثی هم وجود دارد؟ گفت: نه. «۱»

عمرو بن حریث کیست؟

ابن حریث جزو آخرین صحابهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که به کوفه عزیمت کرد. او پیش از هجرت متولد شد و مدت‌ها همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود و از ایشان روایاتی نقل کرده است. در صحاح سته نیز روایاتی از او آمده است.

عمرو بن حریث می گوید: مرا نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بردند، در حالی که کودکی بودم و آن حضرت برایم درخواست برکت کرد و دست به سرم کشید و به وسیلهٔ (پرتاب) تیری در مدینه زمین را برایم مشخص کرد، آنگاه پرسید: آیا بیشتر عطا کنم؟

---

(۱). تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۷۱۷

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۳۷

واقدی گوید: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، عمرو بن حریث دوازده‌ساله بود. «۱»

گفتنی است، ابن حریث در کوفه با بنی امیه همراه شد و آنها نیز به او تمایل پیدا کردند و با او حکومت خود را استحکام بخشیدند و او در دلش نیز طرفدار آنها بود و (متأسفانه در تأیید حکومت اموی) کلمات عجیبی از زبان او جاری شد و او سرگذشت سیاه و تاریکی دارد. پناه می‌بریم به خداوند از شرّ شرک به خدا و نفاق. «۲»

۹- معاویهٔ بن ابی سفیان (متوفای ۶۰ ه.)

الف) ابن حزم گوید: گروهی از اصحاب، از جمله معاویهٔ بن ابو سفیان، بعد از وفات پیامبر نیز معتقد به جواز و حلّیت متعه بودند. «۳»

ب) أبو الزبیر نیز می گوید: از جابر بن عبد الله شنیدم که می گفت:

معاویهٔ بن ابو سفیان در راه بازگشت از طائف (در جنگ ثقیف) کنیز ابن حضرمی به نام معانه را متعه کرد.

جابر می گوید: من در زمان خلافت معاویه می‌دیدم که معاویه هر سال برای معانه هدایایی می‌فرستاد تا اینکه از دنیا رفت. «۴»

---

(۱). سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۱۹؛ أسد الغابه، ج ۴، ص ۹۸؛ استیعاب، ج ۳، ص ۲۵۶؛ الإصابهٔ، ج ۲، ص ۵۲۴

(۲). تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۲۷؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۸۴؛ ج ۱۹، ص ۹۹

(۳). محلی، ج ۹، ص ۵۱۹؛ زرقانی نیز معاویه را از کسانی شمرده است که متعه را جایز می‌داند، ج ۳، ص ۱۵۴، ح ۱۱۷۸

(۴). مصنف عبد الرزاق، ج ۷، ص ۴۹۹

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۳۸

ج) عبد الرزّاق از ابن جریج و او از عطا نقل می‌کند که گفت: نخستین کسی که در مورد متعه از او شنیدم، صفوان بن یعلی بود. (عطا) گفت:

صفوان از یعلی برایم نقل کرد که معاویه، در طائف زنی را متعه کرد. سخنش را نپذیرفتم. نزد ابن عباس رفته از وی پرسیدیم، گفت: بله، چنین است. باز آن را در دلم نپذیرفتم، تا اینکه جابر بن عبد الله آمد و ما به منزلش رفتیم، مردم مطالب مختلفی پرسیدند و آنگاه از متعه سخن به میان آمد. جابر گفت: بله، ما در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ابو بکر و عمر متعه می کردیم و «... ۱»

شکی نیست که از معاویه بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله ازدواج موقت صورت گرفته است، چون:

اولًا: در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در جواز متعه تا روز فتح (بنا بر حدیث سبره و نیز فتح مکه و جنگ اوطاس طبق حدیث جابر «۲») کسی تردیدی نداشته است و ثانیاً: معنا ندارد که با وجود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از ابن عباس و جابر در این زمینه سؤال شود. ثالثاً: طبق این روایت تولد عطا در سال پنجاه هجری بوده است «۳» و معاویه در سال فتح مکه مسلمان شد، یعنی همان سالی که مدعی تحریم آن شده‌اند.

---

(۱). همان، ص ۴۹۶

(۲). شرح زرقانی، ج ۳، ص ۱۵۴

(۳). سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۴۳، در مورد معاویه گفتهٔ اسحاق بن ابراهیم حنظلی کافی است که می گوید: در فضیلت معاویه از پیامبر اکرم هیچ روایت صحیحی نیست. موضوعات ابن جوزی، ج ۲، ص ۲۴، لآلی المصنوعه، سیوطی، ج ۱، ص ۳۸۸؛ فوائد مجموعه شوکانی، ص ۴۰۷؛ تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۷۱۸؛ عمدهٔ القاری، ج ۱۶، ص ۲۴۹؛ ارشاد الساری، ج ۶، ص ۱۴۱؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۸۳

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۳۹

۱۰- سلمهٔ بن امیّه

اشاره

الف) ابن حزم گوید: گروهی از اصحاب سلف، از جمله ... معبد و سلمه فرزندان امیّهٔ بن خلف، معتقد به جواز و حلّیت متعه بودند. «۱»

ب) عبد الرزاق از ابن جریج، از عمرو بن دینار، از طاووس، از ابن عباس نقل می کند که گفت: عمر جز امّ اراکه مراعات کسی را نمی کرد.

او در حالی که حامله بود، بیرون آمد، عمر از حمل او پرسید، امّ اراکه پاسخ داد: سلمهٔ بن امیهٔ بن خلف مرا متعه کرد.

وقتی (ابن) صفوان بعضی از گفته‌های ابن عباس را نپذیرفت، ابن عباس گفت: از عمویت بپرس که متعه کرده است یا نه؟ «۲»

به نظر می‌رسد که انکار و عدم پذیرش، از سوی فرزند صفوان بوده نه خودِ او. و سلمهٔ بن امیه که امّ اراکه را در عصر عمر متعه کرد، عموی ابن صفوان است و نکتهٔ دیگر اینکه این مناقشات در عصر ابن زبیر بوده، در حالی که صفوان در زمان عثمان از دنیا

رفت. پس این ابن صفوان بود که به این قضیه اعتراض داشت و سرانجام همراه ابن زبیر در مکه به قتل رسید.

ج) ابن حزم گوید: فرزندان (پسران) امیهٔ بن خلف جمحی، عبارت بودند از علی، صفوان، ربیعه، مسعود و سلمه.

فرزند سلمهٔ بن امیه، معبد بن سلمه و مادر معبد امّ اراکه بود. سلمه او

---

(۱). محلی، ج ۹، ص ۵۱۹؛ شرح زرقانی، ج ۳، ص ۱۵۴، ح ۱۱۷۸

(۲). مصنف عبد الرزاق، ج ۲، ص ۴۹۹

را در عصر عمر یا ابو بکر متعه کرد و از وی دارای فرزند شد. «۱»

عبد الرزاق نیز در مصنف خود، داستان متعهٔ مردی از قبیلهٔ بنی جمح (که همان سلمه باشد) را آورده است:

وی از ابن جریج از عطا ... و او از صفوان نقل می‌کند که گفت: ابن عباس به زنا فتوا می‌دهد! ابن عباس گفت: خیر! به زنا فتوا نمی‌دهم. آیا صفوان امّ اراکه را فراموش کرده است؟ به خدا قسم فرزند امّ اراکه از متعه است. پس آیا زنا کرده است؟ «۲»

گفتنی است آن مرد (همانطور که مشخص است) سلمهٔ بن امیهٔ بن خلف جمحی است. همانطور که همه، از جمله عمر بن شبه و ابن کلبی و ابن حزم بر آن تأکید کرده‌اند و عسقلانی نیز در الاصابه به آن اشاره نموده است. «۳»

ه) عمر بن شبّه می‌گوید: سلمهٔ بن امیّهٔ سلمی، کنیز حکیم بن امیهٔ بن اوقص اسلمی را متعه کرد و از او فرزندی به دنیا آورد ولی او را انکار کرد. «۴»

ابن کلبی نیز آن را ذکر کرده و این عبارت را بر آن افزوده است: چون عمر از آن آگاه گردید مردم را از متعه نهی کرد.

و همچنین روایت شده است که سلمه زنی را متعه کرد، عمر با خبر شد و او را تهدید کرد. «۵»

---

(۱). جمهرهٔ انساب العرب، ابن حزم، ص ۱۵۹

(۲). مصنف عبد الرزاق، ج ۷، ص ۴۹۸

(۳). الاصابه، ج ۲، ص ۶۳ و ج ۴، ص ۳۳۳؛ المحلی، ج ۹، ص ۵۱۹؛ شرح زرقانی، ج ۳، ص ۱۵۴

(۴). تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۷۱۹

(۵). اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۲۴

سلمهٔ بن امیّه کیست؟

بی‌شک او یکی از صحابه است که در تبوک نیز حضور داشت و داستان معروفی دارد.

ابن اثیر می‌گوید ...: « صفوان بن یعلی از پدر و عمویش سلمهٔ بن امیه نقل می‌کند که آن دو، در جنگ تبوک با پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون رفتند و شخصی همراه ما بود، که ناگهان یکی از مسلمانان به ستیز با او در آمد، و او آرنج آن مرد را به دندان گرفت او دست خود را به طرف خود کشید، آنگاه دو دندانش افتاد، سپس نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و از ایشان تقاضای دیهٔ عاقله کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی از شما نزد برادرش برود و جایی از بدن او را به دندان بگیرد و آنگاه بیاید و دیهٔ عاقله طلب کند؟!

پس از آن، پیامبر صلی الله علیه و آله وی را رها کرد. «۱»

خلیفهٔ بن خیاط سلمه را از صحابهٔ ساکن مکه می‌داند. «۲»

مزّی می گوید: سلمه از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بود و از ایشان روایاتی نقل کرده است. نسائی و ابن ماجه نیز از او روایت کرده‌اند «... ۳»

مرحوم مامقانی می گوید: دربارهٔ شخصیت او مطلبی دستگیرم نشد. «۴»

---

(۱). الاصابه، ج ۲، ص ۶۳

(۲). همان مدرک.

(۳). تهذیب الکمال، ج ۷، ص ۴۲۶، ح ۲۴۲۷

(۴). تنقیح المقال، ج ۲، ص ۴۸

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۴۲

۱۱- ربیعهٔ بن امیه

اشاره

الف) در کتاب موطأ آمده است: مالک از ابن شهاب و او از عروهٔ بن زبیر نقل کرده است که خوله «۱» دختر حکیم بر عمر بن خطاب وارد شد و به او گفت: ربیعهٔ بن امیه زنی را متعه کرده و او حامله است، عمر با ناراحتی، در حالی که عبایش بر زمین کشیده می‌شد، بیرون آمد و گفت:

این متعه است، اگر زودتر می‌دانستم، او را سنگسار می کردم. «۲»

و سند این روایت نیز نزد آنها صحیح و همهٔ رجال آن ثقه هستند.

ب) عبد الرزاق از عروه نقل می کند که ربیعهٔ بن امیّهٔ بن خلف با یکی از زنان (برده‌زادگان) ازدواج کرد، با گواهی دو زن، یکی خوله دختر حکیم و او زنی صالح بود.

آنها وقتی متوجه شدند که آن زن، حامله شده، بسیار ناراحت شدند و خوله این ماجرا را برای عمر بازگو کرد. عمر در حالی که از عصبانیت گوشهٔ عبایش را می کشید، برخاسته، بر فراز منبر رفت و گفت: به من خبر رسیده که ربیعهٔ بن امیه برده‌زاده‌ای را متعه کرده است. اگر دستم به او می‌رسید سنگسارش می کردم. «۳»

---

(۱). منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۴۰۴؛ تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۷۱۷، در این کتاب «فحملت»، «فولدت منه» آمده است؛ یعنی فرزندی از او به دنیا آورد.

(۲). موطأ، ج ۲، ص ۵۴، ح ۴۲؛ مسند شافعی، ص ۱۳۲؛ الام، ج ۷، ص ۲۳۵؛ سنن کبری، ج ۷، ص ۲۰۶؛ در المنثور، ج ۲، ص ۱۴۱؛ الاصابه، ج ۱، ص ۵۱۴

(۳). مصنف عبد الرزاق، ج ۷، ص ۵۰۳؛ مسند شافعی، ص ۱۳۲؛ الاصابه، ج ۱، ص ۵۱۴

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۴۳

ربیعهٔ بن امیه کیست؟

ربیعه همان است که در روز عرفه کنار شتر پیامبر صلی الله علیه و آله فریاد می‌کشید.

آن هنگام که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فریاد بزنید. آیا می‌دانید، این چه ماهی است؟ «۱»

۱۲- عمرو بن حوشب

الـف) عبد الرزاق، از ابن جریج، از عبد الله بن عثمان بن خثیم، از محمد بن اسود بن خلف نقل کرده که عمرو بن حوشب کنیز بکری از قبیلهٔ بنی عامر بن لؤی را متعه کرد و او نیز حامله شد.

عمر وقتی باخبر شد و از آن کنیز پرسید، او جواب داد که عمرو بن حوشب مرا متعه کرد. عمر از عمرو بن حوشب نیز پرسید و او هم اعتراف کرد.

عمر پرسید: چه کسی گواهت بود؟ گفت: نمی‌دانم. به او یاد دادند که بگو: مادرش یا خواهرش یا برادر و مادرش.

عمر بر فراز منبر رفت و گفت: چرا مردان بدون شهادت دو عادل متعه می‌کنند و اگر آن را مشخص نکنند آنها را شلاق می‌زنم.

راوی افزود: یکی از کسانی که پای منبر بود و این مطلب را شنیده، بازگو کرد و مردم از او گرفتند. «۲»

---

(۱). أسد الغابه، ج ۲، ص ۱۶۶

(۲). مصنف عبد الرزاق، ج ۷، ص ۵۰۰

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۴۴

این حدیث صراحت دارد که خلیفه متعه را به طور مطلق منع نکرد، بلکه متعهٔ بدون شاهد را ممنوع ساخت، همانطور که عده‌ای از فقهای اهل سنت نیز به آن اشاره دارند. «۱»

نکتهٔ دیگر اینکه: از این خبر فهمیده می‌شود نهی از متعه در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده، بلکه در زمان عمر بن خطاب آنگاه که عمرو بن حوشب متعه کرده بود، ممنوع شد.

به نظر می‌رسد در این حدیث، در مورد عمرو بن حوشب اشتباه و تصحیفی صورت گرفته است و عمرو بن حریث صحیح است، همانطور که در بعضی از پاورقی‌ها نیز این احتمال مطرح شده است، چون در کتابهای رجالی و تراجم، در حدی که ما آگاهی داریم، نامی از عمرو بن حوشب برده نشده است.

۱۳- ابیّ بن کعب (متوفای ۳۰ ه.)

اشاره

ابیّ بن کعب، آیهٔ شریفه را به گونه‌ای قرائت می‌کرد که متناسب با متعه و ازدواج موقت بود.

الف) طبری از ابن بشار، از عبد الأعلی، از سعید، از قتاده نقل کرده که گفت: در قرائت ابیّ بن کعب آمده است ...: « فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ» إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى»؛ «۲» «آنچه از زنان برای مدت مشخصی بهره بردید »...

---

(۱). المنتقی، ج ۴، ص ۳۳۵؛ فتح الباری، ج ۱۱، ص ۷۶؛ المحلی، ج ۹، ص ۵۱۹

(۲). جامع البیان، ج ۴، ص ۱۹، ح ۱۷۸۴؛ احکام القرآن للجصاص، ج ۲، ص ۱۷۸

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۴۵

ب) سیوطی گوید: ابن انباری در کتاب المصاحف از سعید بن جبیر قرائت ابیّ بن کعب را به این صورت نقل کرد ...: « فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ »...
إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى». «۱»
ج) ابو حیّان اندلسی می‌گوید: قرائت ابن عباس و ابیّ بن کعب و سعید بن جبیر چنین است ...: « فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ » ... إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى». «۲»

ابیّ بن کعب کیست؟

در مورد وی گفته‌اند: سرور قاریان بود و در عقبه و بدر حضور داشت و قرآن را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله گردآورد و بر آن حضرت صلی الله علیه و آله عرضه کرد و علوم پربرکتی از ایشان حفظ کرد و در علم و عمل پیشی داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: خداوند به من فرمود که قرآن را بر تو بخوانم و همچنین آن حضرت او را سرور انصار خواند.
ابیّ بن کعب یکصد و شصت و چهار حدیث نقل کرده است، سه حدیث در صحیح بخاری و مسلم (به اتفاق) آمده و سه حدیث در بخاری به طور خاص و هفت حدیث از او در صحیح مسلم جداگانه آمده است و در کتب ششگانه شصت و چند حدیث آمده است. «۳»
گفتنی است علّامه (در خلاصة الأقوال) و ابن داود او را جزو معتمدین

---

(۱). در المنثور، ج ۲، ص ۱۴۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۲۷۶
(۲). تفسیر المحیط، ج ۳، ص ۲۱۸؛ الغدیر، ج ۶، ص ۲۳۳
(۳). سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۰۲
ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۴۶
شمرده‌اند و مامقانی او را ثقه و دارای ایمان قوی می‌داند. «۱»

۱۴- اسماء دختر أبو بکر (متوفای ۷۳ ه.)

اشاره

الف) ابن حزم می‌گوید: گروهی از صحابهٔ سلف؛ از جملهٔ آنها، اسماء دختر أبو بکر به جواز متعه باور داشتند. «۲»
ب) طیالسی از مسلم قرشی نقل کرده که گفت: نزد اسماء، دختر أبو بکر رفتیم و در مورد متعهٔ زنان پرسیدیم، او پاسخ داد: ما، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله آن را انجام می‌دادیم. «۳»
ج) عروه فرزند زبیر به ابن عباس گفت: آیا از خدا نمی‌ترسی و متعه را جایز می‌دانی؟ ابن عباس گفت: از مادرت بپرس عریّه! عروه گفت: ولی أبو بکر و عمر انجام نمی‌دادند.
در این حال ابن عباس گفت: به خدا قسم تا خداوند شما را عذاب نکند، باور ندارم که دست بردارید، من از قول پیامبر صلی الله علیه و آله با شما سخن می‌گویم و شما می‌گویید أبو بکر و عمر چنین می‌گویند؟! «۴»
د) راغب گوید: عبد الله بن زبیر، عبد الله بن عباس را به خاطر حلال دانستن متعه سرزنش کرد، عبد الله به او گفت: از مادرت بپرس که چگونه

(۱). تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۴؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۵۲؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۶۴؛ خلاصهٔ الأقوال، ص ۷۴، شماره ۱۲۳

(۲). المحلّی، ج ۹، ص ۵۱۹؛ شرح زرقانی، ج ۳، ص ۱۵۴

(۳). مسند طیالسی، ص ۲۲۷، ح ۱۶۳۷

(۴). زاد المعاد ابن قیم، ج ۱ ص ۲۱۹؛ ذهبی در سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۲۴۳

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۴۷

عقدی میان او و پدرت صورت گرفته است؟ او از مادرش پرسید و پاسخ شنید که: من تو را به طریق متعه به دنیا آوردم. «۱»

(۱). المحاضرات، ج ۲، ص ۹۴

مؤلف: متن گفتگو در بعضی از منابع (شیعه) چنین آمده است:

أبو القاسم کوفی می‌گوید: بعضی از علمای شیعه نقل کرده‌اند که وقتی ابن عباس وارد مکه شد و عبد الله بن زبیر نیز بر فراز منبر خطبه می‌خواند، چون نظرش به ابن عباس افتاد (در آن روزها نابینا بود) گفت: ای مردم، کوری نزد شما آمده که خدا دل او را نیز کور کند، او عایشه امّ المؤمنین را دشنام می‌دهد و نزدیکان و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را لعن می‌کند و متعه را حلال می‌شمارد، در حالی که زنای محض است.

این گفتار بر ابن عباس سنگین آمد، در آن حال غلامش- عکرمه که دست او را گرفته بود- را صدا زد و گفت: مرا نزدیک او ببر، پس او را نزدیک برد، تا اینکه مقابل او ایستاد و شعری به این مضمون خواند:

زمانی که با گروهی رو برو می‌شویم، آن گروه را متلاشی می‌کنیم

...تا اینکه گفت: و اما اینکه می‌گویی: متعه را در حالی که زنای محض است، حلال می‌دانم؛ به خدا قسم! در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن عمل می‌شد و پس از ایشان نیز پیامبری بر انگیخته نشد؛ دلیل جواز آن نیز گفته ابن صهاک است، که می‌گفت: دو متعه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وجود داشت و من آن دو را منع می‌کنم و (مرتکبین را مجازات می‌کنم) و ما گواهی او (جواز متعه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله) را می‌پذیریم و تحریم او را قبول نمی‌کنیم. تو نیز از متعه متولد شده‌ای، پس وقتی از این چوب (منبر) پایین آمدی از مادرت در مورد بُردهای (پیراهن) عوسجه بپرس! عبد الله بن عباس رفت و عبد الله بن زبیر نیز پایین آمد و با سرعت به سوی مادرش رفت و گفت: درباره بردهای عوسجه برایم بگو! و با عصبانیت اصرار کرد، مادرش گفت: پدرت با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و مردی به نام عوسجه دو برد (پیراهن) را به او هدیه کرد و پدرت از بی‌همسری به پیامبر صلی الله علیه و آله گلایه و شکایت کرد، آنگاه آن حضرت یکی از دو پیراهن را به او داد و او نیز نزد من آمد و با آن پیراهن مرا متعه کرد و

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۴۸

ه) ابن عبد ربّه از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: نخستین فرزندی که به واسطهٔ متعه به وجود آمد، از آل زبیر بود. «۱»

گفتنی است: حاشیه‌نویس در اینجا، در حالی که ناامید بوده، از درِ مکر و حیله وارد می‌شود و عبارت را به خلاف ظاهر تفسیر و توجیه می‌کند که منظور از متعه در اینجا، متعهٔ حج است، نه متعهٔ نساء، ولی همانگونه که اشاره کردیم، این مکر و حیله در حال ناامیدی است، گویا وی اصلًا این گفتگو را نخوانده و اعتراض ابن زبیر به ابن عباس را ندیده است که می‌گوید: آیا به ازدواج متعه فتوا می‌دهی؟!

اسماء بنت أبو بكر كيست؟

اسماء مادر عبد الله و عروه فرزندان زبير بن عوام هستند و او خواهر عايشه و از آخرين كسانى است كه هجرت كرد و ده سال از عايشه بزرگتر «۲» بود و چند روز بعد از كشته شدن فرزندش در سال ۷۳، از دنيا رفت. «۳»

او در حالى كه به عبد الله حامله بود، مهاجرت كرد و در يرموك به

مدتى گذشت و آنگاه پيراهن ديگر آورد و به وسيله آنها مرا متعه كرد و من به تو حامله شدم، پس تو فرزند متعه هستى! حالا بگو از كجا اين خبر به گوش تو رسيد؟ گفت: از ابن عباس شنيدم. مادرش گفت: آيا من تو را از تماس با بنى هاشم منع نكردم، و نگفتم- مواظب باش- آنها زبان‌هاى غير قابل تحمل و غالبى دارند.

(كتاب الاستغاثه، ص ۱۴۵، مستدرك الوسائل، ج ۱۴، ص ۴۵۰).

(۱). عقد الفريد، ج ۴، ص ۱۳

(۲). سير أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۹۵؛ العبر، ج ۱، ص ۸۲؛ تهذيب التهذيب، ج ۱۲، ص ۳۹۸

(۳). الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۷۸۱؛ نساء مبشرات بالجنه، ج ۲، ص ۱۵۹

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعين، ص: ۴۹

اتفاق همسرش زبير حضور داشت. در صحاح ششگانه از او روايت شده و احاديث مسند او به پنجاه و هشت مى‌رسد و صحيح بخارى و مسلم در سيزده روايت او اتفاق دارند و بخارى پنج حديث او را به تنهايى و مسلم نيز چهار حديث او را به طور خاص آورده است. «۱»

مامقانى گويد: راجع به حالات او شناخت كاملى ندارم. «۲»

۱۵- امّ عبد الله بنت ابى خيثمه

اشاره

الف) متّقى هندى از ابن جرير، از سليمان بن يسار، از امّ عبد الله بنت ابى خيثمه نقل مى‌كند كه مردى از شام آمد و در خانهٔ وى ساكن شد و خطاب به او گفت: به علت بى‌همسرى، زندگى بر من سخت شده است، يارى‌ام كن تا زنى متعه كنم! امّ عبد الله گفت: زنى را برايش آوردم و او را عقد كرد و چند عادل نيز شهادت دادند و تا مدتى (كه خواستِ خداوند بود) با او به سر برد، تا اينكه رفت. اين قضيه را به عمر خبر دادند، كسى را در پى من فرستاد و به حضور خواست. از من پرسيد: آيا آنچه گفته شده صحيح است؟ گفتم: آرى! گفت: اگر بار ديگر آمد، مرا از آمدنش با خبر كن، پس زمانى كه آن مرد آمد، خليفه را آگاه ساختم. خليفه او را به حضور خواست و پرسيد: براى آنچه انجام داده‌اى، چه پاسخى دارى؟ گفت: ما در زمان پيامبر صلى الله عليه و آله اين كار را انجام مى‌داديم و پيامبر صلى الله عليه و آله نيز ما را از اين كار نهى نكرد، تا اينكه از دنيا رفت و در زمان أبو بكر هم همين‌طور و او نيز ما

---

(۱). همان مدرك.

(۲). تنقيح المقال، ج ۳، ص ۶۹

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۵۰

را از این کار بازنداشت و در زمان تو نیز چنین می‌کردیم و هیچ‌گاه ما را نهی نمی‌کردی. در این هنگام عمر گفت: سوگند به آن کس که جانم در دست اوست، اگر بعد از نهی من چنین کنی، سنگسارت خواهم کرد...

برایش روشن کنید تا ازدواج را از زنا تشخیص دهد. «۱»

چند نکته از این روایت فهمیده می‌شود:

۱. این شخص شامی از صحابهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. چون می‌گوید: ما در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله متعه می‌کردیم.

۲. شاهدان نیز این امر را انکار نکردند، حتّی شهادت نیز دادند.

۳. متعه (چنانکه بعضی گمان کرده‌اند) در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نسخ نشده بود، بلکه رواج داشت و تا زمان خلافت أبو بکر و حتی تا قسمتی از خلافت عمر نیز ثابت بوده است؛ همانطور که عمر هم این ادعای شامی را انکار نکرد.

۴. اگر متعه حرام و زنا بود (همانطور که بعضی گمان کرده‌اند)، پس امّ عبد الله در این جریمه شریک بود، چون او آن زن را برای مرد شامی آورد و میان آن دو واسطه شد. پس با این وجود می‌توان او را قوّاده (دلّال) دانست و لا اقل نیاز به تعزیر دارد. «۲» در حالی که خلیفه با او هیچ برخوردی

---

(۱). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۵۲۲، ح ۴۵۷۲۶

(۲). بهوتی می‌گوید: قواده که باعث فساد زنان و مردان می‌شود، حد اقل اینکه باید او را به اندازهٔ کافی کتک زد و این حکم مشهور است. کشف القناع، ج ۶، ص ۱۲۷.

ابن تیمیه نیز چنین می‌گوید. فروع مقدّسی، ج ۶، ص ۱۱۵؛ فتاوی الکبری، ج ۴، ص ۲۹۹؛ النفی و التغریب، ص ۱۰۸ و موارد السجن، ص ۲۷۳

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۵۱

نکرد و حتی اشاره‌ای هم به کار او نداشت.

ابن یسار کیست؟

راوی این حدیث سلیمان بن یسار تابعی است و در وثاقت او نزد اهل سنت، همین بس که صحاح ششگانه همگی از او حدیث نقل کرده‌اند.

در بارهٔ او گفته‌اند: او فقیه، پیشوا، عالم و مفتی مدینه بود.

وی غلام امّ المؤمنین میمونهٔ هلالیه نیز بود و گفته‌اند غلام آزادشدهٔ امّ سلمه بوده و در زمان خلافت عثمان متولد شد و او کانون علم و دانش بود، به حدی که بعضی گفته‌اند: او از سعید بن مسیب نیز بالاتر بود!

مالک می‌گوید: سلیمان بن یسار بعد از سعید بن مسیّب، عالِم مردم بود.

در نظر ابن معین نیز سلیمان، ثقه و مورد اعتماد است.

ابو زرعه گوید: او ثقه و قابل اعتماد و فاضل و عابد است.

نسائی گوید: وی یکی از پیشوایان می‌باشد.

ابن سعد نیز گفته است: او ثقه، عالِم، والا و فقیه است و بسیار حدیث نقل کرده و در سال یکصد و هفت از دنیا رفت. «۱»

گفتنی است: نزد ما در مورد او سخنی به میان نیامده، ولی او از ابن عباس، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شریف و با عظمتی را در فضیلت امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده است. «۲»

---

(۱). سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۴۴؛ طبقات کبری، ج ۵، ص ۱۷۵؛ وفیات الأعیان، ج ۲، ص ۳۹۹؛ تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۲۸

(۲). مستدرکات علم رجال، ج ۴، ص ۱۵۴

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۵۲

۱۶- عبد الله بن عباس بن عبد المطّلب (متوفای ۶۸ ه.)

اشاره

الف) ابن حزم می‌گوید: گروهی از صحابه؛ از جمله ابن عباس، همچنان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله معتقد به جواز متعه بودند. «۱»

ب) عطا از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: خداوند عمر را رحمت کند، چون متعه، تخفیف و رخصت خدای مهربان به امّت محمد صلی الله علیه و آله بود. پس اگر عمر از آن نهی نمی‌کرد، کسی جز بدبخت مرتکب زنا نمی‌شد.

عطا می‌افزاید: به خدا سوگند، گویا گفتهٔ او را می‌شنوم که می‌گفت:

«جز شقی و بدبخت »....

عطا در ادامه آورده است: متعه که در سورهٔ نساء به آن اشاره شده ...؛ « فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ » «... ۲» باید حدود و زمانش مشخص و معین باشد. «۳»

ج) أبو الزبیر می‌گوید: از طاوس شنیدم که می‌گفت: ابن صفوان گفت:

ابن عباس فتوا به زنا می‌دهد!

پس گفت: ابن عباس افرادی را شمرد که خود اهل متعه بودند. همچنین می‌گوید: هیچ‌یک از کسانی را که او شمرد، جز ابن امیه، به یاد ندارم. «۴»

د) حمید بن مسعده، از بشر بن مفضل، از داود، از أبی نضره نقل می‌کند که از ابن عباس در مورد متعه زنان پرسیدم، ابن عباس گفت: آیا

---

(۱). محلی، ج ۹، ص ۵۱۹

(۲). نساء: ۲۴

(۳). مصنف عبد الرزاق، ج ۷، ص ۴۹۶، ح ۱۴۰۲۱

(۴). مصنف عبد الرزاق، ج ۷، ص ۵۰۲

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۵۳

نخوانده‌ای آیهٔ:

...« فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ » ... إِلیٰ أَجَلٍ مُسَمًّی را؟

گفتم: نه! چنین نخوانده‌ام. اگر اینگونه می‌خواندم، دیگر از شما سؤال نمی‌کردم، ابن عباس گفت: این آیه چنین است. «۱»

ه) أبو کریب، از یحیی بن عیسی، از نصیر بن ابی اشعث، از حبیب بن ابی ثابت، از پدرش نقل می‌کند که گفت: ابن عباس مصحف شریفی را به من داد و آنگاه گفت: این مطابق با قرائت ابی بن کعب است.

ابو کریب می‌گوید: یحیی گفت: من آن مصحف را نزد نصیر دیدم که در آن آمده بود:

...« فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ » ... إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى «۲»

و ذهبی می‌گوید: از ابن عباس نقل شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله متعه کرد.

سپس عروه گفت: ولی أبو بکر و عمر از متعه نهی کرده‌اند. ابن عباس گفت:

اینها را در حال نابودی و هلاکت می‌بینم؛ چرا که من می‌گویم پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است و آنها می‌گویند أبو بکر و عمر چنین گفته‌اند. «۳»

ذهبی بر این حدیث حاشیه زده، می‌گوید: مقصود عروه مخالفت آن دو خلیفه با پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، بلکه منظورش آن است که چون آنها از ناسخ متعه اطلاع یافته‌اند، نهی از متعه کرده‌اند. «۴»

---

(۱). جامع البیان، ج ۴، ص ۱۸، شماره ۷۱۸۱- ۷۱۸۲، الکشف و البیان، ج ۳، ص ۲۸۳

(۲). همان.

(۳). سیر اعلام النبلاء ۳۸، ج ۱۵، ص ۴۳

(۴). همان.

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۵۴

این حاشیهٔ عجیب و غریبی است، چون شخص خلیفهٔ دوم نیز چنین ادعایی ندارد، به علاوه آنکه منع در زمان خلافت عمر صورت گرفته است، نه در زمان خلافت أبو بکر.

بعضی از حاشیه‌نویس‌ها نیز به خاطر ضعیف بودن شریک این حدیث را ضعیف دانسته‌اند ولی شریک کسی است که ذهبی او را قوی می‌داند و در بارهٔ او می‌گوید: او حافظ راستگویی است، یکی از پیشوایان است و یحیی بن معین نیز او را راستگو می‌داند. ذهبی بازمی‌گوید: او پیمانهٔ دانش است ...

و چیزهای دیگری نیز در مورد او گفته‌اند. «۱»

عبد الرزاق از معمر، از ایوب نقل کرده‌اند که عروه به ابن عباس گفت:

آیا از خدا نمی‌ترسی و متعه را جایز می‌دانی؟ ابن عباس گفت: عریّه! از مادرت بپرس! عروه گفت: ولی أبو بکر و عمر چنین نمی‌کرده‌اند، آنگاه ابن عباس گفت: به خدا قسم! تا خداوند شما را عذاب نکند بعید می‌دانم دست بردارید، من از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن می‌گویم و شما از گفتار أبو بکر و عمر می‌گویید!

عروه گفت: آن دو از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله آگاهترند و در پیروی کوشاترند. «۲»

در پاورقی این حدیث چنین آمده است: رجال این حدیث ثقه و قابل اعتمادند، چون ابو مسلم کجی از سلیمان بن حرب، از حماد بن زید، از ایوب سختیانی، از ابن ابی ملیکه، از عروه نقل کرده‌اند و این اسناد صحیح است. «۳»

---

(۱). میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۷۴

(۲). سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۲۴۲

(۳). همان.

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۵۵

و) مسلم از حرملهٔ بن یحیی، از ابن وهب، از یونس، از ابن شهاب، از عروهٔ بن زبیر نقل می‌کند که عبد الله بن زبیر در مکه بر فراز منبر رفت و گفت: (خداوند) بعضی از مردم (را همانطور که چشم‌هایشان را کور کرده دل‌هایشان را نیز کور کند) به جواز متعه فتوا می‌دهند، آنگاه مردی اعتراض کرد و فریاد زد: تو چه نفهم و بی‌ادبی! به جان خودم در عصر پیشوای پرهیزگاران (پیامبر صلی الله علیه و آله) متعه انجام می‌گرفت.

عبد الله بن زبیر با تهدید به او گفت: خود را آزمایش کن! به خدا قسم اگر آن را انجام دادی، سنگسارت می‌کنم. «۱»

ز) ابن شهاب می‌گوید: خالد بن مهاجر بن سیف اللّه، نزد کسی نشسته بود که شخصی وارد شد و از او- ابن عباس- در مورد متعه پرسید. او پاسخ داد: مانعی ندارد. آنگاه ابن ابو عمرهٔ انصاری (که اسمش عبد الرحمن بود) گفت: آرام باش! او گفت: به خدا قسم اشکالی ندارد؛ چرا که در زمان پیشوای پرهیزگاران نیز متعه صورت می‌گرفت.

طبسی، نجم الدین - مترجم: شیرازی، محمد حسین، ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، در یک جلد، دلیل ما، قم - ایران، اول، ۱۴۲۶ ه ق ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین؛ ص: ۵۵

ابن ابی عمره گوید: در آغاز اسلام متعه برای کسی که ناگزیر از انجام آن بود (مثل خوردنِ گوشت مردار و خون و گوشت خوک به حساب می‌آمد و) جایز بود ولی بعد از آن، خداوند دین را محکم کرد و از آن نهی نمود. «۲»

از روایت مسلم می‌توان فهمید که ابن عباس متعه را جایز می‌شمرد و تا آخر عمرش نیز به آن فتوا می‌داد، چون این گفتگو میان او و ابن زبیر در

---

(۱). مسلم، ج ۱، ص ۶۲۵؛ مصنف عبد الرزاق، ج ۷، ص ۵۰۲؛ تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۴۱۵، السنن الکبری، ج ۷، ص ۲۰۵؛ حاوی کبیر، ج ۱۱، ص ۴۵۳

(۲). همان.

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۵۶

زمان خلافت وی؛ یعنی بعد از سال ۶۵ ه. بوده است. و این در حالی است که ابن عباس بر اعتقاد خود اصرار داشت و در آن تردید نمی‌کرد. همانگونه که در کمال ایمان و تقوا و وسعت علمِ ابن عباس و آشنایی او با ناسخ و مسوخ شکی نیست، (که به زودی به آن اشاره خواهد شد).

و اما در روایت خالد بن مهاجر بن ولید بن سیف اللّه نیز طبق گفتهٔ ابن أبی عمرهٔ انصاری، در متعه رخصت بود و پس از آن، ممنوع و از آن نهی شد.

باید گفت: این اجتهاد محض و بدون شاهد و دلیل است؛ چرا که عبد الرحمن بن ابی عمره، از صحابه نبوده و در هیچ‌یک از مشاهد و موقعیّت‌ها حضور نداشته تا احتمال داده شود که چیزی از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده است. البته ممکن است از کسانی که از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث شنیده‌اند و یا از دیگران، چیزی نقل کرده باشد، گرچه وقتی از آنها نام نبرد، حدیثش مرسل است.

ابن حجر گوید: أبی حاتم در مرسله‌هایش آورده است که او هیچ‌گاه با پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده است. «۱»

ح) ثعلبی می‌گوید: در اینکه آیا این آیه جزو محکمات است یا آنکه نسخ شده است؟ به نظر ابن عباس، جزو محکمات است و

دلیل است بر اینکه متعه (ازدواج موقت) جایز می‌باشد. «۲»

ط) ابـو نضـره می‌گویـد: از ابن عبـاس در مـورد ازدواج مـوقت پرسـیدم، پاسـخ داد: مگر سورهٔ نسـاء را نخوانـده‌ای؟ گفتم: البته که خوانده‌ام. گفت: آیا

---

(۱). تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۲۰؛ تهذیب الکمال، ج ۱۱، ص ۳۱۹

(۲). الکشف و البیان، ج ۳، ص ۲۸۶

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۵۷

این آیه را نخوانده‌ای ...؟ « فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ » ... إِلیٰ أَجَلٍ مُسَمًّی؟.

گفتم: خیر این آیه را به این صورت نخوانده‌ام. گفت: به خدا قسم این آیه چنین نازل شده است. «۱»

ی) ذهبی ضـمن اقرار به اینکه نظر ابن عبـاس جواز متعه است، بـا کمـال شـگفتی می‌گویـد: مـا عمل به قول ابن عباس و گروهی از صحابه را جایز نمی‌دانیم. «۲»

ابن عباس کیست؟

اشاره

او آشـناتر از آن است که توصـیف و شـناسانده شود. او دانشـمند، فقیه زمان و پیشوای تفسیر است و حدود سی ماه در محضر پیامبر صلی الله علیـه و آله بـوده «۳» و بـا بیـان شایسـته‌ای از پیـامبر صـلی الله علیه و آله حـدیث نقـل کرده است و دهها راوی از او روایت کرده‌اند.

ابن عبـاس بـا وقـار، دارای عقـل کامل، هوش و ذکاوت سـرشار و از مردان با کمال بود. پیامبر صـلی الله علیه و آله بر سـرش دسـت کشـید و از خداونـد برایش در خواست حکمت کرد و چنین فرمود: «خداوندا! تأویل قرآن را به او بیاموز!» و نیز فرمود: «خدایا! او را فقیه در دین قرار ده!»

طاوس می‌گوید: هیچ کس را در بزرگ داشتن حریم الهی، مانند ابن عباس ندیدم!

---

(۱). سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۰۸

(۲). همان مدرک.

(۳). او سه سال قبل از هجرت در شعب بنی هاشم متولد شده است.

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۵۸

طاوس در جای دیگر از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: اگر بخواهم از امری آگاهی بیابم، از سی صحابه می‌پرسم. «۱»

شایسته است اشـاره شود که: این از کمال تقوا و پرهیزگاری اوست که تا قطع و یقین به چیزی پیـدا نکنـد، آن را به پیامبر صـلی الله علیه و آله نسبت نمی‌دهد و به این خاطر است که در یک مسأله به سـی تن از صحابه رجوع می‌کند؛ چنانکه در حدیث پیشین آمد و ذهبی نیز اسناد این حدیث را صحیح دانست.

روشن است که وقتی ابن عبـاس متعه را به دین و پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله نسبت می‌دهـد، به این امر یقین و اطمینـان داشـته

است، نه آنکه با رأی و اجتهاد خود چیزی گفته، بدون اینکه از نسخ آیه آگاه باشد!

ابن عباس کسی است که عمر، خلیفهٔ دوم درباره‌اش می‌گوید: او جوان پیران است و زبانی کنجکاو و پرسشگر، و دلی خردمند و با شعور دارد.

عمر در جای دیگر، خطاب به ابن عباس می‌گوید: تو علومی را آموخته‌ای که ما آن را نداریم.

و محمد بن موسی (که یکی از پیشوایان بوده) فتاوای ابن عباس را در بیست جلد کتاب گرد آورده است. «۲»

و سعید بن ابی وقاص گوید: کسی را حاضرجواب‌تر، فهمیده‌تر، خردمندتر، بادانش‌تر و بردبارتر از ابن عباس ندیدم.

عمر هنگام گرفتاری، او را می‌خواند و مشکلات را با وی در میان می‌گذاشت، آنگاه از نظریه و گفتهٔ ابن عباس نمی‌گذشت، مگر آنکه به آن

---

(۱). سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۴۲

(۲). سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۵۹

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۵۹

عمل می‌کرد، درحالی‌که گروهی از اصحاب جنگ بدر نیز در کنارش بودند.

ابن طاوس در مورد او می‌گوید: حدود پانصد نفر از صحابه را دیدم که با ابن عباس به بحث و گفتگو پرداختند و با او مخالفت ورزیدند، لیکن چیزی نگذشت که همهٔ آنها به صحّت سخنان او اقرار و اعتراف کردند.

احادیث مسند ابن عباس به هزار و ششصد و شصت (۱۶۶۰) می‌رسد و صحیح بخاری و مسلم در هفتاد و پنج روایتِ او اتفاق دارند و یکصد و بیست حدیث در بخاری به طور جداگانه و نُه حدیث نیز در صحیح مسلم به طور خاص از او آمده است. «۱»

بدیهی است، کسی که در تقوا و پرهیزگاری در دین، به حدّی رسیده است که در یک مسأله از سی نفر می‌پرسد و خود نیز از صحابی جلیل القدر است و حتّی عمر از او به «پرسشگر» تعبیر کرده است و در باره‌اش می‌گوید: او علومی دارد که من آنها را نیاموخته‌ام و نیز در مشکلات پیچیده، از او یاری می‌طلبد و گفته‌اش را رد نمی‌کند و در حدّی است که پانصد صحابی با او بحث می‌کنند و همگی از نظریهٔ خود برمی‌گردند و در برابرش خضوع می‌کنند و ... آیا کسی با این ویژگی‌ها و موقعیت، چیزی را بدون علم و یقین به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می‌دهد؟! «۲»

---

(۱). سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۴۴ و ۳۵۱

(۲). مردی از ابن عمر سؤالی کرد، جواب داد: از ابن عباس بپرس، او از دیگران به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده آگاهتر است، مجاهد نیز می‌گوید: بر چهار چیز افتخار می‌کنیم، اینکه فقیه ما ابن عباس است. ابن ابجر می‌گوید: مردم مکه با آمدن ابن عباس به فقه دست یافتند! اخبار مکه، ج ۲، ص ۳۴۱

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۶۰

از نظر ما، او مورد تأیید بیشتر علما و رجال است. گفتنی است مرحوم مجلسی اول و دوم و مرحوم مامقانی در او تأمل دارند.

در کتاب «الأیام المکّیه» (ص ۲۳۷) بحث مفصلی در دفاع از ایشان آورده‌ایم. برای آگاهی بیشتر به آنجا رجوع شود.

چند ادعا و جواب آن:

۱- برخی؛ مانند عسقلانی در فتح الباری و بعضی از شارحان صحیح مسلم چنین ادعا کرده‌اند که: «ابن عباس از نسخ آگاهی نداشت».

عسقلانی می گوید: جابر و دیگر کسانی که استمرار در متعه تا زمان نهی عمر، از آنها نقل شده است، شاید نهی پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها نرسیده است. و آنچه از اخبار فهمیده می‌شود، عمر آنها را از اجتهادِ خود منع نکرد، بلکه با توجه به نهی رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را از متعه بازداشت. «۱»

از اصرار ابن عباس و استمرار او در فتوا به حلّیت و جواز متعه- که نه تنها تا زمان نهی عمر، بلکه تا دوران عبد الله بن زبیر در سال ۶۵ ه. و بعد از آن ادامه داشته- می‌توان فهمید که متعه نسخ نشده و منع عمر از آن، با اجتهاد و نظریهٔ خودش بوده و به واسطهٔ نهی پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده است.

و همچنین تصریحی از عمر، مبنی بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله از متعه منع کرده باشد، به دست نیامده است.

گروهی از شارحان گفته‌اند: آن دسته از روایات را که دلالت می کند

(۱). فتح الباری، ج ۹، ص ۷۷

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۶۱

عدّه‌ای در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله، أبو بکر و عمر متعه می کردند تا اینکه عمر آنها را از این عمل نهی کرد، باید حمل کنیم بر اینکه آنها به نسخ آیه دست نیافته‌اند؛ چون متعه در میان کسانی رواج داشت که به نهی، دست پیدا نکرده بودند. «۱»

گفتنی است که ما دلایل و شواهدی داریم که متعه در میان صحابه و تابعین، حتی بعد از نهی عمر نیز رایج و متداول بود؛ چنانکه در مورد امّ عبد اللّه گذشت (در مورد سعید و دیگران هم خواهد آمد) و این قضیه، ادعای «نسخ جواز متعه در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله» را تکذیب و تخطئه می کند.

۲- برخی ادعا کرده‌اند که ابن عباس از اعتقاد به جواز متعه دست برداشت! (این ادعا به بیهقی و أبی عوانه و قفال و ... نسبت داده شده است).

الف) قفال می گوید: از عبد الله بن عباس نقل شده که وی متعه را جایز می‌شمرد. این سخن شیعه است، ولی گفته شده که ابن عباس از این نظریه برگشت. «۲»

ب) نووی می‌نویسد: عده‌ای؛ از جمله ابن خلف قاضی معروف وکیع و بیهقی و ابو عوانه این سخن را «که ابن عباس از جواز متعه دست برداشت» نقل کرده‌اند. «۳»

بعضی ادعا کرده‌اند که وقتی علی علیه السلام به ابن عباس فرمود: «تو مردی مغرور و راه گم کرده‌ای» ابن عباس از قول به جواز متعه برگشت. ذهنی در شرح صحیح مسلم، به این ادعا پاسخ می‌دهد می گوید:

(۱). صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۲۶، در حاشیه

(۲). حلیة العلماء، ج ۶، ص ۳۹۸

(۳). المجموع، ج ۱۵، ص ۴۰۷؛ سنن کبری، ج ۷، ص ۲۰۵

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۶۲

بعد از این نیز ابن عباس از اعتقادش برنگشت؛ زیرا بحث سخت و تندی که میان ابن عباس و ابن زبیر در این باره پیش آمد، در زمان خلافت ابن زبیر و بعد از وفات (شهادت) علی علیه السلام بود. پس ظاهراً (چنانکه در مرقاة نیز آمده است) ابن عباس از جواز

مطلق دست برداشت، ولی زمان اضطرار و ناچاری را استثنا کرد و به آن رخصت داد؛ همانطور که در بیان ابن ابی عمره نیز آمد که «متعه برای مضطر در حال ناچاری جایز است».

بایـد گفت: اولًا: چه دلیلی وجود دارد که ابن عبـاس قائـل به چنین تفصـیلی باشـد و در حـال ناچاری آن را حلال بدانـد، نه مطلق؟ دلائل عکس آن را ثابت می کند.

ثانیاً: با اضطرار، هر چیزی حلال می‌شود و اختصاص به متعه ندارد.

ثالثاً: پیشتر گفتیم که سخن ابن ابی عمره صحیح نیست؛ زیرا اجتهاد خودش بوده، نه کلام و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله.

رابعاً: مطالبی که از آنها به «رجوع ابن عباس از متعه» استدلال شده، ضعیف است؛ (چنانکه ابن بطال و دیگران تصریح کرده‌اند).

* ابن بطـال می گویـد: اهـل مکه و یمن، از ابن عبـاس اباحه و جواز متعه را نقل کرده‌انـد و نیز بعضـی با سـندهای ضـعیف رجوع و برگشتن او را روایت کرده‌اند، که اعتقاد او بر جواز متعه، صحیح تر است. «۱»

* قرطبی می گویـد: گروهی از پیشوایان، تنها بودن ابن عباس در جواز متعه را قطعی دانسـته‌اند، ولی ابن عبد البرّ می گوید: اصـحاب ابن عباس از

(۱). نیل الاوطار، ج ۶، ص ۱۳۶

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۶۳

اهالی مکه و یمن نیز به جواز و اباحهٔ متعه اعتقاد دارند. «۱»

* ابن رشـد نیز می گویـد: مشـهور است که ابن عبـاس آن را حلال می‌دانـد و اصـحابش نیز در مکه و یمن در این قول از او تبعیت کرده‌اند. «۲»

افزون بر آنچه گفتیم، این مطلب را نیز می‌افزاییم که: ادعـای رجوع ابن عباس (از حلّیت متعه) را معاصـرین وی نقل نکرده‌انـد، بلکه کسانی آن را ذکر کرده‌اند که دهها بلکه صدها سال پس از عصر ابن عباس بوده‌اند؛ مانند:

۱- ابو عوانه (متوفّای سال ۲۳۰ ه.)

۲- ابن خلف معروف به وکیع (متوفّای ۳۰۶ ه.) «۳»

۳- بیهقی (متوفّای ۴۵۸ ه.)

۴- قفال (متوفّای ۵۰۷ ه.)

پس این نقل مرسل است و معلوم نیست، واسطه چه کسانی بوده‌اند و ادعایی است بدون دلیل، بلکه دلیل بر خلاف آن وجود دارد.

۱۷- سمیر (متوفای ۵۹ ه.)

اشاره

عسقلانی می‌نویسد: به نظر می‌رسد سمیر، همان سمرهٔ بن جندب باشد.

ابن منده از مبشّر بن اسماعیل، از جریر بن عثمان، از سلیمان بن سمیر و او از پدرش نقل کرده که گفت: ما، در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله متعه می کردیم. «۴»

(۱). نیل الاوطار، ج ۶، ص ۱۳۶

(۲). بدایهٔ المجتهد، ج ۲، ص ۵۸

(۳). سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۲۳۷

(۴). الاصابه، ج ۲، ص ۸۱

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۶۴

سمره کیست؟

او یکی از بدترین صحابهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله بود و آن حضرت در مورد وی فرمود: سمره آخرین نفر از اصحاب من است که به واسطهٔ آتش می‌میرد.

سمره در بصره و ابو محذوره در مکه ماند. سمره از هرکس که از حجاز می‌آمد، در مورد أبو محذوره می‌پرسید، تا اینکه أبو محذوره پیش از او مرد و او نیز در ظرفی پر از آب داغ افتاد و مرد. «۱»

۱۸- انس بن مالک (متوفای ۹۳ ه.)

اشاره

یکی دیگر از صحابه، که اعتقاد به جواز متعه داشت، انس بن مالك بود؛ چنانکه شیخ مفید از محمد بن حبیب، از محبّر نقل کرده، ولی امانتداران بزرگوار یا خائنین! آن را حذف کرده‌اند؛ (در چاپ محبر جدید). همچنین نام‌های افراد دیگری که قائل به جواز متعه بودند، نیز حذف شده‌اند ولی شیخ مفید به آنها اشاره کرده است.

از أبو جعفر محمد بن حبیب، در کتاب معروفش محبّر، نقل شده که جمعی از صحابه؛ از جمله انس بن مالك، اعتقاد به جواز متعه داشتند.

نام انس را از آن رو در آخر بحث آوردیم که چون به منبع و کتاب معتبری از اهل سنت در این باره دست پیدا نکردیم. «۲»

---

(۱). الایام المکیه، ص ۳۶۵؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۳۷؛ أسد الغابه، ج ۲، ص ۳۵۵؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۳۷

(۲). الاعلام، ص ۳۷، ضمن سلسله مؤلّفات شیخ مفید، ج ۹

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۶۵

انس بن مالک کیست؟

اشاره

در بارهٔ انس بن مالك گفته‌اند: مفتی و قاری و محدّث و از راویان اسلام است. انس می‌گوید: زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه آمد، من ده سال داشتم و من بیست‌ساله بودم که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت.

انس با پیامبر صلی الله علیه و آله همراهی خوب و ملازمت کامل داشت، از زمانی که هجرت کردند...

او مدت یکصد و سه و یا یکصد و هفت سال عمر کرد.

احادیث مسند او به دو هزار و دویست و هشتاد و شش (۲۲۸۶) می‌رسد.

بخاری و مسلم در نقل یکصد و هشتاد روایتِ او اتفاق دارند و بخاری هشتاد حدیث و مسلم نود روایت او را به طور جداگانه، از وی آورده‌اند. «۱»

نکتهٔ دارای اهمیت اینکه:

این صحابی که اهل سنت او را راویهٔ الإسلام می‌خوانند و در جنگ و فتوحات با پیامبر صلی الله علیه و آله همراه بوده و صدها روایت از آن حضرت نقل کرده است؛ به گونه‌ای که حادثه‌ای نمانده مگر اینکه او آن را روایت کرده، حتی سیمای پیامبر صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه، هنگام ورود به شهر را نیز توصیف کرده و دستورات و نواهی ایشان در فتح مکه را نیز آورده است، همچنین دستور ایشان مبنی بر کشتن ابن اخطل را روایت کرده و ... امّا با کمال تعجب، حتّی یک حدیث هم در حرمتِ متعه، در سال فتح و یا در

---

(۱). تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۳۳۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۰۶؛ معجم الطبرانی، ج ۱، ص ۲۳۸

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۶۶

سال‌های بعد، از او نقل نشده است و این در حالی است که بحثها و درگیری‌های فراوانی میان مردم در این باره به وجود آمده، به ویژه گفتگوی صریح میان ابن عباس و عبد الله بن زبیر و میان ابن عباس و خالد بن مهاجر صورت گرفته است. «۱»

و دیگر اینکه در مورد انس پرسش‌ها و ملاحظات فراوانی وجود دارد؛ انس بن مالک کسی است که بر اثر نفرین حضرت علی علیه السلام مبتلا به برص شد، زیرا وی حاضر به ادای شهادت در مورد قضیهٔ حدیث طیر «۲» و غدیر نشد و آن را کتمان کرد، در حالی که بسیاری از صحابه آن را نقل کرده‌اند.

آری، او در مورد بیان فضایل علی علیه السلام سهل انگاری کرد. «۳»

انس به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده است که: آن حضرت دست مردی را به دیوار کوبید و پادشاهان با تمسک به آن، شکنجهٔ مردم را جایز می‌شمردند. «۴»

۱۹- ابن عمر (متوفای ۷۴ ه.)

در بعضی از نصوص آمده است که ابن عمر به جواز متعه معتقد بود. امام مذهب حنبلی در مسند خود با اسنادش از عبد الرحمن بن نعم (نعیم)

---

(۱). مسلم، ج ۱، ص ۶۲۵؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۲۲؛ مناظره مأمون با یحیی بن اکثم وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۱۹۹؛ مرآة العقول، مقدمه، ص ۳۲۰

(۲). معارف ابن قتیبه، ص ۵۸۰؛ تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۲۵؛ قاموس الرجال، ج ۲، ص ۱۹۶؛ رجال کشی، (اختیار معرفهٔ الرجال)، ص ۴۵

(۳). همان.

(۴). موارد السجن، ص ۵۳۰؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۴۱، ح ۱۸؛ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۰۳

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۶۷

اعرجی نقل کرده که گفت: شخصی از ابن عمر در مورد متعهٔ (نساء) پرسید و من نیز آنجا بودم.

او پاسخ داد: به خدا قسم ما در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله زنا نمی‌کردیم. «۱»

ظهور این سخن زمانی است که بگوییم ابن عمر اعتقاد به حلّیت و جواز متعه داشته است، ولی ما به خاطر وجود معارض نمی‌توانیم بر آن اصرار ورزیم.

لیست دیگر

ابن شبّه فهرستی از اسامی کسانی را آورده است که پیش از نهی عمر متعه کرده‌اند. او اسامی جمعی از کسانی را، که قبل از نهی عمر متعه کرده‌اند، چنین آورده است:

۱- سعد بن ابی سعد بن ابی طلحه، عمیره کنیز کنده از طایفهٔ بنی عبد الدار را متعه کرد و عبد الله بن سعد از او متولد شد. «۲»

۲- سپس فضاله بن جعفر بن امیهٔ بن عابد مخزومی او را متعه کرد و امیهٔ بن فضاله از او متولّد شد. «۳»

۳- عبد الله بن ابی عوف بن جبیره، دختر لبیبه، کنیز هشام بن ولید بن مغیره را (که شراب می‌فروخت و او به خانه‌اش رفت و آمد داشت) متعه کرد و فرزندش یوسف از او متولد شد (که فرزندی نداشت و) به اصطلاح عقیم بود.

---

(۱). مسند احمد، ج ۲، ص ۲۵، ح ۵۶۶۱ و در چاپ دیگر، ج ۲، ص ۱۹۵؛ تاریخ خلیفه، ص ۱۷۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۵۶

(۲). تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۷۱۷، (بحث آنان که بیش از نهی عمر متعه کرده‌اند.)

(۳). همان.

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۶۸

عمر به او گفت: آیا به این کودک اعتراف می‌کنی؟

گفت: نه.

عمر گفت: اگر گفته بودی بلی! حتماً تو را سنگسار می‌کردم و چون عمر آن زن را به بدی می‌شناخت، متعه را حرام کرد. «۱»

***

---

(۱). چنانکه در بعضی از نصوص (و گفته‌های صریح) وارد شده، عفراء خواهر خلیفهٔ دوم، در زمان خلافت او، ازدواج متعه کرد و سپس حامله شد و فرزندش به دنیا آمد.

وقتی عمر به خانهٔ وی آمد، در آغوشش کودکی را دید که مشغول شیر خوردن است. به شدّت عصبانی شده، کودک را از دست او گرفت و به مسجد برد و بانگ زد و مردم را گِرد آورد. وقتی مردم جمع شدند، داستان خواهرش را (که بدون شوهر بود و بچه داشت) تعریف کرد و گفت: او متعه شده است. آنگاه متعه را حرام کرد و هشدار داد که هرکس متعه کند، تازیانه‌اش می‌زنم.

(هدایهٔ حضینی، ص ۱۰۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۴۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۸)

ما، بر این نص اصرار نداریم و در برابر خصم خود، به آن استدلال نمی‌کنیم؛ زیرا در منابع آن‌ها به آن دست نیافته‌ایم و گویا در نزد ما نیز جای تأمل دارد.

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۶۹

فصل دوم تابعین و فقها

اشاره

۱- مالک بن انس

۲- احمد بن حنبل

۳- سعید بن جبیر

۴- عبد الملک بن جریج

۵- عطاء بن ابی رباح

۶- طاووس یمانی

۷- عمرو بن دینار

۸- مجاهد بن جبر

۹- اسماعیل بن عبد الرحمن بن اسدی

۱۰- حکم بن عتیبه

۱۱- ابن ابی ملیکه

۱۲- زفر بن اوس

۱۳- اهل مکه و یمن

۱۴- اهل بیت علیهم السلام و تابعین

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۷۱

متعه در میان تابعین و فقها

گروهی از تابعین و تابع تابعین و عده‌ای از محدّثان، معتقد به جواز متعه هستند. آنان کسانی هستند که مؤلفان صحاح سته و دیگران، در نقل از آنها و اعتماد به ایشان، اتفاق نظر دارند؛ مانند ابن جریج و ... اینها از مواردی است که قول به حرمت و نسخ آیات متعه را باطل و سست می‌کند.

۱- مالک بن انس

اشاره

الف) سرخسی می‌گوید: تفسیر متعه آن است که به زنی گفته شود: من تو را برای فلان زمان و با فلان مقدار مال متعه می‌کنم و این در اعتقاد ما باطل است و مالک بن انس آن را جایز می‌داند و گویا نظر ابن عباس هم چنین باشد. «۱»

ب) زرقانی نیز در شرح موطّأ آورده است: این یکی از دو نظریهٔ مالک است. «۲»

---

(۱). مبسوط، ج ۵، ص ۱۵۲

(۲). شرح زرقانی، ج ۳، ص ۱۵۵

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۷۲

ج) فخر الـدین ابو محمـد عثمـان بن علی زیلعی نیز در کتاب «تبیان الحقایق در شـرح کنز الـدقائق» از قول مالک می‌نویسـد: ازدواج متعه جایز است، چون مشروع بوده است و تا ناسخی پیدا نشده، بازهم جایز است.

مشهـور اسـت که ابن عبـاس نیز آن را حلاـل می‌دانست و بیشـتر اصـحاب او از اهـل یمن و مکه نیز به تبعیت از ایشـان، آن را جـایز می‌دانستند و با استناد به آیهٔ ...: « فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ » «... ۱» آن را حلال می‌شمردند. «۲»

د) برهان الـدین مرغینانی می‌گویـد: ازدواج متعه باطل است و آن بـدین صورت است که به زنی گفته شود: تو را با فلان مقدار مال برای فلان مدت زمان، متعه می‌کنم. مالک می‌گوید: جایز است، چون متعه مباح بوده است. بنابراین، تا ناسـخی نیامده بر اباحهٔ خود باقی است و زفر می‌گوید:

متعه صحیح و لازم است، چون ازدواج با شرایط فاسد باطل نمی‌شود. «۳»

ه) امینی می‌گوید: جواز متعه به مالک نسبت داده شده؛ و این نسبت در کتاب‌های فتاوی فرغانی، تألیف قاضی فخر الدین حسن بن منصور فرغانی و در خزانهٔ الروایات در فروع الحنفیه، تألیف قاضی جکن حنفی و در کتاب کافی در فروع الحنفیه و در کتاب العنایه در شرح الهدایه، تألیف اکمل الدین حنفی «۴» آمده است.

---

(۱). نساء: ۲۴

(۲). شرح زرقانی، ج ۳، ص ۱۵۵؛ ح ۱۱۷۸، القدیر، ج ۶، ص ۳۱۵

(۳). الهدایه فی شرح بدایهٔ المبتدی، ج ۱، ص ۱۹۰؛ شرح فتح الغدیر، ج ۳، ص ۱۵۲

(۴). الغدیر، ج ۶، ص ۳۱۵

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۷۳

مالک بن انس کیست؟

اشاره

در بارهٔ او گفته‌اند: راهنمای امت و پیشوای دار الهجره، در سال ۹۳ ه.

سه سال پس از مرگ پـدرش متولـد شد؛ سالی که انس (خادم پیامبر صـلی الله علیه و آله) از دنیا رفت. او در حالی که جوان بود به جسـتجوی علم پرداخت. از نافع و سـعید مقبری و عامر بن عبـد الله بن زبیر و ابن منکـدر و زهری و جعفر بن محمد علیهما السـلام و ربیعهٔ الرأی حدیث و علم را فرا می‌گرفت. «۱»

بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و دو صحابه؛ زید بن ثابت و بعد از آن، مالک، عالِم مدینه بودند.

ابن عیینه می‌گوید: مالک عالم اهالی حجاز و حجّت زمانش بود.

شافعی نیز می‌گوید: وقتی از علما سخن گفته می‌شود، مالک ستارهٔ آنها است.

ذهـبی گفتـه اسـت: در مـدینه، بعـد از تـابعین، عـالمی مثـل مالـک در علـم و فقه و عظمت حفـظ و رعـایت وجـود نـدارد و در این خصوصـیات، بعـد از صـحابه مثل سـعید بن مسـیب و فقهای هفتگانه ... مالک بر همـهٔ آنها مقـدّم بود. او کسـی بود که به قصـدش مسافت‌ها طی می‌کردند. «۲»

شافعی می‌نویسد: علم، پیرامون سه نفر می‌گردد: مالک، لیث و ابن عیینه. از اوزاعی روایت شده که هرگاه از مالک نام برده می‌شد، می‌گفت: عالم دانشمندان و فتوا دهندهٔ حرمین.

و از بقیّه نیز نقل شده که گفت: ای مالک! در روی زمین، کسی آگاهتر از

---

(۱). ذهبی آنها را آورده و آنها دهها عالم هستند.

(۲). سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۵۸ و ۱۳۲؛ ترتیب المدارک، ج ۱، ص ۱۱۱؛ المعارف، ص ۵۹۴

تو به سنت گذشته وجود ندارد.

ابو یوسف نیز می‌گوید: کسی را داناتر از ابو حنیفه و مالک و ابن أبی لیلی ندیدم.

احمد بن حنبل گفته است: او در حدیث و فقه پیشوا است.

قطّان نیز می‌گوید: مالک، پیشوایی است که می‌توان به او اقتدا کرد. «۱»

به یقین، مالک بن انس نزد اهل سنت شخص مجهولی و ناشناخته‌ای نیست، بلکه او، یکی از پیشوایان مذاهب چهارگانه است و او معتقد به حلّیت متعه بود؛ چنانکه سرخسی و زرقانی و زیلعی و فرغانی و قاضی جکن و اکمل الدین حنفی نیز به آن صراحت دارند. بنابراین، درست نیست گفته شود حلّیت متعه از مختصّات شیعهٔ امامیه است؛ چنانکه بعضی از نادانان چنین پنداشته‌اند.

و اما نظر ما در مورد مالک:

ابن ابی عمیر از مالک روایت کرده که گفت: بر (امام) صادق، جعفر بن محمد علیهما السلام وارد شدم، با گشاده رویی از من استقبال کرد و مرا بزرگ داشت و فرمود: ای مالک، من تو را دوست دارم. من خوش‌حال شده، خدا را به این سبب شکر گزاردم «۲...»

تستری روایت کرده که او (مالک بن انس) معتقد به جواز غنا بود و به مصالح مرسله عمل می‌کرد و نظریات بدی در بارهٔ علی بن ابی طالب علیه السلام

---

(۱). سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۹۴

(۲). تنقیح المقال، ج ۲، ص ۴۸؛ امالی صدوق، ص ۱۴۳

دارد. «۱» و ابن حبان گفته که او در فضائل حضرت علی حدیثی را نقل نکرده. «۲»

۲- احمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱ ه.)

اشاره

الف) از ابن قدامه نقل شده که أبو بکر گفت: روایت دیگری وارد شده که طبق آن، متعه مکروه است، نه حرام؛ چون ابن منصور از احمد پرسید و او گفت:

به نظر من، دوری کردن از آن (متعه) بهتر است. گفت: پس ظاهر این گفته، کراهت است نه حرمت. «۳»

ب) ساجی در کتاب اختلاف، از احمد حنبل نقل می‌کند که کسی از او در مورد ازدواج متعه پرسید و او پاسخ داد:

نزد من چیز جالبی نیست و این دلالت می‌کند بر اینکه او اصرار بر حرمت آن نداشته، بلکه آن را به لحاظ برخی از نظریات مکروه

می‌دانسته است. «۴»

ابن حنبل کیست؟

او ابو عبد الله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال شیبانیِ مروزی و بغدادی است.

مادرش در حالی که حامله بود، از مرو خارج و در بغداد او را به دنیا

---

(۱). قاموس الرجال، ج ۸، ص ۶۳۸

(۲). المجروحین، ج ۱، ۲۵۸

(۳). المغنی، ج ۶، ص ۶۴۴

(۴). الاعلام، ص ۳۷، سلسله مؤلفات شیخ مفید، ج ۹

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۷۶

آورد و به وسیلهٔ مادرش به تحصیل علم پرداخت و از بشر بن مفضل و اسماعیل بن علیهٔ و سفیان بن عیینه و جریر نقل حدیث کرده و بخاری و مسلم و ابو داود و غیر آنها، همراه بخاری به واسطهٔ دیگران نیز از او روایت نقل کرده‌اند. «۱»

۳- سعید بن جبیر (شهادت ۹۵ ه.)

اشاره

الف) ابن حزم گوید: از جمله تابعین (معتقد به جواز متعه ...) و سعید بن جبیر است. «۲»

ب) کرابیسی می‌نویسد: جمعی از تابعین؛ از جمله سعید بن جبیر معتقد به ازدواج متعه هستند. «۳»

ج) عبد الرزاق از ابن جریج، از عبد الله بن عثمان بن خثیم نقل کرده که گفت: در مکه زنی عراقی که زیبا بود، عبادت می‌کرد و فرزندی به نام ابو امیّه داشت که سعید بن جبیر بسیار نزد او می‌رفت.

به او گفتم: ابن جبیرا! چه زیاد نزد این زن می‌روی؟

گفت: من با او ازدواج کرده‌ام، ازدواج متعه و (عبد الله بن عثمان) گفت: سعید به او گفت: متعه از نوشیدن آب هم حلال‌تر است. «۴»

---

(۱). تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۶۲؛ طبقات الفقهاء، ص ۷۵؛ تذکرهٔ الحفاظ، ج ۲، ص ۱۷؛ تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۴۱۲؛ حلیهٔ الاولیاء، ج ۹، ص ۱۶۱

(۲). المحلی، ج ۹، ص ۵۲۰

(۳). المسائل الصاغانیهٔ، ص ۳۷، ضمن سلسله مؤلفات شیخ مفید، ج ۳

(۴). مصنف عبد الرزاق، ج ۷، ص ۴۹۶

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۷۷

گفتنی است، او از کسانی بود که این آیه را چنین قرائت می‌کرد:

...« فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ » ... إِلیٰ أَجَلٍ مُسَمًّى. «۱»

سعید بن جبیر کیست؟

آیـا کسـی در عظمت و فضل و تقوای او تردیـد می کنـد؟ او پیشوا و حافظ و قاری قرآن و مفسـر و شـهید و یکی از بزرگان است و (صحاح) سته از او روایت نقل کرده‌اند. «۲»

أبو القاسم طبری می گوید: او ثقه و قابل اطمینان است، و نیز پیشوا و حجت بر مسلمانان می‌باشد. «۳»

ابن حبان می گوید: او فقیه، عابد، فاضل و باتقوا است. «۴»

در زمان خلافت امام حسن علیه السلام تولد یافت و در سال ۹۵ به دست حجاج بن یوسف کشته شد. «۵»

۴- عبد الملک بن عبد العزیز بن جریج (متوفای ۱۵۰ ه.)

اشاره

الف) ذهبی گوید: یکی از بزرگان ثقه و قابل اعتماد ... او به خودیِ خود

---

(۱). تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۷۴؛ جامعه البیان، ج ۴، ص ۱۸، شماره ۶۷۸۶؛ درّ المنثور، ج ۲، ص ۴۰؛ الکشف و البیان، ج ۳، ص ۲۸۶

(۲). سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۲۱

(۳). تهذیب الکمال، ج ۷، ص ۱۵۴

(۴). تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۱۲

(۵). سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۲۱؛ تذکرة الحفاظ، ص ۹۰

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۷۸

ثقه است، با اینکه حدود هفتاد زن متعه کرد. او اعتقاد به حلّیت و جواز متعه داشت و در زمان خودش فقیه اهل مکه بود. «۱»

ب) محمد بن عبد الله بن عبد الحکم می گوید: شنیدم که شافعی می گفت:

ابن جریج نود زن را متعه کرد؛ به حدّی که برای قدرت جماع چند کاسه روغن کنجد استعمال می کرد. «۲»

ج) جریر می گوید ... ابن جریج فرزندانش را در مورد شصت زن وصیت کرد و گفت: با آنها ازدواج نکنید، چون آنها مادران شما هستند و او اعتقاد به جواز متعه داشت. «۳»

د) ذهبی می گویـد: گفته‌اند که او اسامی زنان متعه شده را به فرزندانش سپرد تا در مورد هیچ‌یک از آنها اشـتباهی صورت نگیرد و فرزندان، هیچ یک از زنان را که پدرشان متعه کرده، تزویج نکنند. «۴»

ه) ماوردی می گوید: از ابن جریج و (شیعهٔ) امامیه، جواز متعه حکایت شده است. «۵»

روایت اسماعیل بن فضل هاشمی

وی گفت: از ابو عبد الله (امام صادق علیه السلام) در بارهٔ متعه پرسیدم؟

---

(۱). میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۵۹

(۲). سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۳۳۳؛ تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۳۶۰

(۳). تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۲۵۵؛ شرح زرقانی، ج ۸، ص ۷۶

(۴). سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۳۳۱

(۵). حاوی کبیر، ج ۱۱، ص ۴۴۹

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۷۹

حضرت فرمود: نزد عبد الملک بن جریج برو و در این باره از او بپرس، که در این باره او آگاهتر است. نزد او رفتم و او چیزهای زیادی در حلال بودن متعه برایم نوشت. از آنچه ابن جریج دربارهٔ متعه برایم نوشت، این بود که:

در متعه وقت و عدد معتبر نیست و همسرِ متعه شده، مثل کنیز است و به هر تعداد می‌توان از آنها متعه کرد و کسی که چهار زن دارد نیز، بدون اذن ولی و بدون شاهد می‌تواند به هر تعداد ازدواج متعه نماید. هرگاه وقت آن تمام شد، از او بدون طلاق جدا می‌گردد و مال کمی هم به او (زن) داده می‌شود و عدّهٔ متعه نیز دو حیض است و اگر حیض نمی‌شود چهل و پنج روز است.

گفت: آن نوشته را نزد ابا عبد الله (امام صادق علیه السلام) آوردم، فرمود:

درست است و به آن اقرار کرد. «۱»

ابن جریج کیست؟

او کسی است که صحاح سته و دهها نفر از سرشناسان؛ مانند ابن علیّه و یحیی بن سعید قطّان از او روایت کرده‌اند.

ذهبی می‌نویسد: او پیشوا، علّامه، حافظ، شیخ حرم و صاحب آثار و تصانیف است و نخستین کسی است که در مکه عِلم را تدوین کرد.

عطاء بن ابی رباح نیز می‌گوید: او سرور جوانان اهل حجاز است.

به گفتهٔ علی بن مدینی: اسناد روایات، بر مدار شش تن می‌گردد. آنان را شمرد و ابن جریج را نیز جزو آنان نام برد. از یحیی بن سعید نیز نقل شده

---

(۱). کافی، ج ۵، ص ۴۵۱، ح ۶؛ وسایل الشیعهٔ، ج ۲۱، ص ۱۹، ح ۸؛ مرآة العقول، ج ۲، ص ۲۳۱ و مجلسی این روایت را حسن می‌داند.

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۸۰

است که ما کتاب‌های ابن جریج را کتاب‌های امانت می‌نامیدیم.

ذهبی می‌نویسد: این شخص (به خودیِ خود) ثقه است. بعد از صحابه، عطا و مجاهد شیخ حرم بوده‌اند و بعد از آن دو، قیس بن سعد و ابن جریج بوده‌اند و سپس ابن جریج به تنهایی عهده‌دار بود و علم را تدوین کرد و مردم علم را از او فرا گرفته و حمل می‌کردند و مسلم بن خالد زنجی، از او و شافعی نیز از زنجی فقه آموخته است.

روایات ابن جریج، در کتب سته و مسند احمد و معجم کبیر طبرانی و در اجزاء دیگر معجم، به وفور آمده است.

عبد الرزاق می‌گوید: وقتی ابن جریج را دیدم، فهمیدم که او خدا ترس است. «۱»

ابن جریج پیش از مرگ به عراق آمد. او در بصره حدیث نقل می‌کرد و بسیار از او حدیث دریافت کرده‌اند. یحیی بن سعید می‌گوید: ابن جریج راستگو بود. «۲»

پس ابن جریج، که اهل سنت بر وثاقت او اتفاق دارند، و محدّثین و روات به او اعتماد دارند و او را راستگو و ثقه و خداترس می‌دانند. اعتقاد به حلّیت متعه دارد، به آن عمل نیز می‌کرد. پس به خاطر عدم ثبوت نسخ و ثبوت خلاف آن، به متعه عمل کرد.

ولی نظر ما: او از بزرگان اهل سنت است. تمایل و محبّت شدیدی (به شیعه) داشته، (چنانکه مرحوم کشّی این را گفته است) و شیخ مفید و سید مرتضی نیز صراحت دارند که او از علمای اهل سنت بود و در

---

(۱). سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۳۳۳

(۲). تهذیب الکمال، ج ۱۲، ص ۵۵

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۸۱

عین حال به حلّیت متعه فتوا می‌داد.

تستری نیز می‌گوید: ابن جریج مثل امامیه معتقد به حلیت متعه است و نیز معتقد بود که اذان از طرف وحی آسمانی آمده است، نه به وسیلهٔ خواب عبد الله بن زید. «۱»

ملاحظه: آیا ابن جریج از نظرش برگشت؟

گاهی گفته می‌شود که ابن جریج از نظرش برگشت و آن را در بصره بر همگان اعلام کرد؛ چنانکه شوکانی به ابو عوانه نسبت داده و می‌گوید:

ابو عوانه در روایت صحیحی از ابن جریج روایت کرده که در بصره می‌گفت: شاهد باشید که من از (حلیت) متعه برگشتم. «۲»

جواب: این نقل و روایت مرسل است؛ چون ابن جریج در سال ۱۵۰ ه.

فوت کرد و ابو عوانه در سال ۲۳۰ ه. متولّد شد. چگونه ممکن است که بی‌واسطه، از ابن جریج روایت نقل کند؟

بنابراین، حدیث او مرسل و ناقل آن ناشناخته است.

۵- عطاء بن ابی رباح (متوفای ۱۱۵ ه.)

اشاره

الف) ابن حزم گوید: از جمله کسانی ... و تابعین ... که اعتقاد به حلال بودن متعه دارند، عطاء است. «۳»

ب) کرابیسی نیز گفته است: جمعی از تابعین؛ از جمله عطاء، قائل

---

(۱). قاموس الرجال، ج ۷، ص ۱۲

(۲). نیل الاوطار، ج ۶، ص ۱۳۶

(۳). المحلی، ج ۹، ص ۵۱۹؛ المغنی، ابن قدامه، ج ۷، ص ۵۷۱

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۸۲

به ازدواج متعه بودند. «۱»

ج) فاکهی از یعقوب بن حمید از عبد الله بن حارث مخزومی، از چند نفر نقل کرده است که محمد بن هشام از عطاء بن ابی رباح، در مورد متعهٔ زنان پرسید. او پاسخ داد و مانعی در این باره ندید و گفت: قاسم بن محمد آمد و محمد بن هشام را نزد او فرستاد و از او پرسید. او گفت: شایسته نیست که گفته شود متعه حرام است.

ابن هشام می‌گوید: عطاء در مورد متعه با من سخن گفت. او می‌پنداشت که متعه مانعی ندارد. قاسم گفت: سبحان اللّه، بعید می‌دانم عطا چنین نظری داشته باشد.

گفت: ابن هشام را نزد عطا فرستاد، وقتی آمد، گفت: ای ابا محمد (عطا) آنچه در مورد متعه به من گفته‌ای به قاسم نیز بگو!
گفت: من چیزی نگفتم. ابن هشام گفت: بله، گفتی!
گفت: نه، نگفتم. وقتی قاسم رفت، عطا به او گفت: آنچه گفتم راست بود ولی من از اینکه آن را در برابر قاسم بگویم می‌ترسیدم که او و مردم مدینه مرا لعنت کنند. «۲»

عطا کیست؟

عطا مفتی و محدّث مردم مکه بود. به گفتهٔ برخی، در زمان خلافت

---

(۱). المسائل الصاغانیهٔ، ص ۳۷، در ضمن سلسله مؤلّفات شیخ مفید، ج ۳

(۲). اخبار مکه، ج ۳، ص ۱۴، ح ۱۷۱۸، همو قصه ابن وهب شاعر و اقدام او بر متعه با یک دینار برای یک شبانه روز را از اسحاق بن ابراهیم، در ص ۱۶، نقل کرده و ابن عبد ربه در عقد الفرید، ج ۶، ص ۳۸۸، نیز آن را نقل کرده است.

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۸۳

عثمان و به نظر بعضی در زمان خلافت عمر متولد شد.

در مورد او گفته‌اند: پیشوا، شیخ اسلام، مفتی حرم ... وثقه بود. او فقیهی عالم بود که بسیار روایت نقل کرده است ... دستش در فتنهٔ ابن زبیر بریده شد.

ابو حازم اعرج می‌گوید: عطا در فتوا سرآمد مردم مکه بود. «۱»

به نظر می‌رسد، ظاهر آن است که عطا عامی است (چنانکه از تستری نیز نقل شده است) و کسی او را شیعه نمی‌داند. «۲»

۶- طاوس یمانی (متوفای ۱۰۶ ه.)

اشاره

الف) ابن حزم می‌نویسد: از جمله تابعین که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به حلّیت متعه اعتقاد داشتند، طاوس است. «۳»

ب) کرابیسی نیز ذکر می‌کند: جمعی از تابعین، از جمله طاوس قائل به ازدواج متعه بودند. «۴»

طاوس کیست؟

او عبد الرحمن فارسی جَنَدی، فقیه، سرآمد علمای یمن و حافظ بود و

---

(۱). سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۸۵؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۷۰؛ تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۱۷۹؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۴۷؛ تذکرهٔ الحفاظ، ص ۹۰؛ حلیهٔ الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۸، معارف، ص ۲۵۲

(۲). قاموس الرجال، ج ۷، ص ۲۰۲؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۵۳؛ مستدرکات علم الرجال؛ ج ۵، ص ۲۳۸؛ سفینهٔ البحار، ج ۶، ص ۲۹۵

(۳). المحلی، ج ۹، ص ۵۱۹

(۴). المسائل الصاغانیهٔ، ص ۳۷، از مؤلفات شیخ مفید

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۸۴

پنجاه نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرد.

ابن شهاب «۱» می گوید: اگر طاوس را می‌دیدی، علم پیدا می کردی که او دروغ نمی گوید.

ذهبی در مورد او می گوید: اگر در او عقیدهٔ شیعی بود، بسیار کم بود. ان شاء اللّه به شخصیت او آسیبی نمی‌رساند. «۲»

جعفر بن برقان نیز می گوید: گمان نکنید که در میان ما کسـی راسـتگوتر از طاوس باشد، ابن معین و ابو زرعه می گویند: طاوس ثقه است.

ابن حبان می گوید: او از عابدان یمن و از بزرگان تابعین و مستجاب الدعوه بود و در صحاح ستهٔ نیز از او روایت شده است. «۳»

ولی به نظر می‌رسد: او جزو فقهای عامه است. «۴»

۷- عمرو بن دینار (متوفای ۱۲۶ ه.)

اشاره

کرابیسی می گوید: جمعی از تابعین؛ از جمله عمرو بن دینار قائل به ازدواج متعه بودند. «۵»

---

(۱). او یکی از کسـانی اسـت کـه به ظـالمین اعتمـاد و تکیه داد و به گفته آلوسـی بغـدادی در تفسیر روح المعـانی، ج ۳، ص ۱۸۹ مصـداق آیه «وَ لا تَرْكَنُوا» بـود. او یکی از ارکـان ظلم حکومت اموی بود. و هرگز روایـات فضـیلت و فضـائل حضـرت علی را نقل نمی کرد. طبق گفته ابن حبان ج ۱، ص ۲۵۸ المجروحین. البته نزد بسیاری از اهل سنت، ثقه و مرتبه‌ای والا دارد.

(۲). اشاره به ادعای سفیان ثوری مبنی بر تشیع طاوس است.

(۳). سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۸، ۴۳؛ نجوم الزاهره، ج ۱، ص ۲۶

(۴). قاموس، ج ۵، ص ۵۵۱؛ تذکرهٔ الحفاظ، ص ۹۰

(۵). مسائل الصاغانیهٔ، ص ۳۷، به نقل از الاقضیه کرابیسی بغدادی

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۸۵

عمرو بن دینار کیست؟

ابو محمد جمحی، پیشوای حرم، در سال ۴۶ ه. متولد شد و از ابن عباس و ابن عمر و جابر بن عبد الله حدیث شنید. «۱»

به نظر ذهبی، او پیشوای بزرگ، یکی از سرشناسان و شیخ حرم در زمان خودش بود. حاکم نیسابوری هم معتقد است: او از بزرگان تابعین و از حفاظ با سابقه بود و سی سال در مکه بر مسند افتا نشست.

ذهبی افزوده است: او نزد ابو جعفر (امام) باقر علیه السلام و مانند او...

می‌رفت و منبع علم و از امامان اجتهاد بود.

عبـد الله بن ابی نجیع می گویـد: هیـچ کس را فقیه‌تر از عمرو بن دینـار ندیـده‌ام. ابن عیینه گفته است: در دیار ما بلکه در روی زمین کسـی دانـاتر از عمرو بـن دینـار نیسـت و سه بـار گفته: او ثقه است. نسـائی هم عمرو را بر ثقه و مـورد اعتمـاد بـودن و داشـتن دقّت می‌شناسد. «۲»

لیکن به نظر می‌رسد: علما در مورد او اختلاف دارند؛ بعضی او را به ثقه بودن می‌شناسند و بعضی مجهولش می‌دانند. «۳»

عمرو بن ثابت از امام باقر علیه السلام روایت کرده که می‌فرمود: در سفر حج، برای دیدن عمرو بن دینار، شوق و رغبت من مضاعف می‌شود؛ چون او ما را

---

(۱). تذکرة الحفاظ، ص ۱۱۳؛ طبقات الکبری، ج ۵، ص ۴۷۱؛ تاریخ خلیفه، ص ۲۴۰

(۲). سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۰۰

(۳). قاموس الرجال، ج ۸، ص ۱۰۱؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۳۰؛ مستدرکات علم رجال، ج ۶، ص ۳۸

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۸۶

دوست می‌دارد و برای ما مفید است. «۱» لیکن این مطلب از نظر ما ثابت نیست.

۸- مجاهد بن جبر (متوفای ۱۰۰ ه.)

اشاره

الف) طبری می‌گوید: محمد بن عمرو از ابو عاصم، از عیسی، از ابن ابی نجیح و او از مجاهد نقل می‌کند که آیهٔ ...: « فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ » ... برای ازدواج متعه است. «۲»

ب) چنانکه از گفتهٔ ابو حیان اندلسی «۳» (متوفای ۷۴۵ ه.) و ابن کثیر دمشقی «۴» (متوفای ۷۷۴ ه.) بر می‌آید، در قرائت ابن عباس و مجاهد و سدّی، این آیه در باب ازدواج متعه است و چیزی که بر نسخ دلالت کند وجود ندارد و کسی اعتقاد به نسخ را به او نسبت نداده است.

مجاهد کیست؟

گفته‌اند: ابو حجاج مکی است. او پیشوا و شیخ قراء و مفسّران بوده و خود گفته است: قرآن را سه بار بر ابن عباس عرضه کرده و در برابر هر آیه می‌ایستادم و در مورد شأن نزول و چگونگی آن از ابن عباس می‌پرسیدم.

خصیف و قتاده گویند: مجاهد از همهٔ آنان در تفسیر عالم‌تر است و یحیی بن معین و جمعی می‌گویند: مجاهد ثقه است و در صحاح سته از او

---

(۱). سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۰۳

(۲). جامع البیان، ج ۴، ص ۱۸، ح ۷۱۸۰

(۳). تفسیر ابی حیان اندلسی، ج ۳، ص ۲۱۸؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۴۰

(۴). تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۷۴؛ الغدیر، ج ۶، ص ۳۲۹

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۸۷

روایت نقل شده و در سال صد هجری از دنیا رفت. «۱»

به گفتهٔ تستری: ابن ابی الحدید گفت: او متمایل به نظر خوارج بود و در میزان نیز آمده است که: به اعمش گفته شد: چرا تفسیر مجاهد مخالف (مشهور) است؟

پاسخ داد: چون او تفسیر را از اهل کتاب گرفته است. «۲»

ولی مرحوم نمازی در بارهٔ او نظر مثبتی دارد و می گوید: هموست که گفته است، در بارهٔ فضیلت حضرت علی علیه السلام هفتاد آیه نازل شده که احدی با او شریک نیست و روایات زیادی در فضیلت حضرتش نقل کرده است. «۳»

۹- سدّی (متوفای ۱۲۷ ه.)

اشاره

الف) ابو حیّان محمد بن یوسف اندلسی (متوفای ۷۴۵ ه.) در تفسیر خود می گوید ...: « و سدّی گفت: این آیه در مورد ازدواج متعه است.» «۴»

ب) طبری از قول محمد بن حسین، از احمد بن مفضل، از اسباط، از سدّی نقل می کند که آیهٔ ...: « فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ » ... در مورد متعه است.

مردی با زنی برای مدت معینی ازدواج می کند و دو شاهد می گیرد و با

---

(۱). سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۴۹؛ طبقات کبری، ج ۵، ص ۴۶۶؛ بدایهٔ و النهایه، ج ۹، ص ۲۲۴؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۴۲

(۲). قاموس الرجال، ج ۸، ص ۶۷۰؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۳۹

(۳). مستدرکات علم الرجال، ج ۶، ص ۳۴۹

(۴). جامع البیان، ج ۴، ص ۱۸

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۸۸

اجازهٔ ولیّ او ازدواج صورت می گیرد و هرگاه مدت تمام شد، مرد هیچ حقی بر آن زن ندارد و زن هم کاری با آن مرد ندارد و بر او است که رحم خود را با عدّه نگه داشتن استبرا کند. ارثی نیز میان آن دو نیست؛ یعنی هیچ‌یک از دیگری ارث نمی‌برند. «۱»

سدّی کیست؟

او ابو محمد حجازی، اسماعیل بن عبد الرحمن بن ابی کریمه، پیشوا و مفسّر است که از انس بن مالک و ابن عباس روایت نقل کرده و شعبه و سفیان ثوری و ... نیز از او حدیث نقل کرده‌اند.

گویند: او أبو هریره و امام حسن بن علی علیهما السلام را دیده است.

نسائی می گوید: احادیث او شایسته است. یحیی بن سعید قطان نیز بر این باور است که مشکل و مانعی در قبول احادیث او نیست.

احمد بن حنبل نیز گفته است: او ثقه است. ابن عدی می گوید: او نزد من راستگو است.

ذهبی می گوید: سدّی از شعبی به قرآن آگاهتر است. «۲»

لیکن به نظر می‌رسد نظریهٔ علما متفاوت است؛ مامقانی می گوید: آنچه در مورد او به دست می‌آید، این است که او نیکو بوده و به اصطلاح حسن است. «۳»

گاهی نیز گفته‌اند: از اینکه سدّی بگوید: آیه در مورد متعه است، فهمیده

---

(۱). جامع البیان، ج ۴، ص ۱۸، شماره ۷۱۷۹؛ تفسیر ابی حیان، ج ۳، ص ۲۱۸

(۲). سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۶۴

(۳). تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۳۷

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۸۹

نمی‌شود که وی قائل به متعه باشد؛ زیرا که شاید او معتقد به نسخ آیه باشد.

باید گفت: اولًا از سدّی نظری مخالف با آنچه تفسیر شد و اینکه آیه نسخ شده باشد، نرسیده است.

ثانیاً: هر کس در مورد معتقدان به جواز متعه سخن به میان آورده، نام سدّی را نیز ذکر کرده است و این قرینه در اینجا کافی است.

۱۰- حَکَم بن عتیبه (متوفای ۱۲۵ ه.)

اشاره

الف) طبری گفته است: محمد بن مثّنی، از محمد بن جعفر، از شعبه نقل می‌کند که از حَکَم پرسیدم، آیهٔ: «وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلّا مَا مَلَکَتْ أَيْمَانُكُمْ ... « ... » ... فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ » ... نسخ شده است؟

گفت: نه.

ب) حکم می‌گوید: علی رضی الله عنه گفت: اگر عمر مردم را از متعه منع نمی‌کرد، هیچ‌کس جز بدبخت، مرتکب زنا نمی‌شد. «۱»

حکم کیست؟

در بارهٔ او گفته‌اند: پیشوای بزرگ و عالِم اهل کوفه بوده و از أبی جحیفه و ابن ابی لیلی و نخعی و سعید بن جبیر و عکرمه و طاووس و مجاهد و...

حدیث نقل کرده است و اعمش و ابان بن تغلب و اوزاعی و ابو عوانه ... نیز از او نقل حدیث کرده‌اند:

---

(۱). جامع البیان، ج ۴، ص ۱۸، شماره ۷۱۱۵؛ الکشف و البیان، ج ۳، ص ۲۸۶

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۹۰

اوزاعی می‌گوید: من فقیه‌تر از او ندیده‌ام.

سفیان بن عیینه نیز می‌گوید: کسی در کوفه مثل حکم و حماد نبود.

به باورِ عجلی، حَکَم ثقه و ثبت و با دقت و فقیهی از بزرگان اصحاب ابراهیم نخعی و تابع سنت بود! «۱»

لیکن به اعتقاد ما، او مذّمت شده و ضعیف و بتری است؛ چنانکه در خلاصهٔ الأقوال علّامهٔ حلّی و تحریر طاووسی و کتب دیگران هم آمده است. «۲»

۱۱- ابن ابی ملیکه (متوفای ۱۱۷ ه.)

اشاره

ماوردی در باب ازدواج متعه می‌گوید: از ابن عباس و ابن ابی ملیکه و ابن جریج و (شیعهٔ) امامیه، جواز و حلّیت متعه وارد شده است. «۳»

ابن ابی ملیکه کیست؟

گفته‌اند که او عبد الله بن عبید الله بن ابی ملیکه است و در زمان خلافت امام علی علیه السلام یا قبل از آن، متولد شد و از امّ سلمه و عایشه و خواهرش اسماء و ابن عباس و عبد اللّه بن جعفر و ... روایت نقل کرده است.

همچنین عطا، ابن جریج و ... از او حدیث نقل کرده‌اند. و ابو زرعه و ابو حاتم او را توثیق کردند. در صحاح سته هم از او حدیث نقل شده است. «۴»

---

(۱). سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۰۸؛ الطبقات الکبری، (ابن سعد)، ج ۶، ص ۳۳۱؛ طبقات خلیفه، ص ۱۶۲

(۲). تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۸۵؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۶۱۴؛ تحریر طاووسی، ص ۸۸

(۳). حاوی کبیر، ج ۱۱، ص ۴۴۹

(۴). سیر أعلام النبلاء، ج ۵، ص ۸۸؛ طبقات الکبری، ج ۵، ص ۴۷۳؛ تاریخ کبیر بخاری، ج ۵، ص ۱۳۷

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۹۱

به نظر می‌رسد: او مجهول است و در کتب رجالی، جز قاموس (بعد از فحص و جستجو) مطلبی در مورد او نیافتیم. آری، بعضی از کتاب‌ها او را مؤذن عبد الله بن الزبیر و قاضی از طرف او معرفی کرده است. «۱»

۱۲- زفر بن اوس بن حدثان مدنی

اشاره

ابن نجیم به او نسبت داده است که قائل به متعه بود. «۲»

زفر کیست؟

عسقلانی می‌گوید: زفر بن اوس بن حدثان نصری مدنی، برادر مالك بود و از ابی سنابل روایت کرده و عبید الله بن عبد الله بن عتبه نیز از او روایت کرده است.

به گفتهٔ عسقلانی: ابن منده و ابو نعیم در کتاب صحابه، از او یاد کرده‌اند. و گفته شده که او پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرد، ولی از او شنیده نشده روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کند، و با پیامبر صلی الله علیه و آله هم نبوده است و بخاری و ابو حاتم نیز از او نام نبرده‌اند. «۳»

به نظر ما، او عامی است. کلینی در باب ابطال عول، از او روایت نقل می‌کند که: وی موقعی که ابن عباس عول را انکار کرد، به او گفت:

---

(۱). البحر الرائق، ابن نجیم، ج ۳، ص ۱۱۵؛ الغدیر، ج ۶، ص ۳۱۴

(۲). تهذیب الکمال، ج ۱۰، ص ۳۱۰؛ قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۵۸۳

(۳). تهذب التهذیب، ج ۳، ص ۲۸۲، شماره ۶۱۱؛ تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۲۶۱، شماره ۴۷؛ تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۳۰۵؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۷۱

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۹۲

چه کسی اولین بار عول را انکار کرد؟

گفت: عمر، آنگاه به او گفت: چه چیزی باعث شد در مقابل عمر نظر خود را کتمان کنی؟ ابن عباس گفت: از او ترسیدم. «۱»

ملاحظه: زفر بن هذیل

گفتنی است زفر بن اوس غیر از زفر بن هذیل عنبری است. و شاگرد ابو حنیفه (بلکه بزرگترین شاگرد او) بوده است. در سال یکصد و ده متولد شد و در سال یکصد و پنجاه و هشت از دنیا رفت و چیز دیگری که در مورد او گفته شده، آن است که: او یکی از فقهای عابد و ... است. ابن سعد می گوید: در حدیث، ضعیف بوده و سر رشته‌ای نداشته است. «۲»

زفر مذکور، در عقد متعه نیز نظر خاصی دارد و آن را لازم می‌داند (چنانکه ابن قدامه و مرغینانی و دیگران نیز به آن اشاره کرده‌اند).

۱- ابن قدامه می گوید: زفر گفت: این ازدواج صحیح و شرط در آن باطل است. «۳»

۲- مرغینانی نیز می گوید: زفر گفت: عقد موقت صحیح و لازم است، چون نکاح با شروط فاسد باطل نمی‌شود. «۴»

بنابراین، آنچه در مورد متعه به او نسبت داده شد، صحیح نیست و بعضی از روایات ما نیز آن را تأیید می کند. «۵»

---

(۱). کافی، ج ۷، ص ۷۹؛ قاموس الرجال، ج ۴، ص ۴۵۱

(۲). میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۷۱؛ سیر علام النبلاء، ج ۸، ص ۳۹

(۳). المغنی، ج ۶، ص ۶۴۴

(۴). الهدایه، ج ۱، ص ۱۹۰

(۵). وسائل الشیعهٔ، ج ۲۱، ص ۱۴، ح ۹؛ نک: الهدایهٔ فی شرح البدایهٔ المبتدی، ج ۱، ص ۱۹۰؛ شرح فتح القدیر، ج ۳، ص ۱۵۳؛ المحلّی ابن حزم، ج ۹، ص ۵۲۰

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۹۳

۱۳- طلحهٔ بن مصرّف الیامی (متوفای ۱۱۲ ه.)

اشاره

ثعلبی گوید: عیسی بن عمر از طلحهٔ بن مصرّف نقل کرده که او این آیه را چنین قرائت می کرد:

...« فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ » ... إِلَیٰ أَجَلٍ مُسَمًّی. «۱»

طلحهٔ بن مصرّف کیست؟

ذهبی می گوید: طلحهٔ بن مصرّف امام، حافظ، قاری، مجوّد و شیخ الاسلام بود.

عسقلانی نیز می‌نویسد: او را سید قاریان می‌نامیدند و عجلی نیز می گوید: او عثمانی مذهب و از همهٔ قراء کوفه بهتر بود.

و نیز به گفتهٔ ابن سعد: وی ثقه بوده و روایات خوبی دارد.

ابن حبّان او را از ثقات شمرده است.

لازم به یادآوری است که ارباب صحاح سته، از او حدیث نقل کرده‌اند و چنانکه گفته شد، او را سید قاریان و بهترین قاری اهل کوفه و...

می‌دانستند.

با این وجود این آیه را «إِلیٰ أَجَلٍ مُسَمًّی» هماننـد ابن عباس و دیگران قرائت می‌کند و او همچنین جزو معتقدان به جواز متعه است. «۲»

(۱). الکشف و البیان، ج ۳، ص ۲۸۶

(۲). سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۱۹۱ تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۴

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۹۴

ولی نظر بعضی از بزرگان ما در بارهٔ او منفی است. «۱»

۱۴- اهل مکه و یمن

الف) ابو عمرو (صاحب استیعاب) می‌نویسـد: اصـحاب ابن عباس در مکه و یمن، بنابر مذهب ابن عباس، متعه را حلال می‌شـمردند. «۲»

ب) قرطبی نوشته است: اهالی مکه بسیار متعه می‌کردند. «۳»

۱۵- اهل بیت و تابعین

ابو حیان بعد از نقلِ حدیث جواز متعه، می‌گوید: جمعی از اهل بیت علیهم السلام و تابعین قائل به جواز متعه هستند. «۴»

صفحه‌ای از نام‌های دیگران

علّامـهٔ امینی، اسامی افراد دیگری از صـحابه و تابعین را آورده، که قائل به حلّیت متعه بودند؛ مانند عبد الله بن عمر و خالد بن مهاجر و «... ۵»

ولی نسبت به خالد بن مهاجر، گویا به حدیث مسلم (که ما آن را در فصل ابن عباس آوردیم) اشاره دارد.

(۱). قاموس الرجال، ج ۵، ص ۵۷۷

(۲). تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۱۳۳؛ فتح الباری، ج ۹، ص ۱۷۳

(۳). الجامع الاحکام القرآن، ج ۵، ص ۸۷

(۴). تفسیر بحر المحیط، ج ۵، ص ۸۷

(۵). الغدیر، ج ۶، ص ۲۲۲

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۹۵

و مهـاجر نیز، نقل کننـدهٔ جریان بحث میان ابن عباس و ابن زبیر بوده، نه اینکه خودش قائل به متعه باشـد. از ابن عمر «۱» نیز مطالبی مخالف جواز متعه وارد شده است؛ (همانطور که در چند صفحهٔ پیش به آن اشاره کردیم و در فصل آخر نیز مطالبی خواهیم آورد.)

همچنین شـیخ مفیـد در دو کتـابش، به نقـل از کتـاب «الاقضـیه» نـام کسـانی که قائل به جواز متعه بودنـد؛ از جمله صـفوان و یعلی، فرزندان امیه را ذکر کرده است. «۲»

و اما مادرِ «یعلی بن امیّه»، منیه بوده، و از طایفهٔ تمیمی و هم‌پیمان قریش و صحابی و از کارگزاران عمر در نجران بود. «۳»

و اما صفوان، فرزند امیهٔ بن خلف، ابو وهب جمحی است و او نیز جزو صحابه بود. «۴»

---

(۱). مسند احمد، ج ۲، ص ۹۵

(۲). المسائل الصاغانیهٔ، ص ۳۶؛ الاعلام، ص ۳۶؛ سلسلهٔ مؤلفات شیخ مفید، تاریخ کبیر بخاری، ج ۸، ص ۴۴، و ج ۴، ص ۳۰۴

(۳). التاریخ الکبیر، بخاری، ج ۸، ص ۴۱۴

(۴). التاریخ الکبیر، بخاری، ج ۴، ص ۳۰۴

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۹۷

چند نکته و چند شبهه

اشاره

۱- آیا معتقدان به متعه، از نسخ آن آگاهی نداشته‌اند؟

۲- منع از متعه امری حکومتی بود؟

۳- آیا عمر ادعای نسخ کرده است؟

۴- آیا کلمات فقهای اهل سنت دلالت بر جواز دارد؟

۵- آیا تحریم متعه اجماعی است؟

۶- آشفتگی در روایات تحریم.

۷- مناقشه در روایات تحریم.

۸- سلاح کسی که در پاسخ در مانده است.

۹- کتابهایی که در بارهٔ متعه نگارش یافته است.

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۹۹

۱- آیا معتقدان به متعه، از نسخ آن آگاهی نداشته‌اند؟

بعضی، چشم بسته، از اعتقاد گروهی از صحابه، که بر خلاف عمر معتقد به جواز متعه بودند، شانه خالی کرده، آن را بر نرسیدن نسخ به آنان حمل کرده‌اند.

شوکانی می گوید: در مورد حدیث جابر باید چنین پاسخ داد که: نسخ به دست او نرسیده است و وضع در بارهٔ دیگر صحابه نیز چنین بوده است...

این جواب هر چند خالی از زورگویی نیست، ولی به ناچار باید این را بگوییم چون حدیث سبره، صحیح و با صراحت است و به حرمت ابدی در همه حال اشاره دارد.

بنابراین، ما بر آنچه از طرف شارع رسیده است، تعبد داریم و آن روایت برای ما، حرمت ابدی می‌آورد و مخالفت عده‌ای از صحابه، حجّیت آن را از بین نمی‌برد و عذری برای عمل به آن ایجاد نمی‌کند. «۱»

باید گفت:

---

(۱). نیل الاوطار، ج ۶، ص ۱۳۶

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۰۰

اولًا: با اینکه خودِ شوکانی اعتراف می‌کند که این جواب، ظلم و زورگویی و ضعیف است، چگونه می‌توان به آن تمسّک جست؟ گفته نشود که: از مخالفت عده‌ای از صحابه با نص صریح، معلوم می‌شود که آنها از اعتقادشان دست برداشته‌اند. اگر کسی چنین بگوید، پاسخ می‌دهیم: نص صریحی وجود ندارد، بلکه مهمترین نص، حدیث سبره است و به اشکالات آن نیز خواهیم پرداخت.

ثانیاً: شگفت اینکه بگوییم صحابه‌ای مانند جابر و ابو سعید و امام علی علیه السلام و ابن عباس، به آنچه از طرف شارع رسیده، تعبّد نداشته‌اند ولی شوکانی به آنچه رسیده، متعبّد است!

ثالثاً: شوکانی با صراحت می‌گوید: گروهی از صحابه، با نظریهٔ حرمت متعه مخالف بوده و آن را حلال می‌دانستند اما با این حال، به خاطر حدیثی که او صحیح می‌دانسته، آنها را وامی‌گذارد، هر چند آن حدیث مخالف احادیث و اقوال جمعی از صحابه است (که جواز متعه را به قول یا تقریر رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت می‌دادند).

دیگر اینکه: کسی که در احوال این صحابه دقت و تأمل می‌کند و جایگاه علمی و اجتماعی آنها را می‌بیند، وقتی به کلام شوکانی (که گفت: نسخ به آنها نرسیده است) می‌نگرد، از گمان او (شوکانی) و کسانی که عقیده‌ای مثل او دارند، متحیّر و شگفت‌زده می‌شود و انگشت حیرت به دندان می‌گیرد.

در حالی که از میان صحابه، کسانی هستند که مفتی مدینه و مرجع احکام شرعی بوده‌اند و بعضی از آنان، جمع کنندهٔ قرآن و کاتب وحی بوده‌اند و برخی به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله داناترند و از میان آنان

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۰۱

کسانی هستند که دانشمند امت و فقیه زمان هستند و در یک مسألهٔ واحد اطمینان پیدا نمی‌کند تا اینکه از سی نفر از صحابه بپرسد و آنگاه آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می‌دهد.

چگونه ممکن است، چنین کسانی با این سطح از مقام، از نسخ اطلاعی نیافته باشند و تا آخر عمر بر جواز و حلّیت (متعه) اصرار ورزند؟

بعضی از تابعین نیز هستند که هیچ شکی در عظمت آنها نیست، با این حال به حلّیت متعه فتوا می‌دادند و به آن نیز عمل می‌کردند و این از چیزهایی است که انسان را به شبهه وامی‌دارد، بلکه باعث یقین برای انسان می‌شود که قول به حرمت متعه، نظر شخصی و اجتهاد عمر بن خطاب بوده است. (همانطور که ملاحظه می‌کنید)....

در اینجا کافی است کلام رازی را نقل کنیم که می‌گوید:

«دلیل سوم: روایتی است از عمر که بر فراز منبر گفت: دو متعه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مشروع و حلال بود و من از آن دو نهی می‌کنم؛ یکی متعهٔ حج و یکی هم متعهٔ نکاح. از این گفته، صریح فهمیده می‌شود که متعهٔ نکاح در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشته و گفتهٔ خلیفه «من از آن دو نهی کردم» دلالت دارد بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله از آن منع نکرده، بلکه عمر آن را نسخ کرده است!

وقتی این مطلب ثابت شد، می‌گوییم: این گفتار دلالت دارد بر اینکه متعه در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله حلال بوده و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را نسخ نکرده است و ناسخی جز نسخ عمر وجود ندارد.

بنابراین، واجب است که منسوخ نباشد، چون در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله چنین چیزی ثابت نشده است و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را نسخ نکرده، پس نمی‌شود

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۰۲

به وسیلهٔ عمر نسخ شده باشد و این استدلالی است که عمران بن حصین به وسیلهٔ آن احتجاج کرده، می گوید: خداوند در مورد متعه آیه‌ای نازل کرده و به وسیلهٔ آیهٔ دیگری نسخ نکرده است و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز ما را امر به متعه کرده و ما را از آن نهی ننموده است و آن مرد با نظر خودش گفته، آنچه گفته است! «۱»

از این استدلال محکم، جواب ضعیفی داده شده ولی این حجت و دلیل قوی است و ردّ ضعیف با آن تعارض ندارد.

همچنین رازی گفته است: اگر ناسخ موجود بود، یا به وسیلهٔ احادیث متواتر و یا خبر واحد مشخص می‌شد، و اگر به وسیلهٔ اخبار متواتر مشخص باشد، چگونه ممکن است که علی بن ابی طالب علیه السلام و عبد الله بن عباس و عمران بن حصین چیزی از دین محمد صلی الله علیه و آله که با تواتر ثابت شده است، را انکار نمایند! این قول موجب تکفیر آنان می‌شود و این به یقین باطل است. «۲»

نتیجه: جابر بن عبد الله و ابو سعید و عبد الله بن مسعود و ابن عباس و عمران بن حصین و دیگر سرشناسان صحابه و آنان که از پیامبر صلی الله علیه و آله احادیث بسیار نقل کرده‌اند، معتقد به جواز متعه هستند و عمل صحابه نیز بر آن است. پس آنان عمل متعه و جواز آن را به همهٔ صحابه نسبت می‌دهند، نه به بعضی از آنها.

و اما حدیث «تحریم متعه» که گروهی از محققان اهل سنت، آن را پسندیده‌اند حدیث سبره است که حرام شدن متعه در روز فتح مکه را نقل می کند.

---

(۱). تفسیر کبیر، ج ۱۰، ص ۵۳

(۲). تفسیر کبیر، ج ۱۰، ص ۵۲

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۰۳

باید گفت که جایگاه این شخصِ ناشناس (سبره) که از او هیچ اطلاعی جز نقل یک یا دو حدیث در دسترس نیست، در برابر این همه راوی سرشناس به حساب نمی‌آید.

اسعد وحید فلسطینی می گوید:

... «ولی بعضی از معاصرین خلیفهٔ دوم و پس از آن بعضی از محدثان ساده‌اندیش، زمانی که نتوانستند علت نهی خلیفه از ازدواج متعه را درک کنند، از پذیرش اینکه عمر حلال خدا را حرام کرده خودداری می کنند و در مقام توجیه برآمده و مجبور به دفاع از خلیفه و استخراج طریقی برای تحریم آن شده‌اند، ولی جز ادعای نسخ از پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از مباح بودن متعه، چیزی نیافتند و به این صورت در سخن فرو ماندند و کلمات آنها اینگونه آشفته و مضطرب گردید.» «۱» *

۲- منع از متعه امری حکومتی بود یا ؟...

اشاره

بدیهی است منع از متعه امری حکومتی بود که از جانب خلیفه (عمر) صادر شد و ما شواهدی داریم که این منع به خاطر نهی پیامبر صلی الله علیه و آله و یا نسخ حکم نبوده، بلکه بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز حکم جواز متعه باقی و پابرجا بوده است و مسلمانان تا مدتی از حکومت عمر نیز به آن عمل می کردند، سپس خلیفه با نظر و اجتهاد خود از آن منع کرد، نه نهیی که از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده باشد.

---

(۱). حقیقة الشیعة الاثنی‌عشریه، ص ۱۳۱

ما دلایلی داریم که اکنون به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

شاهد اول: تأکید ابن عمر بر عهد پدرش:

اشاره

نصوصی وجود دارد که حاکی است ابن عمر معتقدان به جواز متعه را تهدید می‌کرد و به یادشان می‌آورد که در زمان پدرش جرأت نمی‌کردند دهان به سخن بگشایند و در مورد آن (جواز متعه) حرفی بزنند! حال اگر حرمت و نسخ (متعه) در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله صورت می‌گرفت، ابن عمر بر عصر پدرش تأکید نمی‌کرد.

آیا معنای این حرف آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله در اجرای احکام خداوند و برخورد با افراد جدّی نبوده است؟!

۱- عبد الرزاق از معمّر، از زهری، از سالم نقل می‌کند که به ابن عمر گفتند: ابن عباس متعه زنان را جایز می‌داند، گفت: فکر نمی‌کنم ابن عباس چنین نظریه‌ای داشته باشد. گفتند: به خدا سوگند چنین است. گفت: ولی به خدا قسم او در زمان عمر جرأت نمی‌کرد چنین بگوید و اگر عمر بود، او را مجازات سخت می‌کرد و من متعه را بی‌عفتی می‌دانم. «۱»

۲- نافع می‌گوید: از ابن عمر دربارهٔ متعه پرسیدند، پاسخ داد: حرام است. پس گفتند: ابن عباس به حلّیت آن فتوا می‌دهد. گفت: چرا در زمان عمر دم فرو بسته بود؟! «۲»

بنابراین، از پیامبر نهیی صادر نشده، بلکه نهی از جانب خلیفه بوده

---

(۱). مصنف عبد الرزاق، ج ۷، ص ۵۰۲

(۲). مصنّف، ابن ابی شیبه، ج ۳، ص ۳۹۰، ح ۸، نکاح المتعه

است. وگرنه معنا نداشت که ابن عمر اصرار بر عهد عمر کند.

البته صحابه از ترس تازیانهٔ عمر جرأت نمی‌کردند نظریهٔ خود را بر خلاف اجتهاد عمر ابراز کنند، چنانکه أبو هریره و دیگران در زمان عمر از نقل حدیث می‌ترسیدند. او خود می‌گوید: ما نمی‌توانستیم بگوییم:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود» تا اینکه عمر از دنیا رفت؛ چون از تازیانه می‌ترسیدیم. «۱»

در جای دیگر می‌گوید: من احادیثی را بازگو می‌کنم که اگر آنها را در زمان عمر می‌گفتم سرم را می‌شکست. «۲»

حاشیه ذهبی:

ذهبی حاشیه‌ای بر سخن ابو هریره دارد و در آنجا می‌گوید: آری، عمر اینگونه بود. و می‌گفت: حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله کم نقل کنید. او بسیاری از صحابه را از نقل حدیث بازمی‌داشت و این نظر عمر و دیگران بود. به خدا سوگند در حکومت عمر، از نقل حدیث منع می‌شدند، با اینکه محدثان و ناقلان حدیث راستگو و عادل بودند و حدیث آنها بدون واسطه از پیامبر بود، ولی بازهم از آنان جلوگیری به عمل می‌آمد. «۳»

بنابراین، قابل توجه است که منع از متعه، مذهب و اجتهاد عمر بن خطاب بوده، همانگونه که منع از حدیث نیز روش ویژهٔ او بود، نه

روش

(۱). سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۶۰۲؛ تاریخ دمشق، ج ۱۹، ص ۱۱۷

(۲). همان.

(۳). سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۶۰۲

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۰۶

پیامبر صلی الله علیه و آله و شرع انور. چون خلیفه حدیث کسی که راستگو و عادل بود و حتی بدون واسطه از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده بود را نیز منع می‌کرد. پس منع از ازدواج موقت (اگر نسبت دادن آن به خلیفه صحیح باشد) عقیدهٔ خاص خلیفه دوم بوده است.

شاهد دوم: تصریح جابر:

جابر بن عبد الله انصاری تصریح می‌کند که منع از متعه، در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و أبو بکر نبود، بلکه چنین حکمی در زمان عمر و توسط او صادر شد. جابر می‌گوید: در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و أبو بکر متعه می‌کردیم لیکن وقتی دوران خلافت عمر فرا رسید، خطاب به مردم گفت: این پیامبر فرستادهٔ خداست و این هم قرآن است. در زمان پیامبر دو متعه بود و من از آن دو نهی می‌کنم و کسانی را که به آن اقدام کنند به مجازات می‌رسانم؛ یکی «متعهٔ زنان» است، پس اگر به مردی دست پیدا کنم که برای مدت معینی ازدواج کرده، سنگسارش می‌کنم و دیگر «متعهٔ حج» است که میان حج و عمرهٔ خود فاصله بیندازید، در این صورت حج و عمرهٔ شما تمام و کامل خواهد شد. «۱»

مسلم در صحیح خود، به صورتی دیگر، این حدیث را از همام آورده است.

عبارت «سنگسار می‌کنم» به این معناست که عمر بر کسی که اقدام به

(۱). السنن الکبری، ج ۷، ص ۳۳۵؛ احکام القرآن، للجصاص، ج ۲، ص ۱۵۲؛ المغنی، ج ۷، ص ۵۷۱؛ الشرح الکبیر، ج ۷، ص ۳۷؛ الدرّ المنثور، ج ۲، ص ۱۴۰؛ المحاضرات، ج ۲، ص ۹۴؛ تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۷۲۰؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۵۲؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۴۰۴

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۰۷

متعه کرده، حد زنا را جاری می‌کند، با اینکه هیچ‌یک از اهل سنت چنین فتوایی صادر نکرده‌اند، بلکه نهایت چیز آن است که گفته‌اند: باید او را ادب کرد، یا اینکه در آن اختلاف دارند و اگر فرزندی منعقد شد، فرزند شبهه است، نه آنکه زنا زاده باشد.

جزیری می گوید: فاعل ازدواج متعه مجازات می‌شود ولی حد بر او جاری نمی‌گردد؛ چون احتمال جواز متعه وجود دارد «... ۱»

شاهد سوم: گفتگوی عمران بن سواده:

طبری با سند خود از عمران بن سواده نقل کرده که گفت: نماز صبح را با عمر خواندیم و عمر سوره اسراء و سورهٔ دیگری را همراه آن خواند و آنگاه منصرف شد. من با او برخاستم. رو به من کرد و گفت: آیا کاری داری؟ گفتم:

آری. گفت: پس با من بیا. وقتی داخل خانه شد، بر روی تخت قرار گرفت در حالی که چیزی رویش نبود. گفتم: نصیحتی دارم، گفت: نصیحت‌کننده (خیرخواه) صبح و شب، خوش می‌آید، گفتم: امّت چهار اشکال به تو دارند.

عمر سرِ تازیانه‌اش را در چانه‌اش و انتهای آن را بر رانش قرار داد و گفت: ادامه بده!

گفتم: می گویند که تو:

طبسی، نجم الدین – مترجم: شیرازی، محمد حسین، ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، در یک جلد، دلیل ما، قم – ایران، اول، ۱۴۲۶ ه ق ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین؛ ص: ۱۰۷

* در ماه‌های حج، عمره را تحریم کرده‌ای در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و أبو بکر چنین نگفته‌اند و این کار حلال است ...

---

(۱). الفقه علی المذاهب الاربعهٔ، ج ۴، ص ۹۲؛ شرح زرقانی، ج ۳، ص ۱۵۵

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۰۸

* متعهٔ زنان را حرام کرده‌ای، در حالی که خداوند آن را مجاز شناخته است. ما با یک مشت (خرما و) ... متعه می کردیم و با سه مشت نیز جدا می‌شدیم.

عمر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر زمانِ ضرورت و اضطرار، آن را حلال شمرد اما اکنون مردم به راحتی و توانگری رسیده‌اند و دیگر کسی از مسلمانان را نمی‌شناسم که به آن عمل کند و به متعه برگردد. اکنون هر کسی می‌تواند با مشتی (خرما و) ... ازدواج (دائم) کند و می‌تواند با سه مشت نیز آن را طلاق دهد (و دیگر از متعه دست برداشته‌اند). «۱»

و این نص صراحت دارد که این منع از اجتهاد و نظر عمر بوده است و مردم به خاطر مخالفت نهی از متعه، با سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله، به آن اعتراض داشتند ولی از ترس تازیانه و شکنجه نمی‌توانستند با آن مقابله کنند.

ظاهر گفتار خلیفه نشان می‌دهد که او اقرار دارد بر اینکه نسخ در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله صادر نشده است، بلکه او اجتهاد کرده و متعه را به نظر و عقیدهٔ

---

(۱). تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۷۹؛ حوادث سال ۲۳ ه، (دار الکتب العلمیه بیروت)، شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۱۲۱؛ قاموس الرجال، ج ۸، ص ۲۴۴، شماره ۵۶۸۰، قوشجی اشعری (متوفای سال ۸۷۹ ه.) در شرح تجرید در مبحث امامت می گوید: عمر بر فراز منبر گفت: سه چیز در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و من از آنها نهی می کنم و آنها را حرام می‌دانم و (مرتکبین) آنها را مجازات می کنم: یکی متعهٔ زنان، دوم متعهٔ حج و سوم گفتن «حیّ علی خَیر العمل».

(قوشجی) آنگاه از او (عمر) اینگونه دفاع کرد: این گفتار عمر باعث عیب و شماتت نیست، چون مخالفت مجتهد با دیگران در مسائل اجتهادی بدعت نیست.

شرح تجرید، ص ۴۸۴، بله! بخوان و بخند و بر این حاشیه قوشجی گریه کن!

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۰۹

خود، با این استدلال که متعه به خاطر تنگدستی و فقر مردم در معیشت و عدم توانایی مالی بوده، لیکن الآن در وسعت و گشایش مالی هستند، و دیگر بدان اقدام نمی کنند، تحریم نمود.

گویا خلیفه از رواج متعه در زمان وسعت و توانایی مردم (در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله) آگاهی نداشته است!

بسی جای شگفت است که بگوییم هر کس بخواهد متعه کند، باید خلیفه را از آن آگاه نماید؟! به ویژه قبل از خلافت او؟ و آیا ندانستن خلیفه دلیل بر حرمت متعه است؟

شاهد چهارم: تصریح امام علی علیه السلام

ابن جریج می گوید: کسی که من او را تصدیق می کنم، به من خبر داد که علی علیه السلام در کوفه گفت: اگر عمر چنین رأی و نظری را نگفته بود و من نیز امر به متعه می کردم، جز انسان بدبخت و شقی زنا نمی کرد. «۱»

گویا چنین اجتهادی (که به سیرۀ شیخین مشهور شده) در زمان خلفای بعد از آنها نیز (به همان شکل) رواج داشته است است.

شاهد پنجم: تصریح مؤلفان و بزرگان:

اشاره

۱- راغب می نویسد: مردی متعه کرد، به او گفتند: چه کسی گفته حلال است و به آن اجازه داده است؟ پاسخ داد: عمر. گفتند: چگونه ممکن است

---

(۱). مصنّف عبد الرزاق، ج ۷، ص ۵۰۰، ح ۱۴۰۲۹؛ نظیر این حدیث از ابن عباس وارد شده، تاریخ المدینۀ، ج ۲، ص ۷۲۰

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۱۰

در حالی که عمر از آن نهی کرده و اقدام کنندگان به آن را مجازات می کند؟!

گفت: به خاطر آن که عمر گفته است: دو متعه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله حلال بود و من آن دو را حرام کرده‌ام و هر کس انجام دهد، او را مجازات می کنم: متعۀ حج و متعۀ زنان. بنابراین، من روایت او بر جواز و شرعیت دو متعه را می‌پذیرم و نهی متعه از سوی خودش را قبول ندارم. «۱»

ب- قلقشندی می گوید: او (عمر بن خطاب) نخستین کسی است که متعۀ زنان را حرام دانست و متعه آن است که با زنی برای زمان معینی با مال مشخصی ازدواج کنی و این پیش از او (عمر) مباح بود. «۲»

۳- سیوطی به نقل از عسکری- ابو هلال- آورده است: عمر بن خطاب نخستین کسی بود که متعه را حرام کرد. «۳»

---

(۱). محاضرات الادباء، ج ۲، ص ۲۱۴، و به نقل دیگر: یحیی بن اکثم در بصره به شخصی گفت در جواز متعه و ازدواج موقت از چه کسی پیروی می کنی؟ او گفت: از عمر. محاضرات الادباء، ج ۲، ص ۹۴

(۲). مآثر الانافۀ فی معالم الخلافۀ، ج ۳، ص ۳۳۸، با تحقیق عبد الستار احمد فرّاج، (مؤسسه زیر نظر وزارت ارشاد کویت) شماره ۱۳، (سال ۱۹۶۴ م)

ولی شبلی می گوید: اولین کسی که از متعه جلوگیری کرد معاویه بود، از ابن عباس از ابن شیبه و ابو عروه این مطلب را نقل می کنند (و رسول خدا صلی الله علیه و آله و أبو بکر و عمر و عثمان و علی علیه السلام متعه می کردند و معاویه برای اولین بار از آن نهی کرد) محاسن الوسائل فی معرفۀ الاوائل، ص ۲۸۸، شبلی دمشقی، با تحقیق دکتر محمد تونجی، دار النفائس چاپ اول، ۱۴۱۲ ه‍/ ۱۹۹۲ م.

مؤلف: گویا از سهو قلم یا غلط چاپی باشد، چون معاویه معتقد به جواز متعه بود (چنانکه ابن حزم در محلی و دیگران تصریح کرده‌اند)، محلی، ج ۹، ص ۵۱۹، شرح زرقانی، ج ۳، ص ۱۵۴

(۳). تاریخ الخلفاء، و مراد از عسکری همان حسن بن عبد الله بن سهل- أبو هلال لغوی- نویسندۀ کتاب «الأوائل» است که در سال ۳۹۵ ه‍. آن را نوشت. کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۹۹

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۱۱

اسعد وحید قاسم فلسطینی می‌گوید:

با تمام صراحتی که در نصوص وجود دارد و مشروعیت ازدواج متعه را ثابت می‌کند و از سویی از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله نهیی وارد نشده و با توجه به یقین داشتن به جواز آن تا نهی خلیفه در زمان خلافتش، این گره را نمی‌توان گشود جز آنکه بگوییم خلیفه با رأی خود، به خاطر مصلحتی که به نظرش می‌رسیده! به عنوان حکم مدنی نه دینی از استعمال متعه منع کرده است...

پس باید مقصود او منع زمانی و حرمت مدنی باشد نه دینی. «۱» *

۳- آیا عمر ادعای نسخ کرده است؟

الف: عمر بن خطاب ادعای نسخ حکم نکرده است، چون می‌گوید: من از آن دو (متعه) نهی می‌کنم، بلکه این گفتهٔ او صراحت دارد که نهی از متعه را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت نمی‌دهد. پس اگر نسخ شده بود، شایسته‌تر بود که آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت دهد.

ب: صحابه نیز نهی خلیفه را به عنوان «نسخ» تلقی نکرده‌اند و شاهد بر آن حدیث حضرت علی علیه السلام است که می‌فرماید: اگر عمر از متعه نهی

---

(۱). حقیقهٔ الشیعهٔ الاثنی‌عشریه، ص ۱۳۰، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه

مؤلف: از برخی روایات فهمیده می‌شود که خلیفه متعه را حرام نکرده بلکه منع و نهی کرده است چنانکه فضل می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به عمر خبر رسید که مردم عراق فکر می‌کنند عمر متعه را حرام کرده، کسی را فرستاد و گفت: به آنها بگو من (متعه) را حرام نکرده‌ام و عمر نمی‌تواند حلال خدا را حرام کند بلکه عمر از آن نهی کرده است. (بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۹، از نوادر)

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۱۲

نمی‌کرد، کسی جز شقی و بدبخت زنا نمی‌کرد. «۱»

و شاهد دیگر، گفتهٔ عمران بن حصین است که می‌گوید: خداوند در مورد متعه آیه‌ای را نازل کرد و آن را با آیهٔ دیگری نسخ نکرد و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز ما را به متعه امر نمود و از آن بازنداشت، تا اینکه مردی با رأی خودش چنان گفت. «۲»

بنابراین، خلیفه با نظر خودش در مقابل نص صریح اجتهاد کرده و این مردود است.

ج: به فرض که گفتهٔ عمر را یک روایت بدانیم، در این صورت با احادیث نقل شده از صحابه (در مورد عدم نسخ جواز متعه) تعارض پیدا می‌کند و نتیجه‌اش تساقط است و در این حال به اصل اوّلی- که اباحه باشد- رجوع می‌کنیم.

د: نسخ با خبر واحد ثابت نمی‌شود (همانطور که بعضی از علمای اهل سنت نیز بر آن تصریح دارند)، و ادعای عمر به نسخ پیامبر صلی الله علیه و آله از خبر واحد تجاوز نمی‌کند.

خلّاف می‌گوید: نص قرآن و سنت متواتر، با سنت غیر متواتر یا با قیاس نسخ نمی‌شود؛ زیرا قوی به وسیلهٔ ضعیف نسخ نمی‌گردد و بنابراین چنین می‌شود که: حکم شرعی در قرآن یا سنت، بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله نسخ نمی‌شود، چون ورود نص بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله قطع شده و احکام مستقر گردیده است. پس ممکن نیست نص با قیاس و اجتهاد نسخ شود. «۳»

---

(۱). جامع البیان طبری، ج ۵، ص ۱۳

(۲). تفسیر کبیر، ج، ۳، بخاری، ج ۳، ص ۱۰۴

(۳). اصول الفقه، ص ۲۲۸، عبد الوهاب خلاف، حاشیه بنایی بر متن جمع الجوامع، ص ۷۸

ه: اگر حکم متعه نسخ شده؛ چرا هیچ‌یک از صحابه جز عمر بن خطاب از آن آگاهی نیافته‌اند، با اینکه این مسأله اهمیت دارد و مرز میان ازدواج و زنا را مشخص می‌کند.*

۴- کلمات فقهای اهل سنت و مفسرین آن‌ها

فقها تصریح کرده‌اند که جمعی از صحابه و تابعین (که پیشوایان مذاهب و شیوخ اصحاب، صحاح و سنن نیز از جمله هستند) معتقد به جواز متعه بوده و به آن فتوا داده، عمل نیز کرده‌اند.

۱- قرطبی می‌گوید: ازدواج متعه را جز عمران بن حصین و بعضی از صحابه و گروهی از اهل بیت، کسی جایز نمی‌داند.

ابو عمرو می‌گوید: اصحاب ابن عباس، از اهالی مکه و یمن، همگی بنابر روش ابن عباس متعه را حلال می‌دانستند. «۱»

۲- ماوردی گفته است: از ابن عباس و ابن ابی ملیکه و ابن جریج و امامیه نقل شده که متعه را جایز می‌دانستند. «۲»

۳- هاشمی بغدادی می‌گوید: از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی که اعتقاد به جواز متعه داشتند، عبارت بودند از:

الف: خالد بن عبد الله انصاری ب: زید بن ثابت انصاری ج: سلمهٔ بن اکوع اسلمی د: عمران بن حصین خزاعی ه عبد الله بن عباس بن عبد المطّلب. «۳»

---

(۱). تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۱۳۳

(۲). الحاوی الکبیر، ج ۱۱، ص ۴۴۹

(۳). المحبّر، ص ۲۸۹، دائرهٔ المعارف العثمانیه، حیدرآباد، رکن عام ۱۳۶۱

و در نسخه‌ای که شیخ مفید از آن نقل کرده نام دو نفر دیگر، فزون بر آن چهار صحابی، آمده است: انس بن مالک و حضرت علی بن ابی طالب. علیه السلام

۴- ابن حزم می‌گوید: جمعی از اصحاب سلف بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر حلّیت متعه باقی ماندند؛ از جمله: اسماء بنت أبی بکر و جابر بن عبد الله و ابن مسعود و ابن عباس و معاویهٔ بن ابی سفیان و عمرو بن حریث و ابو سعید خدری و معبد و سلمه فرزندان امیّهٔ بن خلف.

جابر بن عبد الله از صحابیان عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله، از أبو بکر و عمر (تا اواخر خلافت وی) نقل کرده است که آنان متعه را جایز شمرده‌اند.

همچنین نقل شده است که عمر بن خطاب فقط زمانی که دو عادل حضور نداشته و شهادت نمی‌دادند متعه را حرام می‌دانست و در صورت حضور دو شاهد عادل آن را مباح می‌شمرد.

و از جمله تابعین: طاوس، عطا، سعید بن جبیر و سایر فقهای مکه بودند. و ما این آثار (افراد ذکر شده) را بعد از جستجو، در کتاب «ایصال» «۱» خود آورده‌ایم. «۲»

شایسته است بعد از این تصریحات، گفتهٔ احمد امین را ببینید که می‌گوید:

...« و عمر با فهم خود به وجه صحیح رسیده است که تفاوت زیادی میان متعه و زنا نیست!» «۳»

---

(۱) المحلی، ج ۹، ص ۵۱۹.

(۲) شرح کتاب «الخصال الجامعة» است که آن را ابن حزم به «الإیصال إلی فهم کتاب الخصال» نامگذاری کرده و اقوال صحابه و تابعین و طبقات پس از آنان را در أدلهٔ آن آورده است. کشف الظنون، ج ۱، ص ۷۰۴، معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۱۶.

(۳). ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۵۸

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۱۵

ملاحظه می‌کنید که وی چگونه صحابه و تابعین را متهم می‌کند و آنان را به بدترین لحن، به باد فحش و ناسزا می‌گیرد؟!*

۵- آیا تحریم متعه اجماعی است؟

مخالفت گروهی از صحابه و اعتقاد آنان به جواز متعه، بهترین دلیل است بر اینکه بر حرمت متعه اجماعی منعقد نشده است و فقهای اهل سنت مانند زرقانی و ماوردی و مرغینانی در کتاب المنتقی و ... به این مطلب تصریح دارند.

الف: ابو الولید باجی در المنتقی می‌نویسد: اینکه فرزند به پدر ملحق می‌شود، دلیل است که اجماع بر حرمت متعه محقق نشده است. روشن است که اگر بر حرمت متعه اجماعی وجود داشت، نباید فرزند از آنِ پدر می‌شد. «۱»

ب: زرقانی نیز می‌نویسد: گروهی از صحابه قائل به جواز متعه بودند؛ مانند جابر، ابن مسعود، ابی سعید، معاویه، اسماء بنت أبی بکر، ابن عباس، عمر و بن حویرث، سلمه و برخی از تابعین نیز چنین بودند.

بعضی بر این مطلب چنین پاسخ داده‌اند که اختلاف در صدر اول اسلام تا آخر خلافت عمر بوده، ولی بعد از آن اجماع بر حرمت متعه صورت گرفته است...

میان اصولی‌ها اختلاف است که آیا اجماعِ بعد، اختلافِ قبل را رفع می‌کند یا نه، اختلاف همچنان باقی است؟ و اختلاف از اینجا ناشی شده

---

(۱). المنتقی، ج ۴، ص ۳۳۵؛ نیل الاوطار، ج ۶، ص ۱۳۶، و شوکانی می‌گوید: روایات زیاد است و اختلاف هم بزرگ است. الدراری المضیئه، ج ۲، ص ۵۶

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۱۶

است که آیا هرکس متعه کرد، حد می‌خورد؟ در حالی که این احتمال وجود دارد عقد صورت گرفته باشد. «۱»

ج: ماوردی نوشته است: اگر کسی بگوید ابن عباس با آنان (که متعه را حرام می‌دانند) مخالفت کرده و با مخالفت او اجماع منعقد نمی‌شود، در پاسخ وی باید گفت: ابن عباس (از قول) به اباحه برگشته است. «۲»

در این مورد باید گفت: اولًا: برگشتن ابن عباس (همانطور که بعضی پنداشته‌اند) ثابت نشده است، بلکه تاریخ گواهی می‌دهد که ابن عباس تا آخر عمر خویش بر جواز (متعه) باقی بوده است.

ثانیاً: تنها ابن عباس مخالف نبوده، بلکه دهها نفر از صحابه (چنانکه اسامی آنها گذشت) با حرمت آن مخالفت کرده‌اند.

بنابراین، از سوی صحابه اجماعی بر حرمت (متعه) تحقّق نیافته و اجماع بعد از اختلاف فایده‌ای ندارد (همانطور که گروهی از اصولی‌ها چنین می‌گویند) و زرقانی نیز به آن اشاره دارد. «۳»

د: شیخ مفید می‌گوید: امامیه معتقد به مباح بودن ازدواج متعه هستند، همانگونه که عبد الله بن مسعود و عبد الله بن عباس و جابر بن

عبد الله و سلمهٔ بن اكوع و يعلى بن اميّه و صفوان بن اميّه و معاويهٔ بن ابو سفيان نيز بر اين نظريه بوده‌اند.

گروهی از تابعين؛ مانند عطا و طاوس و سعيد بن جبير و جابر بن زيد و

---

(۱). شرح زرقانی، ج ۳، ص ۱۵۴

(۲). الحاوی الكبير، ج ۱۱، ص ۴۵۳

(۳). شرح زرقانی، ج ۳، ص ۱۵۴

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعين، ص: ۱۱۷

عمرو بن دينار نيز قائل به جواز متعه بوده‌اند.

ابو علی «۱» حسين بن علی بن يزيد، نيز در كتاب معروفش «الاقضيه» به جواز متعه اشاره دارد. او يكی از پيشوايان اهل سنت و فقيه، ثقه و راستگو در نزد آنها است.

ابو جعفر محمد بن حبيب نيز در كتاب المحبر می‌نويسد: گروهی از صحابه، (كه پيشتر از بعضی نام برديم، و افزون بر آنها، كسانی مانند) انس بن مالك و زيد بن ثابت و عمران بن حصين نيز قائل به متعه بوده‌اند.

او می‌گويد: طبق نقل صحيح، علی بن ابی طالب عليه السلام هم معتقد به جواز متعه بوده است. «۲» *

۶- آشفتگی در روايات تحريم

روايات تحريم، در شدّت آشفتگی و اضطراب است و بعضی از آنها با بعضی ديگر اختلاف دارد؛ زيرا دسته‌ای از آنها می‌گويند پيامبر صلی الله عليه و آله متعه را در سال (جنگ) خيبر حرام كرده و در بعضی آمده كه حرمت آن در سال فتح مكه بوده و دستهٔ سوم معتقدند در غزوه تبوک تحريم گرديده و

---

(۱). دربارهٔ وی گفته‌اند: علّامه، فقيه بغداد، صاحب آثار، از شافعی فقه آموخت و در سال ۲۴۸ ه. ق. از دنيا رفت. ابن منده می‌گويد: بخاری با كرابيسی همراهی می‌كرد. بغدادی نيز می‌گويد: او فهيم و عالم و فقيه بود و آثار زيادی در اصول و فقه دارد كه نشان دهندهٔ فهم نيكو و فراوانی علمش بود.

سير اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۸۱؛ تهذيب التهذيب، ج ۲، ص ۳۱۱؛ تهذيب الكمال، ج ۴، ص ۳۷

(۲). الاعلام، ص ۳۷، ضمن سلسله تأليفات شيخ مفيد، ج ۹

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعين، ص: ۱۱۸

گروه چهارمی هم بر اين اعتقادند كه حضرت رسول صلی الله عليه و آله آن را در حَجهٔ الوداع حرام كرد.

گفتنی است فاصلهٔ ميان هر يک از اين زمانها، بسيار است. البته جواب‌هايی بر اين مسأله داده‌اند (كه سستی و بی‌اساسی آن روشن و آشكار است).

گاهی گفته‌اند: متعه حلال بود، ليكن در سال (جنگ) خيبر حرام شد و به خاطر مصلحتی، رسول خدا صلی الله عليه و آله پس از آن حلال كرد و سپس در حَجهٔ الوداع آن را حرام گردانيد، گاهی نيز گفته‌اند: اين اخبار تأكيد بر حرمت متعه دارد.

در پاسخ بايد گفت: پاسخ دوم با پاسخ اول تناقض دارد؛ زيرا بنابر پاسخ اول، پيامبر صلی الله عليه و آله چندين بار بعد از حرمت متعه، آن را حلال كرده است ولی در پاسخ دوم آمده است كه پيامبر صلی الله عليه و آله بعد از حرمت هيچ‌گاه آن را حلال نكرد.

شهيد ثانی پس از نقل رواياتی كه از پيامبر صلی الله عليه و آله نقل شده، كه در زمان (جنگ) خيبر از ازدواج متعه نهی كرد و

سپس در روایت اکوع که می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در سال (جنگ) اوطاس برای سه روز اجازه دادند و سپس نهی کردند و روایت جهنی که در آن آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله در سال فتح مکه اجازه دادند و سپس نهی کردند و در روایت احمد و ابی داود در آن آمده: رسول اللّه صلی الله علیه و آله در حَجّهٔ الوداع از آن نهی کردند و ... می گوید: در این اختلاف عظیم تأمل کن که چگونه ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله در خیبر نهی کرده باشد و در اوطاس اجازه دهد و بعد از سه روز دوباره نهی کند! با اینکه در اول اسلام جایز بوده (و آن حدیث اقتضاء استمرار جواز متعه

را دارد) سپس در فتح مکه که متأخر از همهٔ روایات سابق است، اجازه دهد و سپس در همان وقت از آن نهی کند و آنگاه در حَجّهٔ الوداع که آخر همه آن روایات است !...

بنابراین، لازم می‌آید که بارها حلال شود و نسخ گردد! «۱» *

۷- مناقشه در روایات معارض

اشاره

احادیث معارضی با نقل ابن عباس و سایر صحابه وارد شده ولی سند آنها ضعیف و از نظر متن نیز تحریف شده است.

در بعضی از آنها چنین آمده است:

۱- حدیث ترمذی

اشاره

ترمذی از موسی بن عبیده، از محمد بن کعب و او از ابن عباس نقل می کند که گفت: متعه در آغاز اسلام صورت می گرفت؛ به طوری که مردی وارد شهری می‌شد و در آنجا کسی را نمی‌شناخت، آنگاه با زنی به اندازهٔ مدت اقامتش ازدواج می کرد و آن زن نیز اموال او را حفظ می کرد و امور او را سامان می‌بخشید، تا اینکه این آیه نازل شد: «إِلّا عَلی أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُمْ » *؛... «۲» «به غیر از همسران و کنیزان و »....

ابن عباس می گوید: هر دامنی به جز این دو حرام است. «۳»

---

(۱). مسالک الافهام، ج ۷، ص ۴۲۸؛ التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۵۳؛ ذیل سورهٔ نساء.

(۲). مؤمنون: ۶ و معارج: ۳۰

(۳). الجامع الصحیح، ج ۳، ص ۴۳۰، ح ۱۱۲۲؛ السنن الکبری، ج ۷، ص ۲۰۶

بررسی سندی:

در سند حدیث موسی بن عبیده آمده است:

احمد بن حنبل می گوید: او منکر الحدیث است و روایات او صحیح نیست. «۱»

و نیز احمد- در مورد حدیث موسی بن عبیده، از محمد بن کعب، از ابن عباس- در حالی که دهانش را به علامت ردّ این حدیث کج کرده و دو دستش را بر هم می‌زد، می گوید: این متاع موسی است...

همچنین می گوید: او حدیث را حفظ و ثبت نمی کرد. ابن معین می گوید:

به حدیث او احتجاج نمی‌شود.

علی بن مدینی می گوید: موسی بن عبیده در حدیث، ضعیف است و روایات انکار شده و ناشناخته نقل می کند و ترمذی می گوید: تضعیف شده است، نسائی نیز گفته: ضعیف است و بازگفته: ثقه نیست.

ابن عدی می گوید: روایاتی که از موسی نقل کرده‌ام، همه‌اش محفوظ نیست و ضعف روایات او آشکار است. «۲»

ابن قانع گفته است: در او ضعف است. ابن حبّان هم گفته ضعیف است. «۳»

در نتیجه، این معارض اعتباری ندارد، چون از اساس ساقط است و به این خاطر هیچ کدام از صحاح سته، جز ترمذی این حدیث را نیاورده‌اند، چنانکه اشاره شد.

---

(۱). تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۳۱۹

(۲). الکامل، ج ۶، ص ۳۳۷، شماره ۱۹۳/ ۱۸۱۴

(۳). تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۳۲۰

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۲۱

۲- حدیث سعید بن جبیر

از سعید بن جبیر نقل شده که گفت: به ابن عباس گفتم: آیا می‌دانی چه کرده‌ای و به چه چیزی فتوا داده‌ای (حلیت متعه)؟! فتوای تو را به شرق و غرب عالم برده‌اند.

او پاسخ داد ...: « إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ »! ... به خدا سوگند، من فتوا نداده‌ام و متعه را حلال نکرده‌ام، جز آنگونه که خداوند گوشت مردار و خون و گوشت خوک را حلال کرده است. «۱»

ابن قدامه افزوده است: پس ابن عباس برخاست و گفت: متعه مانند مردار و خون و گوشت خوک است و اجازهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله نسخ شده است. «۲»

در پاسخ باید گفت اولًا: سعید در این روایت کسی است که خود در مکه متعه کرد. «۳» بنابراین، معنا ندارد چنین حدیثی را نقل کند.

ثانیاً: اصحاب ابن عباس در مکه و یمن، بنابر مذهب ابن عباس همگی متعه را حلال می‌دانستند و اگر ابن عباس از فتوایش برگشته بود، باید آنها نیز از متعه دست بر می‌داشتند. «۴»

ثالثاً: در سند این روایت (بنابر نقل طبرانی) حجاج بن ارطاة وجود دارد و او (چنانکه هیثمی نیز با صراحت گفته) مدلّس است. «۵»

---

(۱). السنن الکبری، ج ۷، ص ۲۰۵

(۲). المغنی، ج ۷، ص ۵۷۳

(۳). مصنّف عبد الرزاق، ج ۷، ص ۴۹۷

(۴). تفسیر القرطبی، ج ۵، ص ۱۳۳؛ فتح الباری، ج ۹، ص ۷۸

(۵). المغنی ابن قدامه، ج ۷، ص ۵۷۱

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۲۲

و یعقوب بن ابی شیبه نیز می‌گوید: در حدیث سهل انگار است و بسیار آشفتگی در نقل دارد. «۱»

و اما در طریق بیهقی، منهال بن عمرو از راویان است که شعبه از او روایت نقل نمی‌کند. به این خاطر که صدای ابزار خوش‌گذرانی و لهو و لعب از خانه‌اش شنیده شده است. ابن حزم نیز می‌گوید: او قوی نیست. «۲»

همچنین در سند این روایت، احمد بن سعید بن بشر همدانی است که او نیز قوی نیست (چنانکه نسائی هم چنین می‌گوید). «۳»

ابن وهب نیز در سلسله سند این روایت آمده و او عبد الله بن محمد دینوری است که وضع حدیث می‌کند (چنانکه دارقطنی نیز اشاره دارد) و عمرو بن سهل آن را دروغگو می‌داند. «۴»

در سند دوم او نیز افراد ناشناسی وجود دارد و با این حال نمی‌دانیم چگونه بعضی به وسیلهٔ این روایات استدلال می‌کنند؟!

۳- حدیث زهری

اشاره

گویا این روایت از مهم‌ترین روایاتی است که به وسیلهٔ آن، بر رجوع ابن عباس از فتوای خویش استدلال کرده‌اند و در این حدیث آمده است:

---

(۱). مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۶۵

(۲). سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۱۸۴؛ المغنی فی الضعفاء، ج ۲، ص ۶۸۹؛ الضعفاء و المتروکین، ج ۳، ص ۱۴۲

(۳). تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۱۴۰؛ اخبار مکه فاکهی، ج ۳، ص ۱۲ و ۱۳

(۴). سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۰

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۲۳

ابن شهاب زهری از عبد الله و حسن فرزندان محمد بن علی، از پدرشان نقل می‌کند که از علی علیه السلام شنیده است که به ابن عباس می‌گوید: تو مردی خودخواه و متکبّری! پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ خیبر از آن و از خوردن گوشت حمار نهی کرد. نووی از این روایت بر بطلان حلّیت متعه استدلال کرده «۱» و نیز به ادلّهٔ دیگری، که اجتهاد در مقابل نص است، احتجاج می‌کند.

چند اشکال:

۱- در غزوهٔ خیبر، متعهٔ زنان صورت نگرفت، بلکه این کار با واقعهٔ تاریخی نیز سازگار نیست. ابن قیم در این باره می‌گوید:

الف: در ماجرای خیبر، صحابه با (زنان) یهود متعه نمی‌کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به آن اجازه ندادند و هیچ کس در این جنگ متعه نکرد و هیچ ذکری از حرمت و یا انجام آن به میان نیامده است. «۲»

در جای دیگر می‌گوید: در خیبر، زنان مسلمان نبودند، بلکه آنها همه یهودی بودند و مباح بودن زنان یهودی (برای مسلمانان) ثابت نشده بود و بعد از آن در سورهٔ نساء مباح شدند که می‌فرماید: «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ » «... ۳»

«امروز بر شما حلال گردید » ... پس اباحهٔ زنان اهل کتاب در خیبر ثابت نشده بود. «۴»

---

(۱). المجموع، ج ۱۶، ص ۲۴۹

(۲). زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۵۸ و ج ۳، ص ۳۴۳

(۳). مائده: ۵

(۴). زاد المعاد، ج ۲، ص ۲۰۴

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۲۴

ب: ابن حجر گفته است: در روز خیبر موقعیتی برای متعهٔ زنان وجود نداشت و به این خاطر، در جنگ خیبر متعه واقع نشد. «۱»

پس نهی (روز خیبر) به خاطر داخل شدن به خانه‌های اهل کتاب، بدون اجازه و زدن زنان آنها و خوردن میوه‌هایشان بود و این نیز بعد از آن بود که صاحب خیبر، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله! آیا جایز است که حیوانات ما را سر ببرید و میوه‌های ما را بخورید و زنانمان را بزنید ؟! ... پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحت شد و فرمود: ابن عوف! بر اسب خود سوار شو (و برو)، سپس فریاد کشید: برای نماز جمع شوید. برخاست و فرمود:

خداوند عزّ و جلّ بر شما حلال نکرده است که بدون اجازه وارد خانه‌های اهل کتاب شوید و زنان آنان را بزنید و میوه‌هایشان را بخورید، تا زمانی که در مقابل شما مقاومت نمی‌کنند. «۲»

ملاحظه می‌کنید که در خطبهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله (روز خیبر) نهی از متعه نبود، لیکن این امانتداران! روایتی به این روایت افزوده و یا اختراع کرده‌اند، (چنانکه عادت آنها چنین است)، و آن را به فرزندان محمد حنفیه نسبت داده‌اند که از پدرشان، از امام علی علیه السلام، نقل کرده است گویا به خاطر اینکه اوقع فی النفوس است (و بهتر در جان می‌نشیند). شاید حدیث امام علی علیه السلام که فرمود: اگر نهی عمر از متعه نبود، جز بدبخت کسی زنا نمی‌کرد «۳» و سرزنش عمر به خاطر حرام کردن متعه را فراموش کرده باشند!

---

(۱). فتح الباری، ج ۹، ص ۲۲

(۲). سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۷۰، ح ۳۰۵۰

(۳). التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۵۰؛ تفسیر طبری، ج ۵، ص ۹؛ الدرّ المنثور، ج ۲، ص ۱۴۰

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۲۵

ثانیا: مسلمانان بر حلّیت متعه، در روزگار فتح مکه اتفاق دارند. «۱»

چگونه است که زمان ناسخ بر منسوخ مقدم می‌شود! و چگونه می‌شود که روز خیبر زمان نسخ حلّیت متعه باشد با اینکه در روز فتح مکه حلال بوده است؟!

ثالثاً: اگر چنین روایتی در ردّ بر ابن عباس (که او را مردی تائه (گمراه) توصیف می‌کند) وجود داشت، سزاوار بود ابن عباس از نظر خود برگردد، در حالی که از فتوایش عدول نکرد و از اینجا فهمیده می‌شود که علی علیه السلام چنین روایتی را در تحریم متعه از پیامبر صلی الله علیه و آله برای وی نقل نکرده است.

ذهبی می‌گوید: از ابن عباس حکایت شده که وقتی علی علیه السلام این سخن (تو مرد خودخواهی هستی!) را به وی گفت، او از اعتقاد به حلّیت متعه برگشت. لیکن ثابت کردیم که ابن عباس بعد از آن، از متعه بر نگشت؛ زیرا آنچه میان ابن عباس و ابن زبیر (برخورد لفظی شدید) رخ داد، زمان خلافت عبد الله بن زبیر و بعد از وفات (شهادت) علی علیه السلام بوده است. «۲»

در نتیجه ضعف سخن خطّابی آشکار می‌شود، او در کتاب خود گفته:

«تحریم متعه اجماعی است، به جز بعضی از شیعیان (مخالفت کرده‌اند) و این مخالفت صحیح نیست؛ زیرا بر قاعدهٔ آنان، در موارد

اختلاف باید به علی علیه السلام و آل بیتش رجوع کرد.

و در حدیث صحیحی از علی علیه السلام آمده است که متعه نسخ شده است.» «۳»

---

(۱) الکشاف، ج ۱، ص ۴۹۸.

(۲) مسلم، ج ۱، ص ۶۲۶، (حاشیه)

(۳). فتح الباری، ج ۹، ص ۷۸

ولی می‌گوییم حدیث صحیح از حضرت علی علیه السلام که دلالت کند بر تحریم متعه زنان، کجا است؟ آن را به ما نشان دهید!

۴- حدیث سبره

حدیث ذیل را مسلم از سبرهٔ جهنی، از طرق متعدد نقل می‌کند که عبارتند از:

* طریق صحیح: قتیبهٔ بن سعید از لیث، از ربیع بن سبره، از پدرش نقل می‌کند که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «هرکس زنی به صورت متعه دارد آن را رها کند». «۱»

معنای این حدیث را (که خداوند به آن آگاه است) می‌توان چنین گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از همسران موقّت خود جدا شوید تا توان کوچ به مکه را داشته باشید، لیکن متأسفانه عذرتراشانِ خلیفه لفظ «فلیخلّ سبیلها» «۲» را تحریف کرده، گفته‌اند: متعه از امروز تا روز قیامت حرام است!

* طریق دوم: مسلم از طریق دیگری، از عمارهٔ بن غزیه از ربیع بن سبره از پدرش نقل کرده است.

* طریق سوم: عبد العزیز بن عمر، از ربیع بن سمره روایت کرده است.

در مورد عبد العزیز بن عمر اختلاف است؛ خطّابی از احمد بن حنبل

---

(۱). مسلم، باب نکاح المتعه، ج ۱، ص ۶۲۴؛ السنن الکبری، ج ۷، ص ۳۲۹؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۶۴؛ مقدمه مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۰۴

(۲). آنها را رها کنید.

نقل کرده و می‌گوید: او اهل حفظ و محکم کاری نبوده است. میمون بن اصبغ از ابی مسهر نقل می‌کند که: حدیث او ضعیف است. «۱»

* طریق چهارم: مسلم با سند خود از عبد الملك بن ربیع بن سبرهٔ جهنی از پدرش و او از جدش نقل می‌کند.

ابو خیثمه گوید: از یحیی بن معین در مورد «احادیث عبد الملك بن ربیع، از پدرش از جدش» پرسیده شد در پاسخ گفت: ضعیف است.

ابن جوزی از ابن معین نقل می‌کند که گفت: عبد الملك ضعیف است.

أبو الحسن قطان گفته است: عدالت او ثابت نشده، هر چند مسلم از او نقل کرده است. پس قابل احتجاج نیست.

مسلم نیز تنها یك حدیث در مورد متعه، به پیروی از او نقل کرده است که پیشتر یادآوری کردیم. «۲»

در بارهٔ ربیع بن سبره نیز باید گفت که وی در سند حدیثی واقع شده که بخاری آن را رد کرده است. «۳»

و سبره «۴» که راوی این حدیث است و روایت بالا به او منتهی می‌شود،

(۱). تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۳۱۲

(۲). تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۳۵۰؛ تهذیب الکمال، ج ۱۲، ص ۳۶

(۳). تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۲۱۲؛ ابن حبان فرق گذارده بین سبرهٔ بن معبد جهنی پدر ربیع و بین سبرهٔ بن عوسجه ابی الربیع. ساکن ذی المروهٔ، و از او چنین تعبیر می‌کند «له صحبهٔ» یعنی کمی پیامبر را درک کرد. البته این مطلب سبب تردید در نسب جهنی می‌شود. علاوه بر آنکه توثیق هم ندارد، چنانچه بعضی ادعا کرده‌اند کتاب الثقات، ج ۳، ص ۱۷۶؛ المتعهٔ المشروعه، ص ۵، علامه فانی اصفهانی.

(۴). تهذیب الکمال، ج ۷، ص ۵۰

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۲۸

هر چند گفته‌اند او از صحابه بوده، لیکن کسی به شرح حال او نپرداخته و در کتب رجال از او سخنی به میان نیامده است. پس وی مجهول و ناشناخته است و از وی چیزی شناخته نشده، جز این یک حدیث و یا دو حدیث. بنابراین، او تنها با این روایت شناخته شده است. چگونه است که برخی می‌گویند او از مشاهیر و سرشناسان صحابه است! آیا او مانند ابی سعید و جابر بن عبد الله و ابن عباس و عمران بن حصین است؟!

چرا برخی سهل انگاری کرده، اقوال آن صحابه را رها می‌کنند و متکی به روایت یک فرد مجهول و ناشناس مانند سبره می‌شوند؟

افزون بر آن، از اختلاف در نقل این حدیث فهمیده می‌شود که تصرف و تحریفی در آن، جهت تأیید جایگاه خلیفه عمر بن خطاب صورت گرفته است.

با این همه، باید بگوییم که ما نمی‌خواهیم در طرق حدیث مناقشه کنیم؛ اگر با دقت و تأمل بیشتری به آن بپردازیم، در طریق اول نیز جای تأمل و دقّت است. به این جهت که لیث را به سهل انگاری (و بی‌دقتی) در شنیدن حدیث و گرفتن هر روایتی متهم کرده‌اند؛ چنانکه احمد بن حنبل و ابن معین و ازدی آن را گفته‌اند. «۱»

در طریق دوم نیز عمارهٔ بن غزیه است که عقیلی او را در شمار ضعفا یاد می‌کند. ابن حزم و متأخرین نیز (چنانکه عبد الحق می‌گوید)، او را ضعیف شمرده‌اند. «۲»

(۱). تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۲۱۲؛ تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۱۳۸

(۲). تهذیب الکمال، ج ۷، ص ۵۰؛ الاصابه، ج ۲، ص ۱۴

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۲۹

۵- حدیث ایاس

ایاس بن عامر از علی علیه السلام روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله از متعه نهی کرد و فرمود: «متعه برای کسی بود که تنگدست و فقیر بود و زمانی که ازدواج و طلاق و عدّه و میراث میان مرد و زن نازل شد، (متعه) نسخ گردید. «۱»

در سند آن، موسی بن ایوب آمده و عقیلی او را از ضعیفان شمرده‌اند. «۲»

یحیی بن معین و ساجی گفته‌اند: حدیث او ناشناخته است. «۳»

افزون بر آن، در سند این روایت، سفیان بن عیینه است که مدلّس بوده و روایات را دستکاری می‌کرد.

یحیی بن سعید می گوید: شهادت می‌دهم که عقل سفیان بن عیینه در سال یکصد و هفتاد و هفت زایل شد. پس هر کسی در آن (دوران) از او چیزی شنیده، معتبر نیست. «۴»

دلالت این حدیث نیز جای تأمّل دارد؛ زیرا معنای حدیث این است که نکاح و طلاق و عده و میراث قبل از متعه تشریع نشده بود و زمانی که نکاح از طرف خدا آمد، به جای متعه قرار گرفت، و متعه نسخ شد، با اینکه آنها ادعا کرده‌اند که بارها متعه حلال شده بود؛ از جمله سه روز در فتح مکه.

آیا این بدان معنا نیست که تا آن روز هنوز نکاح تشریع نشده بود؟!

---

(۱). السنن الکبری، ج ۷، ص ۳۳۸

(۲). الضعفاء الکبیر، ج ۴، ص ۱۵۴، شماره ۱۷۳۳

(۳). تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۹۹، شماره ۵۸۹

(۴). میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۷۰

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۳۰

۶- حدیث أبو هریره

أبو هریره می گوید: با پیامبر صلی الله علیه و آله برای غزوهٔ تبوک خارج شدیم و به ثنیّهٔ الوداع رسیدیم. پیامبر صلی الله علیه و آله زنانی را دید که گریه می کردند. پرسیدند:

چه شده است! گفتند: مردها این زنان را متعه کرده، سپس از آنها جدا شده‌اند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ازدواج و طلاق و عدّه و میراث، متعه را حرام و نابود کرده است. «۱»

در سند این حدیث، مؤمّل بن اسماعیل؛ یعنی ابو عبد الرحمن العدوی است.

بخاری می گوید: احادیث او ناشناخته است و دیگران گفته‌اند، کتب او دفن شده است و افزوده است: حدیث نقل می کرد و بسیار اشتباه می‌نمود. «۲»

بقیهٔ روایاتِ معارض نیز همین گونه است؛ یعنی یا از نظر سند و یا از نظر متن و دلالت خدشه دارد ولی به لحاظ رعایت اختصار از آن صرف‌نظر می کنیم.*

۸- سلاح کسی که در پاسخ درمانده است!

اشاره

وسیلهٔ هر کسی که از پاسخ عاجز شده و در ردّ ادلّه و نص فرو مانده، آن است که مانند شناگرِ در حال غرق، دست و پا می‌زند و منطق و برهان و استدلال را فراموش می کند.

---

(۱). السنن الکبری، ج ۷، ص ۳۳۷

(۲). تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۳۳۹

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۳۱

در اینجا نیز (چنین انسان) به کسانی که متعه را جایز می‌دانند خطاب می کند و می گوید: آیا شما دوست دارید که زنانتان متعه شوند؟!

پس این نهایت چیزی است که عاجز و ناتوان به آن استدلال می کند و گویا آن را جواب کوبنده‌ای که بالاتر از آن جوابی وجود ندارد می‌شمارد، گویی پیروزی بزرگی نصیبش شده و دشمن را با این شیوه سخن، از پاسخ دادن عاجز کرده است! و خصم نیز نمی‌تواند جواب او را بدهد.

بعضی از مخالفین جواز متعه، در گفتگوهای خود به این حربه روی آورده‌اند؛ مانند عبد الله بن معمر (عمر) لیثی و ابو حنیفه و متن گفتگوی آنها چنین است:

۱- گفتگو میان امام باقر علیه السلام و لیثی

آبی گوید: روایت شده که عبد الله بن معمر لیثی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: به من گفته‌اند که شما به (حلّیت) متعه فتوا می‌دهید؟ حضرت فرمود: خداوند آن را در کتابش حلال شمرده و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز آن را سنت خویش قرار داده و اصحاب او نیز به آن عمل کرده‌اند.

عبد الله گفت: ولی عمر آن را نهی کرده است.

امام باقر علیه السلام فرمود: پس تو به اعتقاد صاحبت عمل کن! و من نیز به فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل می کنم.

عبد الله گفت: آیا خوش‌حال می‌شوی اگر دختران شما مورد متعه واقع شوند؟

امام فرمود: چرا نام دختران را به میان می‌آوری ای احمق؟ آن کسی که در کتابش متعه را حلال شمرده و برای بندگانش مباح قرار داده، از تو و آن کس

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۳۲

که بی‌جهت از متعه نهی می کنید غیرتمندتر است و دیگر اینکه آیا می‌پسندی و خوش‌حال می‌شوی که دخترانت به ازدواج حائک (بافنده و جولا) درآیند؟

گفت: نه.

فرمود: چرا حلال خدا را حرام می‌شماری؟

گفت: نه حرام نمی‌شمارم. ولی آن مرد هم شأن من نیست.

حضرت فرمود: خداوند نیز انجام آن را پسندیده و به آن ترغیب و تشویق نموده و به انجام دهندهٔ آن حوری بهشتی تزویج می کند. آیا تو از آنچه خداوند رغبت دارد دوری می‌جویی؟ و از آنچه هم‌شأن حوری بهشتی است کبر و تجاوز می کنی؟

عبد الله خندید و گفت: سینه‌های شما ریشهٔ درخت‌های علم است که میوه‌های آن برای شما و برگهای آن برای مردم است. «۱»

گفتنی است، کلینی آن را روایت کرده و مجلسی نیز سند آن را نیکو دانسته و در آن بعد از جملهٔ او که گفت: آیا خوش‌حال می‌شوی که ... آمده است: امام باقر علیه السلام هنگامی که سخن از زنان و دختران به میان آورد، از او روی گرداند. «۲»

---

(۱). نثر الدرر، ج ۱، ص ۳۴۴؛ الهیئهٔ المصریهٔ العامهٔ للکتاب، کشف الغمهٔ، ص ۳۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۳۵۶

(۲). کافی، ج ۵، ص ۴۴۵، ح ۴، و در آنجا آمده است: عبد الله بن عمر لیثی، تهذیب الاخبار، ج ۷، ص ۲۵۰، ح ۶، وسائل الشیعهٔ، ج ۲۱، ص ۶، باب ۱، ح ۴؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۴۴۹، باب ۱، ح ۱۱؛ مرآهٔ العقول، ج ۲۰، ص ۲۲۹

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۳۳

۲- گفتگو میان ابو حنیفه و مؤمن طاق

مرحوم کلینی می گوید: علی بن ابراهیم گفته است: ابو حنیفه از أبو جعفر محمد بن نعمان صاحب طاق پرسید: ای ابو جعفر، در مورد متعه چه می گویی؟ آیا آن را حلال می‌دانی؟ گفت: آری.

گفت: پس چرا زنانت را از اینکه متعه شوند و (برایت) درآمد کسب کنند، بازمی‌داری؟

ابو جعفر پاسخ داد: چنین نیست که در هر چیزی شوق و رغبتی باشد، هر چند در شمار حلالها است. مردم اندازه‌ها و مراتبی دارند و اندازه‌های خود را نگه می‌دارند، ولی ای ابو حنیفه، در مورد نبیذ (شراب) چه می گویی، آیا حلال است؟ گفت: آری.

گفت: پس چرا زنانت را در مغازه‌های شراب‌فروشی قرار نمی‌دهی تا برایت درآمد کسب کنند؟

ابو حنیفه گفت: یکی در برابر یکی، ولی پاسخ تو محکم‌تر بود.

آنگاه گفت: ای ابو جعفر. آیه‌ای که در «سَأَلَ سٰائِلٌ» (سوره معارج «۱») است، به حرمت متعه حکم می کند و روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به نسخ آیه وارد شده است.

ابو جعفر پاسخ داد: سورهٔ «سَأَلَ سٰائِلٌ» «۲» مکی است و آیهٔ متعه «۳» مدنی

---

(۱). معارج: ۳۰

(۲). المعارج، ص ۱

(۳). نساء: ۲۴

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۳۴

است. «۱» و روایت تو نیز شاذّ و نادر است.

در این هنگام ابو حنیفه گفت: آیهٔ میراث نیز به نسخ متعه دلالت می کند.

ابو جعفر گفت: این نکاح (متعه) بدون ارث است. «۲»

ابو حنیفه گفت: چنین چیزی چگونه ممکن است؟ (که ازدواج بدون ارث واقع شود؟)

ابو جعفر پاسخ داد: اگر مردی از مسلمانان با زنی از اهل کتاب ازدواج کند و آنگاه آن مرد بمیرد، در مورد آن زن چه می گویی؟

گفت: آن زن اهل کتاب از مرد مسلمان ارث نمی‌برد.

گفت: پس ازدواج بدون میراث هم وجود دارد.

آنگاه از هم جدا شدند...

و این خلاصه‌ای بود از بحث و بررسی در موضوع یکی از مهمترین مسائل اختلافی میان مذهب اهل بیت علیهم السلام و سایر مذاهب اسلامی.

نَسْأَلُ اللّٰهَ حُسْنَ الْعٰاقِبَةِ

و السلام علیکم و رحمهٔ اللّٰه و برکاته

نجم الدین طبسی- قم

۳۰/ ربیع الثانی/ ۱۴۲۱

---

(۱). پس نمی‌تواند سوره مکی (که قبل از سوره‌های مدنی بوده) سوره مدنی را نسخ نماید.

(۲). یعنی متعه از عموم آیه ارث به وسیله نصوص (مخصوص) خارج می‌شود، همانطور که اهل کتاب بودن را نیز خارج کردید.

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۳۵

کتابنامه

فقها و نویسندگان شیعه، از دوران‌های گذشته تا به امروز، در زمینه «متعه» یا «ازدواج موقت» کتاب‌ها و مقالات بسیار نگاشته‌اند و بر مشروعیت و جواز آن استدلال کرده‌اند.

اکنون تعدادی از نوشته‌ها را، فهرست کرده، برای آگاهی خوانندگان می‌آوریم:

۱- کتاب المتعهٔ لابن إسحاق النهاوندی. ۲۶۹ ه.

۲- رسالهٔ فی المتعهٔ، للشیخ إبراهیم قطفان، ۱۲۶۴ ه.

۳- کتاب المتعهٔ، لأبی یحیی الجرجانی، المستبصر فی الإمامهٔ، حکاه الطوسی فی الفهرست.

۴- کتاب المتعهٔ، لأحمد بن یحیی القمی، ۳۵۰ ه.

۵- کتاب المتعهٔ، لأبی جعفر القمی، ذکره النجاشی.

۶- رسالهٔ فی المتعهٔ للعلّامهٔ المجلسی ت ۱۱۱۱ ه. طبعت فی مجموعهٔ من رسائله.

۷- کتاب المتعهٔ، لبندار بن عبد الله الإمامی کما وصفه النجاشی.

۸- کتاب المتعهٔ، للمحامی توفیق الفکیکی، و فیه الردّ علی موسی جار اللّه،

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۳۶

طبع عام ۱۳۵۶ ه. مع تقریظ العلّامهٔ کاشف الغطاء.

۹- کتاب المتعهٔ، للسیّد الشریف المذری العلوی، ذکره النجاشی.

۱۰- کتاب المتعهٔ، للحسن بن خرّزاد القمی، ذکره النجاشی.

۱۱- کتاب المتعهٔ، للحسن بن علی بن أبی حمزهٔ البطائنی، ذکره النجاشی.

۱۲- کتاب المتعهٔ، لأبی محمد الحسن بن علی بن فضّال الکوفی، ذکره النجاشی.

۱۳- کتاب المتعهٔ، لأبی عبد الله السعدی القمی، ذکره النجاشی.

۱۴- کتاب المتعهٔ، لأبی القاسم الأشعری، ۲۹۹ ه.

۱۵- کتاب المتعهٔ، للشیخ نظام الدین الصهرشتی، بین القرن الرابع و الخامس.

۱۶- کتاب المتعهٔ، لأبی الفضل الورّاق، ذکره النجاشی.

۱۷- کتاب المتعهٔ، للسیّد عبد الحسین شرف الدین العاملی.

۱۸- لعلی بن إسماعیل بن شعیب بن میثم التمار الکوفی، معاصر هشام بن الحکم.

۱۹- کتاب المتعهٔ، لأبی الحسن المهلّبی الأزدی، ذکره النجاشی.

۲۰- کتاب المتعهٔ، لأبی الحسن علی بن الحسین الفطحی، ذکره النجاشی.

۲۱- کتاب المتعهٔ، لعلیّ بن الحسن الطائی الطاطری، ذکره النجاشی.

۲۲- رسالهٔ فی المتعهٔ، للسیّد علی بن السیّد النصیرآبادی، ۱۲۵۹ ه.

۲۳- رسالهٔ فی المتعهٔ، للشیخ علی بن عبد الله البحرانی، ت ۱۳۱۸

۲۴- رسالهٔ فی المتعهٔ، للسیّد النقوی الجایسی، ت ۱۳۲۹ ه.

۲۵- کتاب المتعهٔ، لأبی أحمد الأزدی البغدادی، ت ۲۱۷، ذکره النجاشی.

۲۶- کتاب المتعهٔ، لأبی الفضل الصابونی الجعفی، ساکن مصر، ذکره النجاشی.

۲۷- کتاب المتعهٔ، للصفوانی، تلمیذ الکلینی، ذکره الشیخ الطوسی فی الفهرست.

۲۸- کتاب المتعهٔ، لأبی الحسین الرهنی الشیبانی.

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۳۷

۲۹- کتاب المتعهٔ، للشیخ الصدوق، ت ۳۸۱

۳۰- کتاب المتعهٔ، للشیخ المفید، ت ۴۱۳ ه. و هو أحد کتبه الثلاثهٔ فی المتعهٔ، و له: الموجز فی المتعهٔ أیضاً مختصر المتعهٔ.

۳۱- کتاب المتعهٔ، للشیخ مرتضی الأنصاری، ت ۱۲۱۸ ه.

۳۲- کتاب المتعهٔ، لأبی الحسین النرماشیری، ذکره النجاشی.

۳۳- کتاب المتعهٔ، لیونس بن عبد الرحمن، و هو غیر کتابه فی علل النکاح و تحلیل المتعهٔ.

۳۴- کتاب المتعتین: متعهٔ النساء و متعهٔ الحجّ، لأبی إسحاق الثقفی ت ۲۸۳ ه.

۳۵- کتاب المتعتین، للفضل بن شاذان النیسابوری. «۱»

۳۶- کتاب الزواج الموقّت فی مسائل المتعهٔ و فوائدها للمجتمع البشری و إصلاح حال الإنسان، للسیّد هبهٔ الدین الشهرستانی. «۲»

۳۷- کتاب عدّهٔ المتمتّع بها، لمحمد تقی الداودی. «۳»

۳۸- کتاب المتعهٔ بین الشریعهٔ و البدعهٔ لمرتضی الموسوی الأردبیلی.

۳۹- کتاب المتعهٔ و مشروعیتها فی الإسلام لمجموعهٔ من العلماء.

۴۰- کتاب المتعهٔ للسید جعفر مرتضی.

۴۱- کتاب المتعهٔ، للسید محمد تقی الحکیم.

۴۲- کتاب نکاح المتعهٔ لنصر بن إبراهیم المقدسی.

۴۳- کتاب المتعهٔ للشفائی.

---

(۱). الذریعهٔ الی تصانیف الشیعهٔ، ج ۱۹، ص ۶۷- ۶۳

(۲). الذریعهٔ الی تصانیف الشیعهٔ، ج ۱۲، ص ۶۰

(۳). مرآهٔ التحقیق، العدد الرابع، ص ۹۲

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۳۸

۴۴- کتاب الزواج الموقّت لإسماعیل هادی.

۴۵- حقیقهٔ زواج المسیار و مشروعیهٔ المتعهٔ، سید محمد علی بقاعی.

۴۶- زواج المتعهٔ جلال الوردانی.

خوانندگان گرامی که علاقه‌مند به آگاهی بیشتر در این زمینه هستند، می‌توانند به کتاب‌های مفصلی که در این باره نگاشته شده، رجوع کنند.

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۳۹

منابع و مآخذ

۱. القرآن الكريم
۲. الاستيعاب، لابن عبد البَرّ القرطبى، ت ۴۶۳ ق. دار الكتب العلمية، بيروت
۳. الإصابة، لابن حجر العسقلانى، ت ۸۵۲ ق. دار الكتاب، بيروت
۴. الأعلام، للشيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان، ت ۴۱۳ ق. دار المفيد، بيروت
۵. الأمالى، لمحمد بن على بن الحسين المعروف بالصدوق، ۳۸۱ ق. دار الاعلمى، بيروت
۶. الام، لمحمد بن إدريس الشافعى، ت ۲۰۴ ق. دار المعرفة، بيروت
۷. الأنساب، لعبد الكريم التميمى السمعانى، ت ۵۶۲ ق. دار الكتب العلمية، بيروت
۸. الأيام المكية، لنجم الدين الطبسى، مركز الدراسات الإسلامية، قم المقدسة
۹. أحكام القرآن، للجصّاص، ت ۳۷۰ ق. دار الكتاب العربى، بيروت.
۱۰. أحكام القرآن، لأبى بكر ابن العربى، ت ۵۴۳ ق. طبع عيسى الحلبى، قاهرة
۱۱. أخبار مكة، لأبى عبد اللّه الفاكهى، كان حيّاً، ۲۴۰ ق. دراسة و تحقيق دهيش
۱۲. اختيار معرفة الرجال المعروف ب (رجال الكشى)، أبو عمرو الكشى، ت ۳۸۵ ق. نشر جامعة مشهد المقدس
ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعين، ص: ۱۴۰
۱۳. إرشاد السارى، للقسطلانى، ت ۹۲۳ ق. دار التراث العربى، بيروت
۱۴. أسد الغابة، لابن الأثير الشيبانى، ۶۳۰ ق. المكتبة الإسلامية، طهران
۱۵. أصول الفقه، محمد الخضرى بك، الاتحاد العربى، مصر ۱۳۸۹ ق.
۱۶. أنساب الأشراف، لأحمد بن يحيى البلاذرى، ت ۲۷۹ ق. دار الفكر، بيروت
۱۷. بحار الأنوار، محمد باقر المجلسى- شيخ الإسلام، ت ۱۱۱۱، دار الوفاء، بيروت
۱۸. البحر الرائق، زين العابدين بن نجيم، ت ۹۷۰ ق. دار المعرفة، بيروت
۱۹. بداية المجتهد، ابن رشد القرطبى، ت ۵۹۵ ق. دار المعرفة، بيروت
۲۰. البداية و النهاية، إسماعيل بن عمر بن كثير، ت ۷۷۴ ق. دار الفكر، بيروت
۲۱. تاريخ الأمم و الملوك، أبو جعفر الطبرى، ت ۳۱۰ ق. دار الكتب العلمية، بيروت
۲۲. تاريخ الإسلام، شمس الدين الذهبى، ت ۷۴۸ ق. دار الكتاب العربى، بيروت
۲۳. تاريخ بغداد، للخطيب أبى بكر البغدادى، ت ۴۶۳ ق. دار الكتب العلمية، بيروت
۲۴. تاريخ خليفة بن خيّاط، أبو عمر العصفرى، ت ۲۴۰ ق. دار الباز، مكة المكرمة
۲۵. تاريخ دمشق، لابن عساكر، ت ۵۷۱ ق. دار الفكر، بيروت
۲۶. التاريخ الكبير، لإسماعيل بن إبراهيم البخارى، ت ۲۵۶ ق. دار الفكر، بيروت
۲۷. التحرير الطاوسى، للشيخ حسن بن الشهيد الثانى، ت ۱۰۱۱ ق. الأعلمى، بيروت
۲۸. التذكرة، محمّد بن محمّد بن النعمان- المفيد، ت ۴۱۳ ق. دار المفيد، بيروت
۲۹. تذكرة الحفاظ، شمس الدين الذهبى، ت ۷۴۸ ق. دار إحياء التراث العربى، بيروت
۳۰. ترتيب مسند الشافعى، للشيخ عابد السندى، ت ۲۰۴ ق. دار الكتب العلمية، بيروت
۳۱. تفسير البحر المحيط، لأبى حيان الأندلسى، ت ۷۴۹ ق. دار الفكر، بيروت

۳۲. تفسیر القرآن العظیم، لإسماعیل بن کثیر الدمشقی، ت ۷۷۴ ق. دار المعرفهٔ، بیروت

۳۳. التفسیر الکبیر، للفخر الرازی، ت ۶۰۶ ق. مطبعهٔ البهیهٔ المصریهٔ

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۴۱

۳۴. تقریب التهذیب، لابن حجر العسقلانی، ت ۸۵۲ ق. دار المعرفهٔ، بیروت

۳۵. تنقیح المقال، للشیخ عبد اللّه المامقانی، ت ۱۳۱۵ ق. المطبعهٔ المرتضویهٔ، النجف الأشرف

۳۶. تهذیب التهذیب، ابن حجر العسقلانی، ت ۸۵۲ ق. دار الفکر، بیروت

۳۷. تهذیب الکمال، لأبی الحجاج المزّی، ت ۷۴۲ ق. دار الفکر، بیروت

۳۸. الجامع لأحکام القرآن، أبو عبد اللّه القرطبی، ت ۶۷۱ ق. دار الکاتب العربی، القاهرهٔ

۳۹. جامع البیان، لابن جریر الطبری، ت ۳۱۰ ق. مکتبهٔ نزار مصطفی، الریاض

۴۰. الجامع الصحیح، محمد بن عیسیٰ الترمذی، ت ۲۹۷ ق. دار إحیاء التراث العربی، بیروت

۴۱. جمهرهٔ أنساب العرب، ابن حزم الظاهری، ت ۴۵۶ ق. دار المعارف، مصر، تحقیق عبد السلام هارون

۴۲. الجرح و التعدیل، عبد الرحمن التمیمی الرازی، ت ۳۲۷ ق. دار إحیاء التراث العربی، بیروت

۴۳. الحاوی الکبیر، لأبی الحسن الماوردی، ت ۴۵۰ ق. دار الفکر، بیروت

۴۴. حقیقهٔ الشیعهٔ الاثنی عشریهٔ، أسعد وحید الفلسطینی، معاصر

۴۵. حلیهٔ الأولیاء، لأبی نعیم الأصبهانی، ت ۴۳۰ ق. دار الفکر، بیروت

۴۶. حلیهٔ العلماء، لأبی بکر الشاشی، ت ۵۰۷ ق. مکتبهٔ الرسالهٔ الحدیثه، الأُردن

۴۷. خلاصهٔ الأقوال، الحسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی، ت ۷۲۶ ق.

منشورات الرضی، قم المقدسهٔ

۴۸. الدراری المضیئهٔ، للشوکانی، ت ۱۲۵۵ ق. دار المعرفهٔ، بیروت

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۴۲

۴۹. الدر المنثور- تفسیر- جلال الدین السیوطی، ت ۹۱۱ ق. محمد أمین دمج، بیروت

۵۰. الذریعهٔ إلی تصانیف الشیعهٔ، للشیخ آقا بزرگ الطهرانی، ت ۱۳۸۹ ق.

المکتبهٔ الإسلامیهٔ، طهران

۵۱. زاد المعاد، ابن قیم الجوزیهٔ، ت ۷۵۱ ق. عبد الرءوف طه، طبع مصطفی الحلبی، مصر، ۱۳۹۰ ق.

۵۲. سنن أبی داود، سلیمان بن الأشعث السجستانی، ت ۲۷۵ ق. دار إحیاء السنهٔ النبویّهٔ، بیروت

۵۳. سنن الطیالسی، لأبی داود الطیالسی، ت ۲۰۴ ق. دار المعرفهٔ، بیروت

۵۴. السنن الکبریٰ، أبو بکر البیهقی، ت ۴۵۸ ق. دار المعرفهٔ، بیروت

۵۵. سیر أعلام النبلاء، شمس الدین الذهبی، ت ۷۴۸ ق. الرسالهٔ، بیروت

۵۶. شذرات الذهب، أبو الفلاح، ابن عماد، ت ۱۰۸۹ ق. المکتب التجاری، بیروت

۵۷. شرائع الإسلام، للمحقّق الحلی، ت ۶۷۶ ق. مطبعهٔ الآداب، النجف الأشرف

۵۸. شرح الزرقانی، عبد الباقی الزرقانی، ت ۱۰۹۹ ق. طبع عیسیٰ الحلبی، مصر

۵۹. شرح فتح القدیر، محمد المعروف بابن الهمام، ت ۶۸۱ ق. طبع مصطفیٰ الحلبی، مصر، ۱۳۸۹ ق.

۶۰. الشرح الکبیر، لأحمد الدردیر، ت ۱۲۰۱ ق. طبع عیسی الحلبی، مصر

۶۱. شرح نهج البلاغة، ابن أبی الحدید المعتزلی، ت ۶۵۶ ق. دار إحیاء الکتب العربیة، بیروت

۶۲. صحیح البخاری، محمد بن إسماعیل البخاری، ت ۲۵۶ ق. دار المعرفة، بیروت

۶۳. صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج القشیری، ت ۲۶۱ ق. مصطفی البابی الحلبی، مصر، طبع ۱۳۷۷

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۴۳

۶۴. الضعفاء الکبیر، محمد بن عمر العقیلی، ت ۳۲۲ ق. الدار العلمیة، بیروت

۶۵. طبقات الحفاظ، للسیوطی، ت ۹۱۱ ق. دار الکتب العلمیة، بیروت

۶۶. الطبقات، لخلیفة بن خیّاط، ت ۲۴۰ ق. تحقیق سهیل زکار، مطابع وزارة الثقافة، دمشق

۶۷. طبقات الفقهاء، لأبی إسحاق الشیرازی الشافعی، ت ۴۷۶ ق. دار الرائد العربی، بیروت

۶۸. الطبقات الکبری، محمد بن سعد بن منیع البصری، ت ۲۳۰ ق. دار صادر، بیروت

۶۹. العبر فی خبر من غبر، شمس الدین الذهبی، ت ۷۴۸ ق. دار الکتب العلمیة، بیروت

۷۰. العقد الفرید، ابن عبد ربة الأندلسی، ت ۳۲۷ ق. دار الکتاب العربی، بیروت

۷۱. عمدة القاری، بدر الدین العینی، ت ۸۵۵ ق. دار إحیاء التراث العربی، بیروت

۷۲. الغدیر، للشیخ عبد الحسین الأمینی، ت ۱۳۹۰ ق. مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیة، قم المقدسة

۷۳. الفتاوی الکبری، ابن تیمیّة، ت ۷۲۸ ق. دار المعرفة، بیروت

۷۴. فتح الباری بشرح البخاری، ابن حجر العسقلانی، ت ۸۵۲ ق. دار إحیاء التراث العربی، بیروت

۷۵. الفروع، محمد بن مفلح المقدسی، ت ۷۶۳ ق. عالم الکتب، بیروت

۷۶. الفقه علی المذاهب الأربعة، عبد الرحمن الجزیری، ت ۱۳۶۰ ق. دار إحیاء التراث العربی، بیروت

۷۷. الفوائد المجموعة فی الأحادیث الموضوعة، للشوکانی، ت ۱۲۵۰ ق. دار الکتب العلمیة، بیروت

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۴۴

۷۸. قاموس الرجال، للشیخ محمد تقی التستری، ت ۱۴۱۵ ق. جماعة المدرسین، قم المقدسة

۷۹. القاموس المحیط، للفیروزآبادی، ت ۸۱۷ ق. دار الجیل، بیروت

۸۰. الکافی، محمد بن یعقوب الرازی الکلینی، ت ۳۲۸ ق. المطبعة الإسلامیة، طهران

۸۱. الکامل فی الضعفاء، عبد اللّه بن عدی الجرجانی، ت ۳۶۵ ق. دار الفکر، بیروت

۸۲. کشف الظنون، مصطفی بن عبد اللّه الشهیر ب (الحاج خلیفة)، ت ۱۰۶۷ ق.

دار إحیاء التراث العربی، بیروت

۸۳. کشف القناع، منصور بن یونس البهوتی، ت ۱۰۵۱ ق. عالم الکتب، بیروت

۸۴. الکشّاف- فی تفسیر القرآن، محمود بن عمر الزمخشری، ت ۵۳۸ ق. دار الکتب العلمیة، بیروت

۸۵. کنز العمال، المتقی الهندی، ت ۹۷۵ ق. مؤسسة الرسالة، بیروت

۸۶. اللآلی المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة، للسیوطی، ت ۹۱۱ ق. دار الکتب العلمیة، بیروت

۸۷. مآثر الإنافة فی معالم الخلافة، أحمد بن عبد اللّه القلقشندی، ت ۸۲۱ ق.

تحقیق عبد الستار أحمد، وزارة الإرشاد الکویت، ۱۹۶۴ ق.

۸۸. المبسوط، شمس الدین السرخسی، ت ۴۹۰ ق. دار الفکر، بیروت

۸۹. المتعة بین الشریعة و البدعة، مرتضی الموسوی الأردبیلی- معاصر

۹۰. مجلة تراثنا، إصدار مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم المقدسة
۹۱. مجلة مرآة التحقيق، إصدار مكتب الأعلام الإسلامى، قم المقدسة
۹۲. مجمع البحرين، فخر الدين الطريحى، ت ۱۰۸۵ ق. المكتبة المرتضوية، طهران
۹۳. مجمع الزوائد، على بن أبى بكر الهيثمى، ت ۸۰۷ ق. دار الكتب العلمية، بيروت
۹۴. المجموع، محى الدين بن شرف النووى، ت ۶۷۶ ق. دار الفكر، بيروت
ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعين، ص: ۱۴۵
۹۵. المحاضرات، للراغب، أبو القاسم بن محمد الأصبهانى، ت ۵۶۵ ق.
۹۶. المحبَّر، أبو جعفر محمد بن حبيب الهاشمى، ت ۲۴۵ ق. دار الآفاق الجديدة، بيروت.
۹۷. المحلّى، ابن حزم الأندلسى، ت ۴۵۶ ق. دار الآفاق الجديدة، بيروت
۹۸. مرآة العقول، محمد باقر المجلسى، ت ۱۱۱۱ ق. دار الكتب الإسلامية، طهران
۹۹. مسالك الأفهام، زين الدين الجبعى (الشهيد الثانى)، ت ۹۶۵ ق. مؤسسة المعارف الإسلامية، قم المقدسة
۱۰۰. المسائل الصاغانية، محمد بن محمد بن النعمان، الملقب- بالمفيد، ت ۴۱۳ ق. دار المفيد، بيروت
۱۰۱. مستدركات علم الرجال، الشيخ على النمازى الشاهرودى، ت ۱۴۰۵ ق.
المطبعة الحيدرية، طهران
۱۰۲. مسند أحمد، أحمد بن حنبل، ت ۲۴۱ ق. دار الفكر، بيروت
۱۰۳. مسند الطيالسى، سليمان بن داود الفارسى- الشهير بأبى داود الطيالسى، ت ۲۰۴ ق. دار الباز، مكة المكرمة
۱۰۴. مسند الشافعى، لمحمد بن إدريس، ت ۲۰۴ ق. رتّبه سنجر بن عبد اللّه، ت ۷۴۵ ق. دار الكتب العلمية، بيروت
۱۰۵. المصنّف، عبد الرزاق الصنعانى، ت ۲۱۱ ق. المكتب الإسلامى، بيروت
۱۰۶. المصنف، ابن أبى شيبة العبسى، ت ۲۳۵ ق. دار الفكر، بيروت
۱۰۷. المعارف، لابن قتيبة الدينورى، ت ۲۷۶ ق. نشر الشريف الرضى، قم المقدسة
۱۰۸. المعجم الكبير، سليمان بن أحمد الطبرانى، ت ۳۶۰ ق. وزارة الأوقاف العراقية
۱۰۹. المعجم المفهرس لألفاظ أحاديث بحار الأنوار، مكتب الأعلام الإسلامى، قم المقدسة
ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعين، ص: ۱۴۶
۱۱۰. معجم المؤلّفين، عمر رضا كحالة، دار إحياء التراث العربى، بيروت
۱۱۱. معجم رجال الحديث، السيد أبو القاسم الخوئى، ت ۱۴۱۳ ق.
دار الزهراء، بيروت
۱۱۲. المغنى، أبو محمد عبد اللّه بن أحمد بن قدامة، ت ۵۴۱ ق. عالم الكتب، بيروت
۱۱۳. المغنى فى الضعفاء، أبو عبد اللّه الذهبى، ت ۷۴۸ ق. دار المعارف، حلب
۱۱۴. مفتاح كنوز السّنة، أى، فنسك، دار الباز، مكة المكرمة
۱۱۵. مقدمة مرآة العقول، للسيد مرتضى العسكرى، دار الكتب الإسلامية، طهران
۱۱۶. المنتقى، أبو الوليد الباجى، ت ۴۹۴ ق. طبع السعادة، مصر، عام ۱۳۳۲ ق.
۱۱۷. منجد الطّلاب، للأب لويس معلوف اليسوعى، دار المشرق، بيروت
۱۱۸. المهذّب، لابن البرّاج الطرابلسى، ت ۴۸۱ ق. جماعة المدرسين، قم المقدسة

۱۱۹. المهذّب، أبو إسحاق الشیرازی، ت ۴۷۶ ق. عیسی البابی، مصر
۱۲۰. موارد السجن، نجم الدین الطبسی، مرکز الأعلام الإسلامی، قم المقدسة
۱۲۱. الموطّا، مالک بن أنس، ت ۱۹۰ ق. بروایة یحیی الأندلسی، دار إحیاء التراث العربی، بیروت
۱۲۲. الموضوعات لابن الجوزی، ت ۵۹۷ ق. دار الفکر، بیروت
۱۲۳. میزان الاعتدال، شمس الدین الذهبی، ت ۷۴۸ ق. دار المعرفة، بیروت
۱۲۴. النجوم الزاهرة، یوسف بن تغری الأتابکی، ت ۸۷۴ ق. دار الکتب العلمیة، بیروت
۱۲۵. نساء مبشّرات بالجنة، أحمد خلیل جمعة، دار ابن کثیر، دمشق
۱۲۶. النفی و التغریب، نجم الدین الطبسی، مجمع الفکر الإسلامی، قم المقدسة
۱۲۷. النهایة فی غریب الحدیث، ابن الأثیر الجزری، ت ۶۰۶ ق. مؤسسة إسماعیلیان، قم المقدسة
۱۲۸. نیل الاوطار، محمد بن علی الشوکانی، ت ۱۲۵۵ ق. دار الکتب العلمیة، بیروت
ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۴۷
۱۲۹. الوافی بالوفیات، صلاح الدین الصفدی، ت ۷۶۴ ق. جمعیة المستشرقین الألمانیة
۱۳۰. وسائل الشیعة، محمد بن الحسن الحر العاملی، ت ۱۱۰۴ ق. مؤسسة آل البیت علیهم السلام، قم المقدسة
۱۳۱. وفیات الأعیان، أحمد بن محمد بن خلکان، ت ۶۸۱ ق. دار الثقافة، بیروت
۱۳۲. الهدایة فی شرح البدایة، برهان الدین المرغینانی الحنفی، ت ۵۹۳ ق.
ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۴۹

آثار منتشر شده از مؤلف

۱. الایام المکّیة من عمر النهضة الحسینیة چاپ چهارم
۲. الرجعة فی أحادیث الفریقین/ اول
۳. النفی و التغریب فی مصادر التشریع الإسلامی/ اول
۴. الوهابیة دعاوی و ردود/ اول
۵. روافد الإیمان/ نهم
۶. تشریع الأذان و فصوله/ اول
۷. تقییم حدیث العشرة المبشرة/ اول
۸. دراسات فقهیة فی مسائل خلافیة/ دوم
۹. صوم عاشوراء بین السنة و البدعة/ دوم
۱۰. معجم أحادیث الإمام المهدی علیه السلام- مشترکاً-/ اول
۱۱. حدیث الثقلین- مشترکاً-/ اول
۱۲. موارد السجن فی النصوص و الفتاوی/ دوم
۱۳. الإرسال و التکفیر/ اول
ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۵۰
۱۴. فی رحاب حکومة الامام المهدی علیه السلام/ سوم

۱۵. الزواج الموقت عند الصحابة و التابعین/ دوم
۱۶. صلاة التراویح بین السنة و البدعة/ دوم
۱۷. السجن و النفی فی مصادر التشریع الإسلامی/ اول
۱۸. چشم‌اندازی به حکومت حضرت مهدی علیه السلام/ پنجم
۱۹. امام حسین علیه السلام در مکه/ اول
۲۰. لما ذا البکاء علی الحسین علیه السلام/ اول
۲۱. رفع الشبهات/ اول
۲۲. پاسخ به شبهات مذهبی/ پنجم
۲۳. تخلف از جنگ/ اول
۲۴. ایلام دیار شیعیان گمنام/ اول
۲۵. به‌کارگیری مواد سمی در جنگ/ اول
۲۶. فرار از جنگ/ اول
۲۷. چرائی گریه/ سوم
۲۸. رجال مقارن/ اول
۲۹. رجعت از نظر شیعه/ اول
۳۰. نظام ارتش در اسلام/ اول
۳۱. مسائل خلافی/ اول
۳۲. پاسخ به هشت سؤال/ دوم
۳۳. رویکرد عقلانی بر باورهای وهابیت/ دوم
۳۴. حقوق زندانی و موارد زندان در اسلام/ اول
ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: ۱۵۱

آثار خطی و چاپ نشده از مؤلف

۳۵. نظرة جدیدة فی حیاة الجواد علیه السلام
۳۶. دراسة فی صحیح البخاری
۳۷. الإمام الحسن المجتبی علیه السلام

طبسی، نجم الدین - مترجم: شیرازی، محمد حسین، ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، در یک جلد، دلیل ما، قم - ایران، اول، ۱۴۲۶ ه ق ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین؛ ص: ۱۵۱

۳۸. حیاة الخواجة الطوسی
۳۹. رحلة الإمام الصادق علیه السلام الی العراق
۴۰. شرح کفایة الاصول
۴۱. القواعد الفقهیة- أربعون قاعدة

۴۲. دروس فی العقائد- مائة درس-

۴۳. تقریر بحث‌های اصول و فقه آیت اللّه وحید دام ظلّه

۴۴. تقریر بحث‌های اصول آیت اللّه فاضل لنکرانی دام ظلّه

۴۵. شرح زیارة الجامعة- سخنرانی‌های بیروت-

۴۶. السلف و السلفیون

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».